

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه آئین علوی

سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه حضرت خدیجه کبری (س)

مدیر مسئول: نیره فضائلی

سر دبیر: دکتر سید محمد مهدی جعفری

دبیر تحریریه و مدیر داخلی: اکرم سلامی

ویراستار: دکتر فاطمه محمد

هیئت تحریریه

آیت الله سید جمال الدین دین پرور (رئیس بنیاد بین المللی نهج البلاغه)

دکتر سید محمد مهدی جعفری (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)

دکتر مجید معارف (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

دکتر عبدالهادی فقهی زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

دکتر محمود واعظی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

دکتر طوبی شاکری (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

دکتر نیره قوی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

دکتر یحیی جهانگیری سهروردی (عضو هیئت علمی دانشگاه دفاع ملی)

دکتر محمد حسین فضائلی (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری)

دکتر محمد هادی امین ناجی (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران)

صفحه آرا: آزاده خانقلی

طراح جلد: مریم احمدی

نشانی: خیابان دکتر شریعتی، بالاتر از چهارراه شهید قدوسی، کوچه شهید محبی پلاک ۳

کدپستی: ۱۵۵۸۸۴۶۵۹۹

تلفن ۸۸۷۶۲۸۷۷-۸۸۷۶۸۳۸۰ دورنویس: ۸۸۵۳۱۶۴۰

وبگاه: hkhadijeh.ir ایمیل: hkhadijeh@whc.ir

فصلنامه آئین علوی دارای پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۸۰۴۳ در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می باشد.

راهنمای تدوین و ارسال مقاله

- ارسال مقاله برای نشریه/بین‌المللی به معنای پذیرش شرایط مرکز پژوهش و مطالعات تخصصی نهج‌البلاغه و واگذاری تمامی حقوق انتشار و باز نشر آثار پذیرفته شده به سایر روشهای مرسوم می‌باشد.
- ارسال مقاله حقی برای چاپ ایجاد نمی‌کند و این مرکز پژوهشی در پذیرش، رد و ویرایش مقالات آزاد است. مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شوند و مقالات مردود یا انصرافی، پس از شش ماه از بایگانی مجله خارج خواهند شد.
- مقالات باید حاصل پژوهش خود نویسنده / نویسندگان باشد و چنانچه در مرحله‌ای سرقت علمی - ادبی مقاله‌ای احراز شود، مقاله از دستور کار خارج و نویسنده / نویسندگان مکلف به جبران خواهند بود.
- مسئولیت محتوا و مضمون مقالات بر عهده نویسنده / نویسندگان است و چاپ آن در این نشریه تنها برای عرضه و تلافی افکار و نوزایی علمی است، نه دلیلی بر تأیید تام محتوای آن.
- اگر مقاله‌ای برگرفته از پایان‌نامه تحصیلی یا طرحی تحقیقاتی باشد، یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.
- نباید تمام یا بخشی از مقاله پیشتر منتشر شده باشد یا همزمان برای نشریه دیگری ارسال گردد. ارسال مقالاتی که پیشتر خلاصه آنها در همایشها و سمینارهای داخلی و خارجی منتشر شده باشد، بلامانع است اما اصل مقاله نباید در مجموعه مقالات همایش منتشر شده باشد.
- مقالات حاصل از ترجمه پذیرفته نمی‌شود.
- پیگیری نتیجه ارزیابی مقالات بر عهده نویسنده / نویسندگان است.
- نشریه از حق تجدید چاپ مقالات و انتشار آنها در سایت مرکز پژوهش و مطالعات تخصصی نهج‌البلاغه برخوردار است.

ساختار و صورت مقاله

- مقاله باید دارای ساختار منظم باشد؛ شامل: عنوان، چکیده (حدود ۲۰۰ کلمه)، کلیدواژگان (حداکثر ۱۰ واژه)، مقدمه یا طرح بحث، بحث اصلی، نتیجه‌گیری، پیشنهادها و فهرست منابع. چکیده باید شامل اهداف، روش تحقیق، مهمترین یافته‌ها و نتیجه پژوهش باشد. حجم کل مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
- رعایت اصول نشانه‌گذاری و نیز مشخص کردن نقل قولها، ضروری است.
- ارجاعات و معادلهای غیرفارسی به صورت «درون متنی» و مطالب توضیحی و تکمیلی فرعی که ارتباط مستقیمی با محور مقاله نداشته باشد، به صورت «پانوشت» تنظیم شوند. نام کتابها به صورت *ایتالیک* (شکسته) و نقل قولها دارای تورفتگی از راست و چپ باشند.
- مقالات در برنامه Word با قلم فارسی Nazanin اندازه ۱۴، قلم انگلیسی Times New Roman اندازه ۱۱، قلم عربی B Badr اندازه ۱۳، حروفچینی شوند، فاصله میان سطرها یک (single) باشد. عنوانهای اصلی و فرعی، و نقل قولها مشخص و برجسته شوند.

نحوه ارجاع دهی

- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، داخل پرانتز و مطابق الگوی زیر باشد:
نام خانوادگی یا شهرت نویسنده، سال انتشار: شماره جلد / شماره صفحه
- در آثاری که دارای دو نویسنده هستند نام خانوادگی هر دو نویسنده و آثاری که بیش از دو نویسنده دارند، نام خانوادگی نویسنده اول و واژه «همکاران» درج شود. عباراتی که بدون مراجعه به منبع اصلی، از نوشته دیگران نقل قول شده است، به صورت (به نقل از ...، سال: صفحه) تنظیم شود.
- منابع اینترنتی به صورت (نام خانوادگی نویسنده، آدرس پایگاه: تاریخ دسترسی به روز/ ماه/ سال) تنظیم شوند.

- مواردی که ارجاع به همان نویسنده منبع پیشین باشد، به صورت (همو/ سال: جلد/ صفحه)؛ اگر ارجاع به همان منبع پیشین باشد، به صورت (همان: شماره صفحه)؛ اگر مجلدی دیگر از همان منبع باشد، به صورت (همان/ جلد/ صفحه) و اگر عیناً همان شماره صفحه پیشین باشد، به صورت (همانجا) تنظیم شود.
- در مواردی که به بیش از یک اثر نویسنده/ نویسندگان در همان سال ارجاع شده باشد، منابع با افزودن الف/ ب/ ج/ د ... به سال انتشار، از هم تفکیک شوند؛ مثال: ۱۳۹۱ الف؛ ۱۳۹۱ ب؛ ۱۳۹۱ ج و ...
- ارجاع به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی منبع باشد.

نحوه تنظیم فهرست منابع

در فهرست پایانی منابع، تنها منابعی که در متن به آنها ارجاع شده درج گردد و مطابق الگوی زیر، به ترتیب الفبایی نام نویسندگان تنظیم گردد:
- کتابها: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان کتاب به صورت ایتالیک، نام و نام خانوادگی مصحح، ویراستار، مترجم، محل نشر: نشر: سال انتشار.
کتابی که با عنوان یک نهاد یا ناشر چاپ شده است، نام آن نهاد به جای نام نویسنده قرار می‌گیرد.
- مقالات نشریات: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان مقاله» داخل گیومه، نام نشریه به صورت ایتالیک، صاحب امتیاز، دوره و شماره، شماره صفحات درج مقاله، سال انتشار.
- مقالات منتشر شده در کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان مقاله» داخل گیومه، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام و نام خانوادگی مصحح، ویراستار، مترجم، محل نشر: نشر: شماره جلد، شماره صفحات درج مقاله، سال انتشار.
- پایان نامه‌ها: نام خانوادگی نگارنده پایان نامه، نام، عنوان پایان نامه به صورت ایتالیک، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد / دکتری، گروه آموزشی، دانشکده، دانشگاه، سال دفاع.
- آثار منتشر شده در اینترنت: نام خانوادگی نویسنده، نام، عنوان مطلب به صورت ایتالیک، نام پایگاه/ سایت، پیوند/ لینک مطلب، تاریخ انتشار یا دسترسی.

- منابع صوتی و تصویری: نام خانوادگی صاحب اثر، نام، عنوان مطلب به صورت ایتالیک، نوع منبع، ناشر، تاریخ انتشار.

- نام نویسندگان منابعی که بیش از یک نویسنده دارند، به طور کامل ذکر شود و با علامت نقطه ویرگول (؛) از هم جدا شوند: نام خانوادگی نویسنده اول، نام؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام؛

- منابع مرجع به ترتیب الفبا در ابتدای فهرست قرار گیرند. قرآن، متون مقدسی همچون نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و ...، لغت‌نامه‌ها و دایرةالمعارف‌هایی که مدخل‌های آن نویسنده جداگانه ندارد، در این دسته جای می‌گیرند. اگر از ترجمه مشخصی از قرآن، نهج البلاغه و... استفاده شده باشد، ذکر اطلاعات کتابشناسی آن نیز ضروری است.

- در صورت مشخص نبودن تاریخ، محل نشر یا ناشر به ترتیب از عبارتهای بی‌تا، بی‌جا و بی‌نا استفاده شود.
- اگر معرفی آثاری بیش از منابع استفاده شده، برای آشنایی خواننده ضروری شمرده می‌شود، در انتهای فهرست منابع، ذیل عنوان «منابعی برای آگاهی بیشتر» با همان الگوی دسته‌بندی شوند و در لابلای فهرست منابع آورده نشوند.

- مقالات ترجیحاً از طریق سامانه اینترنتی به آدرس ذیل ارسال گردد:

hkhadijeh@whc.ir

فهرست مطالب

سخن سردبیر	۷
حقوق شهروندی در عهدنامه مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه)	
بهرام درخشان	۹
آثار عفو در ارتباطات انسان و تجلی آن در سیره علوی	
رقیه دانشی مقدم؛ فاطمه رخشانی اول؛ غلامرضا رضوی دوست	۳۵
مراتب و اثرات تربیتی دعا در اندیشه دینی با تأکید بر نهج البلاغه	
مریم زمانی	۵۵
تربیت عقلانی از نگاه امام علی (ع)	
نیره فضایی	۷۱
بررسی دلالت‌های تربیتی در سیره علوی با تأکید بر نهج البلاغه	
ستاره موسوی	۹۵
دشمن‌شناسی از منظر حضرت علی (ع) (استراتژی مقابله با مخالفان)	
رضا تاج آبادی؛ سمیه شعبانی	۱۱۵

سخن سردبیر

خدای تعالی فجور و تقوا را به انسان الهام، و او را به خیر و شرّ و بد و خوب آگاه کرده است؛ یعنی گرایش آدمی به سمت تقوا و خیر و خوبی است؛ بنابراین هر کس بر اثر تربیت نادرست در مسیر فجور قرار گیرد، در واقع تحمیلی بر اوست، ولی اگر همین فرد به روش صحیح تربیت شود، فطرت حق طلبی و کمال خواهی در او شکوفا می شود.

قرآن کریم، گرایش به حق را برای نهاد انسان اصل دانسته و میل به هر گونه تباهی و انحراف فطرت از صراط مستقیم را در اثر اضلال و اغوای شیطان می داند و برای این که جامعه بتواند به خوبی شکل گیرد و اساس آن استوار گردد و تزلزلی درش ایجاد نشود، تهذیب و تربیت نفوس را بسیار مهم می شمرد. از این رو نخست تربیت فرد، سپس نزدیکان و خویشان و آنگاه جامعه را مورد توجه قرار می دهد. بنابراین برای تحقق جامعه‌ای اسلامی باید نخست به تربیت خویش و سپس به خانواده اصیل همت گماشت؛ چنان که بهترین ارث والدین برای فرزندان، میراث علمی، ادب انسانی و تربیت دینی است.

رعایت ترتیب فرد، خانواده، خویشان و جامعه، به این دلیل حائز اهمیت است که تا فرد ساخته نشود و خود را مهذب نسازد، اهل خانواده به سختی تربیت خواهند شد و مادامی که آنان اصلاح نشوند، تربیت جامعه شکل نخواهد گرفت. تأکید قرآن در اهتمام به ترتیب این مراحل، درخور توجه است.

تربیت اعم از اخلاق است و می توان مقوله اخلاق را در قلمرو تربیت جای داد. در ماده تربیت، مفهوم پرورش نهفته است؛ «ربّ» از اسمای الهی و در فارسی معادل «پروردگار» است؛ چراکه تربیت همه موجودات و اصلاح آنان به ذات ربوبی بازمی گردد. یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت در اسلام، محبت ورزی است؛ چنان که امام صادق (ع) می فرماید: خدای سبحان پیامبر خود را با محبت الهی تأدیب و تربیت کرده است؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلِيَّ مَحَبَّةً»؛ یعنی مدار تأدیب آن حضرت (ص) بر مبنای محبت است.

خداوند برای تشویق انسان‌ها به امر تربیت، الگو و نماد معرفی کرده و پیامبران الهی را اسوه دیگران می‌شناساند؛ زیرا در نظام تربیتی و در جریان اخلاق و تهذیب نفس، تا کسی خود به فلاح و نجاح نرسیده باشد، توان دستگیری و هدایت دیگران را ندارد. بی‌تردید، اصول و مبانی اخلاقی و تربیتی در سنت و سیره همه انبیای الهی بوده و آنان در گفتار و کردار بدان پایبند بوده‌اند. اگر در دنیا فضل و کمال و سعادت یافت می‌شود، مدیون و مرهون تربیت دینی انبیاست و اگر انحطاط اخلاقی و مفساد اجتماعی دامنگیر ملت‌ها شده، از آن روست که الگوهای تربیت و اخلاق را وا گذاشته‌اند.

رسالت نبی اکرم (ص) در امتداد رسالت دیگر انبیاء، آگاه کردن مردم به وحی، تعلیم و تربیت جامعه اسلامی و تزکیه نفوس آن‌ها بوده است؛ پس تحول جامعه انسانی در گرو بود و نبود این ارکان سه‌گانه خواهد بود. امیرمؤمنان (ع) نیز که سخنگوی وحی و شاگرد اول مکتب اسلام است، آنچه را در قرآن کریم، به‌عنوان شرح وظایف انبیاء دانسته شده، به‌صورت عصاره و خلاصه تبیین نموده و می‌فرماید: پیام‌آوران الهی با اثره گنجینه‌های دل، مردم را دگرگون کردند؛ «و يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ». سیره و سخن سراسر نور آن حضرت (ع) حسن ختامی بر اوج هدایت و تربیت سلسله انبیاء است. در این شماره از فصلنامه *آیین علوی* نیز همچون گذشته، بر خوان گسترده معارف *نهج البلاغه* و سیره علوی نشست، با برخی از آموزه‌های تربیتی این مربی سترگ انسانیت آشنا می‌شویم.

«و من الله التوفيق»

حقوق شهروندی در عهدنامه مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه)

بهرام درخشان *

چکیده

اسلام مکتبی جهانی است که همه ابعاد آن برای نیل انسان به سوی هدف مشخص یعنی رسیدن به قرب خداوند برنامه‌ریزی شده است. خداوند انسان را موجودی آزاد و دارای اختیار آفریده و وی را تکریم کرده و در این محور حقوق اساسی به او عطا نموده است تا در سایه این حقوق بتواند به سعادت کامل دست یابد. زندگانی امیرالمومنین (ع) و خلافت هرچند کوتاه ایشان، نمونه بارز پرداختن به حقوق بشری در تمام ابعاد می‌باشد و بویژه نامه ایشان به فرماندار مصر، مالک اشتر، نمونه کامل و جامعی برای تقویت این ادعاست.

نوشتار حاضر بر آن است تا با نگاهی به آراء و کلام امام علی (ع) و با تکیه بنیادی بر عهد نامه مالک اشتر، به حقوق شهروندی و اساسی زندگی انسان در کلام و سیره ایشان بپردازد.

کلیدواژگان: حق، تکلیف، شهروند، حقوق شهروندی، نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال؛ amirkarimi440@yahoo.com

بیان مسأله

انسان به‌عنوان برترین آفریده الهی، در عرصه‌های فردی و اجتماعی، حقوق و تکالیف خاصی دارد. همه مکاتب و نظام‌های حقوقی همواره درصددند تا با پایه‌ریزی و تدوین یک نظام حقوقی عادلانه و کارآمد به ساماندهی مطلوب زندگی مدنی و سیاسی مردم بپردازند. در مکتب اسلام نیز افراد و حقوقشان جایگاه و تعریف خاصی دارد. یکی از اهداف ارسال رسل و انزال کتب آسمانی تحقق «قسط و عدل» در جامعه بشری بوده و از این‌رو برنامه پیامبران، همواره عدالت‌خواهانه و مبتنی بر حق‌مداری و حق‌محوری بوده است. اهتمام به حقوق مردم و اجرای عدالت در حوزه‌ها و شئون مختلف در جای‌جای قرآن کریم و متون معتبر دینی کاملاً واضح و مشهود است. میزان این اهتمام تا آنجاست که از مؤمنان نه فقط قیام به قسط بلکه قوام به قسط را خواسته و بر آن تأکید داشته است. زیست انسان در گستره جهان هستی و بهره‌مندی از آن در تکمیل و تکامل نیازهای انسانی و اساسی خویش، به میزان قیام و قوام به قسط در جامعه انسانی بستگی دارد. زیرا قسط مقوم حقوق بشر و پایداری آن در ابعاد مختلف حیات اوست.

در دهه‌های اخیر موضوع حقوق شهروندی از جمله مباحث مورد توجه اندیشمندان در نظام‌های مختلف حقوقی و سیاسی بوده است. هر کدام از متفکران بسته به نوع تخصص و جهان‌بینی خود، به تبیین و بررسی موضوع پرداخته‌اند. در نگاه اول اینگونه به نظر می‌رسد که در اندیشه اسلامی، این موضوع مغفول مانده و اعتنایی به آن نشده است؛ لکن حق این است که به میزانی که در مبانی اندیشه اسلامی و مکتب وحی اسلام به این موضوع توجه شده، دیگر حوزه‌ها به آن نپرداخته‌اند. نوشتار حاضر در پی آن است که حقوق شهروندی را از بیان نهج البلاغه مورد مذاقه و بررسی قرار دهد، تا حقایق از حقوق واقعی شهروندی از لسان امیرالمؤمنین (ع) در حوزه عمل در مدت خلافت ایشان، بازخوانی گردد. حداقل فایده این امر آن خواهد بود که مخاطبین در مقام قیاس و ارزیابی با حقوق دیگر

مکاتب، به تصویر روشنی از حقوق واقعی شهروندی دست یابند و در مطالبات حقوق مسلم و حقیقی خویش با اتقان و اطمینان بیشتر عمل نمایند. نوشتار حاضر بر آن است تا به این سؤال که «از نگاه نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر)»^۱، لوازم و شاخصه‌های حقوق شهروندی کدامند؟» پاسخ دهد. در این خصوص از چند روش تحقیق به صورت مختلط استفاده شده که عبارت است از: روش مطالعه روی‌آوردهای برون دینی به روش تجربی، تحلیلی، تاریخی، روش مطالعه روی‌آوردهای درون دینی و گاهی روش روی‌آوردهای تلفیقی با تطبیق میان رشته‌ای. با توجه به این روشها، اطلاعات گردآوری شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. این پژوهش نه صرفاً متن‌گراست و نه صرفاً زمینه‌گرا، بلکه مبتنی بر رویکرد تلفیقی متن زمینه‌گراست. بر این اساس اندیشه‌ها حاصل تعامل متن و زمینه بوده است.

اساسی‌ترین حقوق شهروندی

برجسته‌ترین حقوق شهروندی با نگاهی به بیانات امیرالمؤمنین به‌ویژه عهدنامه مالک اشتر یا همان نامه ۵۳ نهج البلاغه به اختصار عبارتند از:

۱- حق حیات

اولین و اساسی‌ترین حق انسان‌ها، حق حیات سالم است که از آزادی فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد؛ «فَطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم/۳۰) و حفظ سایر حقوق در پرتو حق حیات صورت می‌گیرد. حیات در فرهنگ قرآن با حیات در فرهنگ‌های بشری متفاوت است، لیکن قرآن کریم مهم‌ترین حقوق انسانی را توحید و قوانین توحیدی می‌داند؛ زیرا حیات حقیقی از منظر قرآن مرهون بینش، گرایش، پذیرش و روش توحیدی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲/۶۹).

۱. عهدنامه مالک اشتر عنوانی است که به نامه ۵۳ نهج البلاغه داده شده است. نامه به مالک اشتر در سال ۳۸ هـ.ق هنگامی که به فرمانداری مصر برگزیده شد، درست زمانی که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شده بود، از طولانی‌ترین نامه‌های نهج البلاغه است.

در ماده دوازده اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «زندگی خصوصی، خانواده، خانه و مکاتبات هیچ کس نباید در معرض مداخله خودسرانه قرار گیرد و نیز نباید شرف و آبروی کسی مورد تعرض واقع شود. هر کس حق دارد در برابر این گونه مداخلات و تعرضات از حمایت قانون برخوردار باشد»؛ اما اسلام علاوه بر احترام گذاشتن به حق حیات دیگران، انسانها را نسبت به حفظ حیات خویش مسئول دانسته و قرآن کریم دسترسی به این حق را به سیاق تکلیف بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد - و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است» (نساء/۲۹). خداوند در این آیه مؤمنان را نه تنها به حفظ حقوق مالی فرامی‌خواند، بلکه به رعایت حقوق جانی نیز ارشاد می‌کند؛ اما این راهنمایی و ارشاد به صورت تکلیف از انسانها خواسته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۶).

در جامعه علوی جان و حیات مردم پاس داشته می‌شود و با فعل و عمل نابه‌حق موجبات قطع حیات انسان فراهم نمی‌گردد. امیرالمؤمنین در فرمان خویش به مالک اشتر موکداً بر احترام به حیات آدمیان تأکید می‌نمایند و در مورد ریختن خون مردم به ناحق می‌فرمایند: «بپرهیز از خون‌ها، و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق [آدمی] را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند و به کشتن به ناحق تو را نزد من و خدا عذری به کار نیاید چه در آن قصاص باید و اگر دچار خطا گشتی و تازیانه یا شمشیر یا دست از فرمان برون شد و [به ناخواه کسی

را کشتی] چه در مشّت زدن و بالاتر، بیم کشتن است. مبدا نخوت دولت تو را وادارد که خود را برتر دانی و خونبهای کشته را به خاندانش نرسانی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).
 حیات، از حقوق اولیه و ذاتی انسان است که تأمین و امنیت آن از وظایف ذاتی و اولیه فرد، همگان و حاکمیت است. به همین دلیل ریختن نابحق خون انسان قطع نظر از دین، نژاد، ملیت و... امری مذموم، معصیت کبیره و مستوجب کیفر است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس کسی را بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است» (مائده/۳۲).

هرگونه تعرض نابحق، صدمه، جرح و... به جان انسان، جرم بوده و مستوجب کیفر است و حکومت وظیفه دارد، با تمام وجود از حق حیات شهروندان دفاع و پاسداری نماید. زیرا خون‌های بناحق ریخته شده، نخستین سؤال و داوری از سوی خداوند در عالم قیامت است و همچنین در راستای کسب قدرت، موجبات تزلزل پایه‌های قدرت و ناکامی صاحبان قدرت فراهم می‌آورد و حکومت ناشی از خونریزی، دوام و بقا نخواهد یافت.

همچنین حضرت (ع) می‌فرمایند: «بَقِيَّةُ السَّيْفِ [أَنْمَى] أَبْقَى عَدَدًا وَ أَكْثَرُ وِلْدَانًا؛ به کسانی که در جهاد با دشمنان اسلام به شهادت نرسیده‌اند، خداوند عمر طولانی‌تر و فرزندان بیشتر عطا می‌فرماید (نهج البلاغه، حکمت ۸۴). در این سخن، چیزی جز عنایت پروردگار بر باقی ماندن نوع بشر و حفظ و پایداری آن و جایگزینی کشته‌ها با بازماندگان، به نظر نمی‌رسد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵ / ۴۸۰).

۲- حق تکریم و کرامت انسانی

خداوند کریم در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَعْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰) به انسان کرامت داده است، کرامتی که ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه اوست و مقایسه با غیر در آن لحاظ نمی‌شود. این کرامت انسانی که مربوط به ویژگیها و خصوصیات ذاتی آدمی است، جلوه‌هایی گوناگون دارد که قرآن کریم در جاهای مختلف به آنها اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۶). این موضوع در گفتار و رفتار امام علی (ع) نمود بارزی دارد؛ چنانکه در این باره می‌فرماید: «أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ أَنْ سَأَلْتِكَ أَلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا»؛ نفس خود را از هر پستی گرامی‌تر بدار، هر چند تو را به آنچه می‌خواهی برساند، زیرا آنچه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو برنگرداند (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

حضرت (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر، به ایشان یادآوری و تأکید می‌نماید: «وَأَشْرِعِ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ»؛ قلب خود را از مهر و محبت و لطف به مردمان لبریز ساز و مبادا نسبت به آنان چون جانور درنده آزارکننده‌ای باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری.

همچنین می‌فرماید: «همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد» (همان، نامه ۵۳).

با توجه به بیان فوق می‌توان گفت کرامت انسان با رحمت و محبت نه با تجبر و خشونت قابل تحصیل است، همچنین خودکامگی و رفتار خودسرانه بدور از عقلانیت و منطق انسانی ممنوع است، زیرا باعث آسیب زدن بر کرامت انسان و مخدوش ساختن حرمت انسان می‌شود که التیام آن به سادگی ممکن نخواهد بود و مسئولیت مدنی دارد. از همین رو خداوند به پیامبر خویش می‌فرماید: «فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخوی شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران/۱۵۹).

از سوی دیگر، استخفاف و تحقیر، امری مردود و متناقض با اصل کرامت انسانی است و آدمی هرگز خود را شایسته تحقیر نمی‌داند و آن را بر نمی‌تابد و حاکمان نیز پیش از عنوان اعتباری‌شان، انسانند، غلبه عنوان اعتباری بر شأن انسانی، آن‌ها را به مرتبه حیوانیت سقوط خواهد داد و در نتیجه دیدگاه و رفتار آنان بر رعیت و فرودستان، رفتار حیوانی خواهد بود. این مشی حاکمان ضمن مخدوش ساختن حرمت انسانی، عرصه را بر رعیت تنگ نموده و وضع موجود را برای آنان غیرقابل تحمل می‌نماید و در نتیجه موجبات قیام و خروج رعیت علیه حاکمان را فراهم می‌آورد. به همین سبب امام (ع) می‌فرماید: «دادِ خدا و مردم را از خود و خویشاوندان نزدیک خویش و آن کس از شهروندان که دوست می‌داری، بستان و گرنه ستم می‌کنی و آنکه بر بندگان خدا ستم ورزد، بجز بندگان، خداوند نیز خصم او باشد و آن که خدا با او دشمنی کند، دلیل او را نپذیرد و با خدا سرِ جنگ دارد، تا آنگاه که بمیرد یا توبه کند و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون نسازد و کیفر او را نزدیک نیارد، که خداوند، شنوای دعای ستم‌دیدگان است و در کمین ستمکاران» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

همانطور که پیداست نگاه امام (ع) به انسان نگاه ابزاری نیست و ایشان انسان را نمود «وَأَقْعِمْ سَوَاءٌ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده/۹) دانسته و کرامت انسانی را در مسیر کرامت

خداوند حائز اهمیت می‌داند. پیاده‌سازی این اندیشه در عرصه نظام سیاسی و اجتماعی جهانی، بی‌شک راه را برای برابری و صلح میان ملل هموارتر می‌نماید.

۳- حق امنیت

امنیت برگرفته از واژه «امن» و به معنای آرامش و نبود ترس و وحشت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۱). امام علی (ع) می‌فرماید: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقَطَّانُ»؛ بدترین جاها برای سکونت جایی است که ساکنانش در آن امنیت نداشته باشند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷، ح ۱۰۲۵۶).

امنیت دارای ابعاد وسیعی است و حضرت (ع) با نگاهی جامع در این خصوص می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَعَدُوَّهُ خَائِفٌ»؛ ای مردم همانا کسی که طالب خیر و نصیحت الهی باشد توفیق یابد و آنکه سخن خدا را دلیل و راهنمای خود قرار دهد، به بهترین راه هدایت یابد، پس همانا همسایه خداوند در امان و امنیت به سر می‌برد و دشمن او ترسان و خائف است (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷). بنابراین، امنیت همه جانبه برای کسانی است که پیوند خویش را با خدا محکم سازند و ناامنی فردی و اجتماعی برای آن دسته از افرادی است که این پیوند را قطع کرده و دشمنی با خدا را پیش گیرند.

الف) امنیت عاطفی، روانی

خداوند می‌فرماید: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره/۲۴۸). کلمه «سکینه» از ماده سکون، خلاف حرکت است و در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است. حال انسان حکیم این چنین است که هر کاری می‌کند با عزم می‌کند و خدای سبحان این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۴۳۸).

امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ... وَ تُظَهِّرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ»؛ خدایا تو می‌دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم ... و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کردیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات (از ظلم ظالمان) ایمن گردند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

ایشان یکی از آفت‌های حکومت را بی‌توجهی به نیازهای روانی طبقه محروم جامعه و پایمال کردن حقوق آن‌ها می‌داند و معتقد است که تداوم ناامنی روانی، گسست را در جامعه بیشتر می‌نماید و این شرایط موجب سلب اعتماد ملت از دولت می‌شود که حاصل چنین وضعیتی از بین رفتن امنیت در جامعه خواهد بود. مادام که مردم در زندگی روزانه خود امنیت روانی نداشته باشند و روح و روان آنان هر لحظه در معرض آسیب‌های متعدد، اضطراب‌ها و فشارهای تهدیدکننده قرار گیرد، امکان همدلی، همراهی آنان با حاکمانشان مشکل و سخت خواهد بود. لذا دولت‌ها مکلفند شرایط مطلوب‌تری از امنیت روانی را برای شهروندان فراهم سازند و از هرگونه تصمیم و رفتاری که بهداشت روانی جامعه را مختل سازد، پرهیز نمایند. امام (ع) می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی» (همان، نامه ۵۳). ایشان آسایش جماعت را شرط رسیدن به خدا دانسته و می‌فرماید: «همه وقت برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد» (همانجا).

ب) امنیت اقتصادی

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «يَا بَنِي إِثْرِي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ»؛ ای فرزندان! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است (همان،

حکمت ۳۱۹). همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ»؛ فقر مرگ بزرگ است (همان، حکمت ۱۶۳). شکی نیست که یک جامعه فقیر جامعه مرده‌ای است که هیچگونه تحرک و نشاطی در جهت رشد و توسعه و شکوفایی ندارد.

کمک‌های مقطعی به نیازمندان، اگرچه کار پسندیده‌ای است ولی اساسی نیست، به همین دلیل امام (ع) راهکارهایی به مالک اشتر می‌دهند که معضل فقر را برای همیشه حل کند: اینکه افراد نیازمندی که قادر به کار نیستند برای همیشه تحت پوشش دولت درآیند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خود به زندگیشان بپردازند. اگر امکان رهایی آنان از فقر وجود داشته باشد، ضرورت دارد که دولت هر چه زودتر به فقرزدایی اقدام نماید و... ایشان می‌فرمایند: «بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد. پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد. پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان تر باش» (همان، نامه ۵۳).

همچنین در ادامه بیان می‌دارند: «مالیات و بیت المال را به گونه‌ای واریسی کن که به صلاح مالیات‌دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات‌دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد و تا امور مالیات‌دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت، زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات‌دهندگان» (همانجا).

توجه به حقوق فقرا و محرومین جامعه از سوی ایشان نشان می‌دهد که محرومیت-زدایی، از اولویت‌های برنامه ایشان بوده است، زیرا جامعه‌ای که بخشی از مردم آن با فقر و مشکلات اقتصادی زندگی کنند، دارای ملتی پژمرده، خوار و ذلیل، چاپلوس و تملق‌گو، بی‌فرهنگ، بی‌بهداشت و... خواهد بود که هر لحظه نگاهشان به دست دیگری است. از اینرو، خلاقیت، نوآوری، امید به زندگی، عشق به کار و تلاش و... در جامعه وجود نداشته

و مردم همیشه نگران حال و آینده خود هستند و شخصیت و عزت نفس آنها لگدمال شده و ارزش‌های والای انسانی جای خود را به پول و حاکمیت سرمایه می‌دهند. در حالی که حضرت (ع) تمام رشد و پیشرفت اقتصادی را به خاطر بهبود وضع انسان‌های جامعه، حفظ عزت نفس آن‌ها و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی می‌خواهد. در همین راستا اقتصاد مملکت اسلامی را با مبانی لحاظ می‌کند که در آن عدالت منبع اصلی امنیت اقتصادی باشد: «باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند و کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن» (همانجا).

ج) امنیت سیاسی، اجتماعی

امنیت همه‌جانبه مقصدی اساسی است که در سایه آن، رشد و تعالی انسان فراهم می‌شود. امام (ع) چنان بر وجوه مختلف امنیت اهتمام داشتند که در بیعت با ایشان هیچ کس مورد اجبار و تهدید و فشار قرار نگرفت و حتی امنیت آنانی که از بیعت با ایشان سر باز زدند، سرسوزنی سلب نشد؛ ایشان خود در این باره می‌فرمایند: «مردم بدون اکراه و اجبار و از سر میل و اختیار با من بیعت کردند» (نهج البلاغه، نامه ۱).

امام (ع) به عنوان حاکم جامعه اسلامی، خویش را از ستم بر بندگان خدا برحذر می‌داشتند و برپا داشتن عدالت اجتماعی را وظیفه خود می‌دانستند و در این خصوص می‌فرمایند: «به خدا سوگند، اگر شب را بر بوته‌های خاردار به سر کنم و در بندهای آهنین کشیده شوم، برایم دوست داشتنی‌تر است که خدا و رسولش را در روز رستاخیز ملاقات کنم، به عنوان ستمگر بر بعضی بندگان و غصب‌کننده اندکی از مال دنیا؛ و چگونه ستم روا دارم بر کسی، برای جانی که به سرعت به سوی نابودی در حرکت است و ماندنش در خاک، طولانی؟!» (همان، خطبه ۲۲۴). امام (ع) در نامه به مالک اشتر نیز بر همین امر تأکید داشته و می‌فرمایند: «باید دوست‌داشتنی‌ترین کارها برایت میانه آنها در حق باشد

و فراگیرترین آنها در عدالت و جامع‌ترین آنها در خشنودسازی شهروندان. به درستی که برترین چشم‌روشنی زمامداران، به پاداشتن عدالت در شهرهاست و آشکار شدن دوستی میان شهروندان» (همان، نامه ۵۳).

برخوردهای آزادمنشانه و آزادی‌گرایانه موجب می‌شود که مردم اعتماد به نفس پیدا کنند و با اتکاء بر افکار و اندیشه‌های خود، به بررسی دقیق مسائل بپردازند؛ چنانکه امام (ع) می‌فرماید: «با من چنان که با جباران سخن می‌گویند، سخن مرانید و چنان که با مستبدان، محافظه‌کاری می‌کنند از من کناره مجوید و با ظاهرآرایی و به‌طور تصنعی برخورد نکنید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نمی‌خواهم مرا بزرگ انگارید. چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد، نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت بر او دشوارتر است» (همان، خطبه ۲۱۶).

همچنین ایشان به مالک اشتر سفارش می‌کنند که این شیوه را ادامه دهد: «... و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاریت کند» (همان، نامه ۵۳).

احترام و تکریم مردم از سوی حکومت و احساس تکریم از سوی آنان و نمود آن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اعتماد به قول و فعل مردم در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و حجت بودن آراء و خواسته‌های آنان و پررنگ بودن نقش و جایگاهشان در تصمیم‌گیری‌ها از اقدامات و راهبردهای امام (ع) در ایجاد فضای امن برای جامعه بوده است. ایشان می‌فرماید: «همانا خدا بر شما برای من، حقی نهاد به واسطه حکمرانی بر شما و شما را نیز حقی است بر من، همانند حق من بر شما ... بزرگترین حقی که خداوند سبحان واجب کرد، حق زمامدار بر شهروندان است و حق شهروندان بر زمامدار. [این، حقوق] واجبی است که خدای سبحان، برای هر یک بر عهده دیگری نهاد و آن را موجب برقراری پیوند آنان و ارجمندی دینشان قرار داد. پس حال شهروندان نیکو نگردد، جز آنگاه

که زمامداران، صالح شوند و زمامداران، صالح نگردند مگر به درستکاری شهروندان. پس اگر شهروند، حق زمامدار را بپردازد و زمامدار، حق شهروند را ادا کند، حق در میان آنان، عزیز گردد و روشهای دین، استوار شود و نشانه‌های عدالت، برجا شود و سنت چنان که باید، به اجرا درآید و به پایداری دولت، امید رود و امیدهای دشمنان، به ناامیدی گراید. و هرگاه شهروند بر زمامدار چیره گردد یا زمامدار بر شهروند ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار آید و نشانه‌های جور آشکار شود و تبهکاری در دین، فراوان گردد و راه گشاده سنتها رها شود، به هواها عمل شود و احکام، معطل ماند و بیماری جانها بسیار گردد، کسی از حقوق بزرگ بر جای مانده نهراسد و از باطلهای بزرگ انجام شده، بیمی حاصل نگردد» (همان، خطبه ۲۱۶).

امام (ع) دوری حاکمان از خودکامگی، خودرأیی، خشونت، تجبر و ارباب را اسباب عدالت و امنیت اجتماعی و سیاسی شمرده و می‌فرمایند: «بر دلت مهربانی بر شهروندان و دوستی و لطف به آنان را وارد ساز و بر آنان، درنده‌ای آسیب‌رسان مباش که خوردن شکارش را غنیمت داند... رفتار تو چنان باشد که خوش‌گمانی به شهروندان را برایت فراهم سازد؛ چرا که خوش‌گمانی، رنج دراز را از تو بزداید و سزاوارترین کس به خوش‌گمانی تو کسی است که رفتار نیکت درباره اوست و سزاوارترین کس به بدگمانی، کسی است که از تو به او بدی رسید (همان، نامه ۵۳).

امیرالمؤمنین (ع) ایجاد فرصت‌های برابر برای ظهور استعدادها، خلاقیت‌ها، ابتکارات، انتقادپذیری و تحمل نظرات و اندیشه‌های مخالفان، بیان آزادانه عقاید و اندیشه بدون هیچگونه فضای امنیتی، ترس، لکنت زبان، اجبار و اکراه، صداقت، راستگویی و راست-کرداری حاکمان با مردم خویش و دوری از هرگونه پنهان‌کاری، نامحرم‌انگاری مردم مگر به هنگام اقتضا و ضرورت مشروع را جز لاینفک حکومت می‌دانند و می‌فرمایند: «پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت‌زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی

باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد» (همانجا).

امام (ع) برای ایجاد امنیت سیاسی و اجتماعی، نظارت دائمی بر کارگزاران را امری مهم تلقی کرده و می‌فرماید: «رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفاپیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود» (همانجا).

د) امنیت قضایی

بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین شئون نظام‌های اجتماعی و حکومتی، قضا و داوری است و از آنجا که بارزترین جلوه عدالت نیز در این امر نمایان می‌شود، بر اهمیت و حساسیت آن افزوده گشته است. در نظام اسلامی، بر این مهم به صورت ویژه تأکید شده است؛ به گونه‌ای که از جمله شئون رسمی ولایت معرفی شده و به عنوان یک دستگاه و قوه مستقل در قبال دو دستگاه تقنین و اجرا، مایه ضابطه‌مند ساختن آن دو است و همه تلاش دستگاه قضا به منظور تطبیق اجرا با تقنین در تمامی حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است.

اگر صراط مستقیم به مویی باریک یا به شمشیری تیز مانند شده: «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنْ السَّيْفِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸ / ۳۱۲)، شاید بتوان بارزترین مصداق آن را در عرصه قضا شاهد بود، که به حق، فهم درست آن از مو باریک‌تر و عمل صحیح به آن از حرکت بر لبه شمشیر تیز دشوارتر است. از این رو در تفکر اسلامی به امر قضا در نهایت دقت و ظرافت توجه شده و تمامی جهات آن با آموزه‌های خاص پوشش داده شده است و حتی خواسته شده که به قاضی مجتهد مطلق یا دست‌کم مجتهد متجزی که اهل ایمان و آشنا به شیوه داوری و قضاء اهل بیت (ع) باشد مراجعه شود و چنین شخصی، داوری را به عهده گیرد. در الکافی آمده است: «إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق،

۱۷ / ۴۱۲). شأن قضا از دو شأن دیگر یعنی افتاء و اجتهاد برتر است، زیرا با تحفظ بر این دو امر در شأن قضا، الزام و حکم وجود دارد (جوادی آملی، بی‌تا: ۱۴). از آن جهت که قاضی بر لبه پرتگاه قرار دارد، رعایت احکام و اخلاق و آداب قضا از ضروریات حیات قضایی قاضی شمرده می‌شوند. به سخن دیگر، همان‌گونه که شأن و مرتبت قاضی بسیار عالی و والاست، خطر و آسیب نیز به مراتب به او نزدیک‌تر است، از این رو آشنایی با ساز و کار قضا و آیین رسیدگی از ضروری‌ترین دانش‌ها و فنونی هستند که قضات باید به آن معرفت یابند و کنار آن، رعایت اخلاق و آداب قضا و قاضی از امور حتمی و ضروری قاضیند.

امام علی (ع) در باب انتخاب قضات می‌فرماید: «آنگاه برای داوری در میان مردم، شایسته‌ترین فرد را از نظر خودت برگزین؛ آنکه کارها بر او دشوار نگردد و صاحبان دعوا او را به لجاجت نکشاند و در لغزشها نماند و از بازگشت به حق، آنگاه که آن را شناخت، خودداری نرزد و به سبب طمع، به هلاکت نیفتد و به جای فهم دقیق‌تر به اندک فهم اکتفا نکند و در شبهه‌ها درنگش از همه بیشتر باشد و از همه بیشتر به حجتها و استدلالها بچسبد و کمتر از همه از مراجعه صاحبان دعوا به ستوه آید و در کشف کارها از همه شکیباتر باشد و قاطع‌ترین آنها به هنگام روشنی حکم باشد و ستایش فراوان، او را به خودبینی نکشاند و تشویق و تحریک دیگران او را مجذوب نگرداند؛ و اینانندکند» (همان، نامه ۵۳).

همچنین ایشان برای جلوگیری از فساد مالی داوران، تأمین مالی قضات را خواستار شده و می‌فرمایند: «آنگاه برای داوری میان مردم، شایسته‌ترین فرد را از نظر خودت برگزین... و در بخشش بدو، گشاده‌دستی پیشه‌ساز؛ چنانکه کاستیش را بزدايد و نیازش به مردمان کم شود» (همانجا).

امام (ع) امنیت شغلی قضات را نیز مورد توجه قرار داده و فرمودند: «آنگاه برای داوری میان مردم، شایسته‌ترین فرد را از نظر خودت برگزین... و رتبت او را نزد خود، چندان بالا بر که کسی از نزدیکانت در وی طمع نکند و از گزند مردمان، نزد تو ایمن ماند. در این

باره، نیک بنگر که این دین، در دست بدکاران گرفتار بود. در آن، بر پایه هوس رفتار می‌شد و به نام آن، دنیا طلب می‌شد» (همانجا).

امیرالمؤمنین (ع) امنیت قضایی را در سایه اصلاح قاضیان و داوران دانسته و برای ارتباط و اثربخشی بیشتر آنها را به وفق و مدارا با مردم دعوت کرده و می‌فرماید: «اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند آنان را بیخشی و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را بیخشاید و بر تو آسان گیرد» (همانجا).

همچنین می‌فرماید: «بر بخشش دیگران پشیمان مباش و از کیفر کردن شادی مکن و از خشمی که توانی از آن رها گردی، شتاب نداشته باش. به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود، که این‌گونه خودبزرگ‌بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت‌هاست» (همانجا) و به نقل از پیامبر (ص) می‌فرماید: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای بازنستاند، رستگار نخواهد شد» (همانجا).

۴- حق دانستن، تعلیم و تربیت (توسعه فرهنگی)

از آنجایی که در هر جامعه‌ای «فرهنگ» حکم جوهره و اصالت آن جامعه را دارد، برای تسلط بر هر جامعه‌ای، سعی می‌شود در فرهنگ آن جامعه رسوخ کنند و فرهنگ خودخواسته را تبلیغ و ترویج نمایند. امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کنند: «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعَمَةَ الْعَجَمِ - فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ»؛ این امت، همیشه در نیک‌بختی به سر می‌برند تا وقتی که لباس بیگانگان را نپوشند و غذای بیگانگان را نخورند؛ اما وقتی چنین کردند، خداوند آنان را به خواری اندازد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷/۵).

در نظام اسلامی، توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی، تقدم دارد؛ زیرا افزون بر اینکه توسعه اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه خفته و در جهل فرورفته، نه از امکانات و زمینه‌ها و بایسته‌های اقتصادی برخوردار است و نه بر چگونگی بهره‌وری از آن.

امام علی (ع)، دانش و آگاهی را اساس همه کامیابی‌ها و معیار ارزشیابی انسان و جهل را ریشه همه ناکامی می‌دانستند: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ»؛ ارزش هر انسان به اندازه چیزی است که می‌داند (شهیدثانی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۰). همچنین تأکید داشتند که نیاز مردم به دانش و تحصیل اخلاق شایسته، بیش از نیازهای اقتصادی ایشان است: «إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ»؛ به‌درستی که مردم، به فرهنگ نیکو بیش از طلا و نقره نیازمندند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۷، ح ۵۰۸۰).

امام علی (ع) تعلیم و تربیت مردم از سوی حاکمان را امری ضروری و جزو حقوق اساسی آنان دانسته و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْتِنِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»؛ مردم، مرا به شما حقی است و شما را بر من حقی است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

جامعه زمانی صلاح و سامان می‌یابد و به سوی اهداف متعالی سیر می‌نماید که در آن، مردم از آموزش و تربیتی همه‌جانبه و کامل بهره‌مند باشند؛ چنانکه امام (ع) در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار سازد».

ایشان به آموزش مردم توسط حاکم زمان نیز اشاره می‌کنند؛ زیرا این عمل باعث نزدیکی قلوب و اعتماد بیشتر مردم و حاکم می‌شود و در این زمینه می‌فرمایند: «پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند» (همانجا).

۵- حق تأمین اجتماعی و برخورداری از رفاه

برخورداری از تأمین اجتماعی در شرایط مختلف چون بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، بازنشستگی، حوادث و سوانح، خدمات بهداشتی و درمانی از جمله حقوق اساسی است که دولت‌ها و زمامداران وظیفه دارند در تأمین آن اهتمام ورزند. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر یکی از دستورات را اولویت دادن به کودکان و پیران، نیازمندان و زمین‌گیران در بهره‌مندی از خدمات امدادی حکومت دانسته و می‌فرمایند: «خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند، از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویش‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند. پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود...» (همانجا).

در برخورداری از رفاه اجتماعی برای همه افراد جامعه، دین و مذهب مطرح نیست؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) پیرمرد نابینایی را که گدایی می‌کرد در راه دید و فرمود: «مَرَّ

شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛ این کیست؟ گفتند مردی نصرانی. فرمود: در وقت توانایی او را به کار گرفتید و اینک که پیر و از کار افتاده شده در کمک کردن به او دریغ می‌ورزید! خرجی او را از بیت‌المال بدهید (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶/۲۹۳).

در کلام امام (ع) چند نکته قابل تأمل است:

- ۱- انسان و شأن انسانی او قطع نظر از دین و عقیده و ملیت و... محترم است و شأن فرد باید پاس داشته شود.
- ۲- باید نه تنها نیازهای اولیه و اساسی طبقه مستضعفان و نیازمندان آبرومند جامعه تأمین گردد، بلکه باید در رأس امور حاکمان و در اولویت وظایف آنان باشد. تأمین نیازهای آنان نه از روی ترحم بلکه با اکرام و احترام، وظیفه جدی زمامداران است.
- ۳- تأمین نیازمندان و برخورداری آنان از بیت‌المال حق‌الله است و زمامداران امانتداران این حق هستند که ضمن پاسداری از این امانت، باید آن را به درستی و به حق به صاحبانشان ادا نمایند.
- ۴- اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی، حقوقشان محترم است و زمامداران باید از حقوق آنان به عنوان یک شهروند، پاسداری و حراست نمایند.
- ۵- حکومت‌ها موظفند از محل درآمدهای عمومی چون انفال و غیره، خدمات و حمایت‌های مالی را برای آحاد جامعه به‌ویژه نیازمندان تأمین نمایند تا زمینه ریشه‌کن شدن فقر و محرومیت و ایجاد رفاه فراهم شود.
- ۶- فرهنگ حمایت از محرومان و نیازمندان - تلاش در راه خوداتکایی و تأمین نیازهای آنان و ایجاد فرصت‌های مناسب شغلی و درآمدی و تولیدی، برای وابسته نبودن آنان و کاهش وابستگی به دیگران و جامعه و حکومت باید به عنوان یک اصل فراگیر و همه‌جانبه مورد توجه قرار گیرد.

زندگی شرافتمندانه انسان در سایه آرامش و آسایش میسر است و این مهم حاصل نمی‌شود مگر اینکه افراد جامعه نسبت به شرایط فعلی و آینده احساس امنیت داشته باشد. لازم است که حکومت اسلامی تدابیری بیندیشد که مردم نسبت به زمان پیری، از کارافتادگی، بیکاری و... دغدغه و نگرانی نداشته باشند.

حق تأمین اجتماعی، گرچه در عصر جدید وارد حقوق اساسی بشر شده است، اما قرن‌ها قبل در متون اسلامی به نحو بسیار عمیق‌تر و برجسته‌تری وجود داشته است؛ چنانکه حضرت (ع) در نامه ۵۳ عهدنامه مالک اشتر، درباره خدمت‌رسانی به نیازمندان تأکید و توصیه نموده‌اند. این سخنان بیانگر توجه عمیق ایشان به حقوق مردم است؛ حقوقی که امروزه به‌تازگی به‌عنوان حقوق اساسی در عصر جدید مورد تأکید قرار گرفته است.

۶- حق آزادی

حق حرّیت در حد حق حیات از اهمیت برخوردار است. ظهور کامل آزادی در عزم و اراده و تسلط کامل در افعال است. مفهوم سیاسی و اجتماعی آن، یعنی قدرت بر تصرف تا زمانی که ضرر بر دیگران وارد نکند. انسان آزاد آفریده شده و در مقابل هیچ کس جز آفریننده‌ای که حیات به او عطا کرده نباید بندگی کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۹۲). امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا بندگان را از بندگی بندگان، به سوی بندگی خودش بیرون برد و از پیمان‌های بندگان به سوی پیمان‌های خودش و از پیروی بندگان به پیروی خو و از سرپرستی بندگان به جانب سرپرستی خویش خارج سازد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۸۶).

مصادیق آزادی را در بیانات امام علی (ع) می‌توان چنین برشمرد:

الف) آزادی فردی و شخصی

مقصود این است که هر انسانی مالک اراده و اختیار و سرنوشت خویش است و هیچ کس حق ندارد جان و مال و اراده او را تسخیر کند و از او بگیرد. امام (ع) در بیان این حق

می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ خود را برده دیگران مساز در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أحرارٌ إِلَّا مَنْ أقرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالْعُبُودِيَّةِ»؛ تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند مگر کسانی که از روی اختیار، بردگی را برای خود پذیرفته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۶/۱۹۶).

به این ترتیب امام (ع) در عین آنکه به آزادی شخصی تمام افراد بشر تصریح می‌کند، این نکته را نیز یادآوری می‌شوند که بردگی فردی و اجتماعی افراد و ذلت و ظلم‌پذیری آنها مربوط به خودشان است و در واقع هر کس خودش می‌خواهد که اینگونه باشد یا نباشد. اگر انسان‌ها از خود شجاعت و لیاقت نشان بدهند و به‌خوبی از حقوق خویش دفاع کنند، هیچگاه دیگران نمی‌توانند آنها را به بردگی بکشانند و جان و مالشان را تصرف کنند.

ب) آزادی فکر و اندیشه

اگر حکومتی مردم را در جهل و نادانی نگه داشته و از بیان عقاید آنها جلوگیری کند، به نحوی که محکوم به قبول اندیشه دیگران باشند، حق آزادی بیان آنها را نسخ کرده است؛ چرا که هر انسانی حق دارد به علم و آگاهی دست یابد و هرگونه که مایل است تفکر کند و آزادانه عقاید خویش را برگزیند و راه صحیح را از نادرست تشخیص دهد و برگزیند. حضرت (ع) در توصیف انسان بینا می‌فرماید: «إِنَّمَا البَصِيرُ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي، وَ الضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي»؛ انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرت‌ها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه و گم شدن در کوره‌راهها دوری کرد (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

اگر آراء و عقاید گوناگون در برابر انسان قرار نگیرد و او به طور آزادانه به بررسی آنها نپردازد، نخواهد توانست درست را از نادرست تشخیص دهد و به یک روشنگری واقعی برسد؛ چنانکه خداوند نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَولئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان» (زمر/ ۱۷ و ۱۸).

امام (ع) همواره مخالف هر نوع تحمیل نظر و عقیده بر مردم بودند و برای ایشان سیاست و عملکرد خویش را تشریح می‌کردند تا مردم با آگاهی کامل درباره‌اش اظهار نظر نمایند و آن را بپذیرند. هنگامی که مردم در امری مخالفت می‌کردند با تحکم و تجبر برخورد نمی‌کردند و اندیشه‌های مخالف را خفه نمی‌کردند، بلکه با ارائه پاسخ‌های منطقی و دلایل قانع‌کننده سعی در روشنگری مردم داشتند و اگر باز هم مردم نمی‌پذیرفتند امام (ع) هیچگاه نظریات خود را تحمیل نمی‌کردند و همیشه طالب آن بودند که آزادانه و با شناخت کامل، سیاستهای ایشان را تأیید کنند و راه خود را انتخاب نمایند. ایشان می‌فرمایند: «و هر گاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

ج) آزادی سیاسی و اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مطلوب، وجود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. خداوند انسان را آزاد آفریده و اساس حکومت نیز باید بر همین اصل بنا شود. آزادی مورد نظر حضرت (ع) امتیازی نیست که نخبگان سیاسی به مردم زبردست خود واگذار کنند بلکه انسان آزاد آفریده شده و در تمام مراحل زندگی خود آزاد است. عزت نفس و احساس

آزادی به گونه‌ای در افراد ایجاد می‌شود که هیچ‌کس خود را بنده و زیردست حکام و نخبگان احساس نکند. لازم است مردم خود را آزاد بدانند، نه آزادی را حقی بشمارند که حاکمان جامعه لطف فرموده و به آن‌ها عطا نموده‌اند. منظور آزاد ساختن شخصیت و روح آزادگی افراد از قید و بند ضعف و زبونی است. ممکن است عده‌ای حق اعطای آزادی را برای صاحبان قدرت فخر بدانند و سپس به آن توصیه نمایند که به مردم و زیردستان خود آزادی بدهید ولی امام (ع) قبل از اینکه بگویند به نخبگان آزادی بدهید به مردم می‌گویند آزاد هستید، زیرا خداوند شما را آزاد آفریده است (همان، نامه ۳۱).

حضرت (ع) برای آزادی در چارچوب اسلام هیچ‌گونه محدودیتی قائل نشده، مگر آنکه مصلحت جامعه و مردم حد و مرزی را اقتضا نماید. امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود صریحاً اظهار می‌دارد: «و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم» (همان، خطبه ۲۰۸).

د) آزادی نقد و انتقاد

سیاست‌های امیرالمؤمنین (ع) از سوی افراد مختلف مورد اعتراض و سؤال واقع می‌شد و گاهی این اعتراضات چنان لحن تندى به خود می‌گرفت که خارج از ادب بود، ولی امام (ع) هیچ‌گاه ناراحت نمی‌شدند و با پاسخ منطقی، طرف مقابل را قانع می‌کردند. حتی آن حضرت (ع) از اعتراض مردم و بیان نظریاتشان استقبال نیز می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند تا از اظهار نظر صریح و بیان سخن حق خودداری نکنند؛ چنانکه در خطبه ۲۱۷ در این باره می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ فِائِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»؛ از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم. همچنین در نامه ۵۳ به مالک سفارش می‌کنند: «... و آنکس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی - و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد - کمتر یاریت کند».

این آزادمندی و آزادگرایی موجب می‌شود که مردم اعتماد به نفس پیدا کنند و با اتکاء بر افکار و اندیشه‌های خود، به بررسی دقیق مسائل بپردازند و رأی خویش را بیان دارند؛ «پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت‌زدگی یا خشک‌شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد» (همان، نامه ۵۳).

۷- حق مشاورت

حضرت علی (ع) یکی از ارکان مهم حکومت و جامعه مطلوب را مشورت می‌داند و مشورت از نظر ایشان تضارب آراء، افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف است تا از میان آنها صحیح‌ترین، کامل‌ترین و بهترین‌شان استخراج گردد؛ چنانکه می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»؛ هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد (همان، حکمت ۱۶۱).

فلسفه وجودی مشورت و لزوم وجود مشاورین آگاه و اندیشمند در کنار نخبگان سیاسی به‌خاطر یافتن راه‌های صحیح و بهتر برای اداره جامعه و پرهیز از اشتباهات و هدر رفتن نیروها در سیاستگذاری و اجرای آن است؛ اگرچه ممکن است این‌گونه مشورت خوشایند نخبگان و حاکمان نبوده یا سخن حقی با منافع آنان در تعارض بوده و برایشان تلخ و ناگوار باشد. امام (ع) در اهمیت مشورت می‌فرماید: «لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ»؛ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن نیست (همان، حکمت ۱۱۳).

نتیجه‌گیری

نزد هر مکتبی برخی از ابعاد حقوقی، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارند که اصطلاحاً آن بخش را حقوق اساسی و پایه‌ای می‌نامند و اقسام و ابعاد دیگر حقوق را متفرع بر آن می‌دانند. آنچه در اسلام به عنوان اساسی‌ترین حقوق انسان می‌توان نام برد عبارت است از: حق حیات، حق تکریم، حق آزادی، حق امنیت، حق تأمین اجتماعی و رفاه، حق تعلیم

و تربیت، حق مشاورت. حق حیات به عنوان نخستین و مهمترین حق انسانی که همراه با تکریم در سایه امنیت وی محقق می‌باشد و متناسب با آن حق دانستن و برخورداری از رفاه اجتماعی در آزادی کامل که بتوان در آن مشارکتی همه‌جانبه در جامعه داشت از حقوق مسلم انسانی است که در اندیشه و بیانات امام علی (ع) دیده می‌شود. لذا در مشی ایشان میان اعتماد مردم به حاکمیت و التزام نظری و عملی حاکمان و زمامداران به حقوق شهروندی، رابطه معناداری وجود دارد. به هر میزان زمامداران جامعه، در عرصه عمل، نسبت به تأمین و تحقق حقوق شهروندی و مطالبات مشروع آن، عزم و اراده جدی داشته باشند و خود را در فعلیت‌بخشی آن در حوزه‌های مختلف، ملزم و ملتزم بدانند، به همان میزان اعتماد، اقبال و همراهی مردم را رقم خواهند زد و این پایه‌های حکومت را مستحکم‌تر نموده و زمینه را برای رشد و تعالی و توسعه همه‌جانبه و پایدار جامعه فراهم می‌سازد. بالعکس، نادیده‌انگاری حقوق اساسی شهروندی و بی‌اعتنایی نسبت به مطالبات مشروع و قانونی مردم، بی‌اعتمادی را در ایشان تشدید کرده، مقبولیت اجتماعی زمامداران را مخدوش می‌نماید و در نتیجه، پایه‌های حکومت را سست و متزلزل می‌سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹.
۳. نهج البلاغه، تحقق و تصحیح صالح صبحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۳، ۱۴۱۴ق.
۵. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه گروه مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ادب قضا در اسلام، قم: نشر اسراء، بی‌تا.

۸. ----- ، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، چ ۵، ۱۳۸۹.
۹. ----- ، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء، چ ۳، ۱۳۸۸.
۱۰. ----- ، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء، چ ۶، ۱۳۸۹.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۴. عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، منیه المرید فی أدب المفید و المستفید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ق.

آثار عفو در ارتباطات انسان و تجلی آن در سیره علوی

رقیه دانشی مقدم^۱؛ فاطمه رخشانی اول^۲؛ غلامرضا رضوی دوست^۳

چکیده

از آن جایی که عفو و بخشش یکی از فضایل اخلاقی است و کسب آن نیازمند تمرین و انگیزه است، لذا می‌توان با توجه به آثار بخشش در زندگی و ارتباطات انسانی، برای فرد ایجاد انگیزه ایجاد کرد و این فضیلت را در او نهادینه ساخت. به منظور دستیابی به این مهم، وجود یک الگوی شایسته و همه‌جانبه ضروری است که در این زمینه می‌توان از آیات و روایات و سیره ائمه (ع) به‌عنوان بهترین الگو بهره‌مند شد. در نوشتار حاضر، آثار عفو در ارتباطات انسان و تجلی آن در سیره امام علی (ع) مورد بررسی قرار گرفته است و در سه حوزه ارتباط با خدا (آثاری چون: کسب مغفرت الهی، نزدیک شدن به تقوای الهی) و ارتباط با خود (آثاری چون: شفاعت، سلامتی، عزتمندی) و ارتباط با دیگران (آثاری چون: برقراری صلح و دوستی در جامعه و ارتباط سالم) به‌عنوان بارزترین این آثار در زندگی فرد برشمرده شده است.

کلیدواژگان: عفو، بخشش، ارتباطات انسان، سیره علوی

۱. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزش عالی حوزوی نرجس (سلام الله علیها) زاهدان

۲. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزش عالی حوزوی نرجس (سلام الله علیها) زاهدان

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

از جمله فضایل اخلاقی که در آیات و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته، عفو و بخشش است؛ چراکه آثار و برکات فراوانی را به دنبال دارد. بر اساس آیات قرآن کریم جامع‌ترین و معتدل‌ترین شیوه زندگی داشتن عفو می‌باشد. با توجه به گستردگی دایره شمول عفو در زندگی بشر، می‌توان گفت این مهم ابعاد ارتباطی انسان با خدا، خود و دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نوشتار حاضر سعی شده این فضیلت اخلاقی و تجلی آن در سیره حضرت علی (ع) در ابعاد ارتباطی انسان (خدا، خود و دیگران) مورد بررسی قرار گیرد تا به‌عنوان الگویی قرآنی مورد بهره‌مندی واقع گردد.

مفهوم شناسی

به منظور درک بهتر مطالب ابتدا به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی کلمات کلیدی و پرکاربرد نوشتار حاضر خواهیم پرداخت:

۱. ارتباطات

«ارتباط» مصدر باب افتعال و از ریشه ربط است و ربط دادن دو جزء جدا از هم به معنای پیوند دادن میان آن دو می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۵: ۴۷۰). ارتباط، در علوم ارتباطات اجتماعی، در زمینه انتقال و انتشار اطلاعات و اندیشه‌ها و ایجاد همبستگی‌های اجتماعی و اشتراک فکر استعمال می‌شود (زورق، ۱۳۸۹: ۳۸).

ارتباط در اصطلاح به معنای فرآیندی است که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات را از طریق پیام‌های کلامی و غیر کلامی در میان افراد می‌گذاریم به نوعی که دو طرف سخن گفته و به این عمل، فرآیند ارسال و دریافت پیام می‌گویند (هارجی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱).

۲. عفو

«عفو» یکی از اسمای حسنی الهی به معنای محو آثار گناه و بخشش بسیار است و در اصطلاح، به معنای گذشتن از گناه و خودداری از مجازات آن است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳).

(۲۶۵) و اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است؛ چنانکه ابن منظور می‌گوید: «فی أسماء الله تعالی «العَفْوُ» هو فعول، من العَفْو و هو التَّجَاوُزُ عَنِ الذَّنْبِ و ترك العقاب علیه، و أصله المحو و الطَّمْسُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵ / ۷۲). راغب در مفردات می‌گوید: «عفو» قصد گرفتن چیزی نمودن است و (ع-ف-و) دو ریشه اصلی دارد: یکی درگذشتن و ترک چیزی و دیگری، خواستن. عفو از جانب خداوند، عقوبت نکردن است؛ «اعفاه الله و عافاه الله؛ او را عافیتش داد و از زشتی دورش کرد». به همین مناسبت به وزش بادهایی که منجر به ویرانی و گرفتن چیزی می‌شود، این واژه اطلاق می‌شود و اگر به محو کردن، عفو اطلاق می‌گردد به خاطر این است که آن هم نوعی قصد برگرفتن چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۴).

امام صادق (ع) در تعریف عفو می‌فرماید: «العَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ وَ تَفْسِيرُ الْعَفْوِ أَلَّا تُلْزِمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أُجْرِمَ ظَاهِرًا وَ تَنْسَى مِنَ الْأَصْلِ مَا أُصِيبَ مِنْهُ بَاطِنًا وَ تَزِيدَ عَلَى الْإِخْتِيَارَاتِ إِحْسَانًا؛ عفو کردن و از تقصیر گذشتن با وجود قدرت و انتقام، طریقه پیامبران و متقیان است و معنی عفو آن است که هرگاه از کسی جرمی و تقصیری نسبت به تو واقع شود، پی او نروی و به او اظهار نکنی و از ظاهر و باطن فراموش کنی و احسان را به او زیاده‌تر از پیش کنی» (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰۰ق: ۱۵۸).

۳. سیره

«السَّيْرَةُ» جمع سَیْر، اسم است از سَارَ، به معنای سنت، روش، هیأت، مذهب (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۴۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳ / ۱۲۰؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۶ / ۵۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۰ق: ۴ / ۳۹۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۱۲۰). «سیره الرجل» یعنی روش و کردار مرد، چگونگی رفتار او با مردم. «حَسَنُ السَّيْرَةِ» یعنی خوش برخورد و نیکو روش با

مردم، و در زبان متداول بر داستان و قصه اطلاق می‌شود (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۰۷). در نوشتار حاضر معنای مورد نظر همان روش و کردار می‌باشد.

در اصطلاح نیز به حالتی و روشی گفته می‌شود که انسان و سایر جانداران، وجود و نهادشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی؛ چنانکه گفته می‌شود: فلانی سیره و روشی نیکو و قبیح دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۳).

الف) آثار عفو در ارتباط انسان با خدا

با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ارتباطات، ارتباط انسان با خداوند است و تأثیر مستقیم در زندگی فرد دارد، لذا در ادامه به بررسی مهم‌ترین آثار عفو در این حیطة و تجلی آن در سیره علوی می‌پردازیم:

۱. کسب مغفرت و نعمت الهی

عفو و گذشت از خطای بندگان از جمله خصوصیات خداوند متعال است؛ چنانکه قرآن کریم به این امر اشاره نموده و می‌فرماید: «وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا؛ خداوند بخشنده و مهربان است» (نساء/ ۹۹). وقتی خداوند از نهان و آشکار همه با خبر است و عیب‌ها را می‌پوشاند و از گناهان بندگان درمی‌گذرد ما نیز به عنوان بندگان و جیره‌خواران درگاه او باید به پیروی از خالق و مدبر خود از گناه و لغزش دیگران بگذریم تا بخشش خداوند شامل حالمان شود؛ چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ صاحبان مال و وسعت از شما نباید سوگند بخورند که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، بلکه باید عفو و گذشت نمایند و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است» (نور/ ۲۲). خداوند در این آیه بیان می‌کند که عفو و بخشش موجب جلب مغفرت الهی

می‌گردد و هدف از این کار تنها باید کسب مغفرت الهی باشد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۶۲/۶) و می‌فرماید همان‌گونه که شما انتظار عفو الهی را در برابر لغزش‌های خود دارید، باید در مورد دیگران نیز عفو و بخشش را فراموش نکنید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۱۵).

در آیه دیگر با همین مضمون می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا؛ اگر کار نیکی را آشکارا یا پنهان انجام دهید، یا از لغزش و بدی دیگران درگذرید، بدانید که قطعاً خداوند بخشاینده تواناست» (نساء/۱۴۹). در این آیه، خداوند مردم را ترغیب می‌کند که با داشتن قدرت انتقام و کیفر از بدکار درگذرند؛ چراکه خداوند با کمال قدرت خود، گناهان بیشتری از ایشان را عفو می‌نماید که قابل مقایسه با گناه و بدی شخص بدکار نیست (طبرسی، ۱۳۷۳: ۱۱۹/۱۰). در تفسیر این آیه بیان شده که حضرت موسی (ع) به خداوند متعال عرض کرد: پروردگارا کدام یک از بندگان نزد تو عزیزترند؟ فرمود: آنکه در وقت قدرت و توانایی عفو نماید (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲/۶۲۹).

با توجه به این آیه می‌توان گفت خداوند با آن همه عظمت و بزرگی و با خبر بودن از سرّ افراد باز آن‌ها را مورد عفو و رحمت خود قرار می‌دهد، این کار درحقیقت یک نوع فعل الهی است و ما نیز با داشتن قدرت بر هر گونه انتقام، باید دیگران را مورد عفو و بخشش قرار دهیم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۱۲۵). این‌گونه رفتار کردن از اخلاق حسنه‌ای است که خدای تعالی بدان امر فرموده و از صفات الهی می‌باشد. آیا بنده مؤمن دوست ندارد که متصف به صفات خداوند شود؟! (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳/۲۱۰).

شاید بتوان یکی از عواملی که موجب تأکید فراوان بر این مسئله شده را چنین برشمرد که عدم عفو و بخشش و گرفتن انتقام از دیگران موجب می‌گردد راه بازگشت و عذرخواهی بر فرد خاطی بسته شود و چه بسا تحریک شود که به ظلم و تجاوز و دشمنی خود را ادامه بدهد (البیاتی، ۱۳۹۱: ۸۳). بنابراین گذشت از خطاهای دیگران از اخلاق پسندیده‌ای است

که به شخص عزت می‌بخشد و جایگاهش را نزد مردم بالا می‌برد. از همه مهمتر اینکه مورد عفو و مغفرت الهی قرار می‌گیرد و خداوند رحمت خود را بر فرد بخشنده سرازیر می‌کند؛ حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «بِالْعَفْوِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ؛ با عفو است که رحمت [خدا] فرود می‌آید» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۸۹). در واقع عفو و بخشش دشمنی را تبدیل به دوستی می‌کند و از کدورت‌ها می‌کاهد، عامل ایجاد آرامش و ثبات در جامعه می‌شود، زندگی را رونق می‌دهد و ... خداوند به سبب آن نعمت‌های مادی و معنوی عطا می‌نماید.

۲. کسب خشنودی خداوند

یکی دیگر از آثار عفو و بخشش، کسب خشنودی خداوند است. اگر انسان از ظلمی که به او شده برای رضای الهی بگذرد، نتیجه آن کسب خشنودی خداوند خواهد بود؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ از آن‌ها در گذر و صرف‌نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (مائده/ ۱۳). در این آیه خداوند به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید که حتی از ستم‌هایی که قوم یهود در حق ایشان داشته است بگذرد؛ چراکه عفو و گذشت از کافران نیز احسان و نیکی بوده و عاملی برای محبوبیت و کسب خشنودی الهی می‌باشد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/ ۲۵۷).

در سیره حضرت علی (ع) نیز به وفور این مسئله دیده می‌شود؛ از جمله می‌توان به گذشت ایشان بعد از پیروزی در جنگ جمل اشاره کرد چنانکه حتی دشمنان ایشان به این عفو و بخشش بزرگوارانه اشاره کرده‌اند: «ما درباره علی (ع) ستم روا داشتیم و بیعت خود را با او شکستیم، ولی وقتی او بر ما پیروز شد، هیچ‌کس را بزرگوارتر و باگذشت‌تر از او پس از پیامبر (ص) نیافتیم» (مفید، ۱۳۷۱: ۴۱۶).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که عفو و بخشش نباید به جهت مقام و شخصیت اجتماعی و ظاهری فرد گناهکار باشد بلکه باید به‌منظور کسب خشنودی خداوند و رضایتمندی الهی باشد تا بتوان به این فیض عظیم نائل شد.

۳. همجواری با تقوا

یکی دیگر از آثار و برکات عفو و بخشش که نصیب فرد بخشنده می‌شود، نزدیک شدن به تقوا است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى؛ اگر شما گذشت کنید، به پرهیزگاری نزدیکتر است» (بقره/ ۲۳۷). در تفسیر شریف مجمع البیان در توضیح این آیه آمده است: نزدیک بودن بخشش به تقوا از دو جهت است:

- ۱- کسی که از حق خود می‌گذرد و آن را می‌بخشد، قطعاً حق دیگری را به ستم نمی‌گیرد. بنابراین گذشت به تقوا نزدیکتر است و در اینجا شخص، تقوای در مقابل دیگران دارد.
- ۲- کسی که از حق قانونی و شرعی خود صرف‌نظر می‌کند، نزدیکتر است که نافرمانی و گناه نکند و آنچه را مال او نیست نگیرد. در اینجا شخص بخشنده، تقوای در برابر فرمان الهی دارد (طبرسی، ۱۳۷۳: ۲/ ۵۹۸). در سیره علوی نیز می‌بینیم که حضرت علی (ع) در بالاترین درجات تقوا قرار دارند و یکی از فضایل برجسته اخلاقی‌شان عفو و بخشش است، لذا ما نیز باید با تاسی به ایشان از این راه خود را به تقوا الهی نزدیک سازیم.

ب) آثار عفو در ارتباط انسان با خویشتن

عفو و بخشش بیشترین تأثیر را بر خود فرد بخشنده می‌گذارد؛ چراکه بخشش شاهراه سلامت روانی افراد است. از این‌رو در ذیل به اهم این آثار در رابطه با زندگی فرد اشاره می‌کنیم:

۱. رضایت از زندگی

همه انسان‌ها بر اساس فطرت به دنبال رضایت از زندگی و راه‌های کسب آن هستند. یکی از مهم‌ترین آثاری که عفو و بخشش در زندگی فرد بخشنده دارد کسب رضایت از زندگی می‌باشد. در این خصوص می‌توان به روایتی از امام علی (ع) اشاره کرد که حتی با دشمنان خود با عفو و بخشش برخورد می‌کردند. روزی ابوهریره نزد امیرالمؤمنین (ع) رفت و سخنان زشت و توهین‌آمیزی به ایشان گفت، فردای آن روز برای حاجت مهم پیش

آن حضرت (ع) آمد و اظهار احتیاج نمود، امام (ع) بدون تأخیر نیاز او را برطرف ساخت. یاران ایشان با تعجب علت این برخورد امام (ع) را جویا شدند و امام (ع) فرمودند: شرم داشتم از اینکه جهالت و نادانی او بر حلمم و خطایش بر عفو و سؤالش بر کرمم غلبه یابد، از این رو حاجتش را روا ساختم (حسینی سعیدی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۸۸). اگر حضرت (ع) در این داستان به دنبال حس انتقام‌جویی بود و فرد را از حاجتش بی‌نیاز نمی‌کرد، ممکن بود روابطشان مکدر و خدشه‌دار شود و این رفتار دامن‌وسیعتری پیدا کند. اما امام (ع) بدون هیچ‌بخلی حاجت آن فرد را برآورده ساخت. همچنین حضرت (ع) در چشم‌پوشی از رفتار دیگران می‌فرماید: «أَغْضَى عَلَى الْقَدَى وَ إِلَّا لَمْ تَرْضَ أَبَدًا؛ با خار خاشاکی که در چشم است، چشم را فرو بند و گرنه هیچگاه در زندگی خوشحال نخواهی بود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۳).

با توجه به عبارت پربار حضرت (ع)، امروزه که افراد با نامالیقاتی مواجهند که ناشی از تزامم منافع ایشان با یکدیگر است و در این حال، خشم و پرخاشگری، نزاع و درگیری و ... در وهله اول آرامش روحی فرد را سلب می‌کند، غالباً عفو و اغماض و تحمل و سعه صدر تنها راه برخورداری از آرامش و آسایش در زندگی خواهد بود (ایروانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۲۵). از جمله آثار بخشش و گذشتن از حق خود نسبت به دیگران، برکت و خیر در زندگی عفوکننده می‌باشد؛ چنانکه حضرت علی (ع) در تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل می‌فرماید: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى [عَزَّ وَ جَلَّ] «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ؛ در اینکه خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد [می‌فرماید]: عدل، همان انصاف و احسان، همان بخشش است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ؛ آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد» (همان، حکمت ۲۳۲). منظور از دستی بلند، بخشش از ناحیه خداوند است؛ بدان جهت که نعمت خدا همیشگی و چندبرابر نعمت مخلوق و اصل و اساس تمام نعمتهاست، بنابراین

تمام نعمت‌ها به نعمت‌های خداوند بازمی‌گردد و از آن سرچشمه می‌گیرد. اگر فرد بخشنده بداند با بخشیدن فرد ناتوان می‌تواند به خیر و برکت بسیار در زندگی دست یابد و بهره مضاعف برد، در این صورت طبیعتاً از خیر خویش خواهد گذشت تا به خیر الهی و برکت آن دست یابد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید] و [اگر به‌راستی قدرت پرداخت ندارد] بخشیدن آن برای شما بهتر است - اگر بدانید» (بقره/ ۲۸۰).

در این آیه به یک مسئله اخلاقی و انسانی اشاره شده و آن اینکه در مواردی که بدهکاران سخت در مضیقه‌اند، اگر بدهی آنان بخشوده شود و یا بر آنها سخت گرفته نشود، احساس کینه‌توزی و انتقام به محبت و صمیمیت مبدل می‌شود و افراد ضعیف جامعه به فعالیت مجدد واداشته می‌شوند و علاوه بر اینها صدقه و انفاق در راه خدا محسوب می‌شود که ذخیره روز قیامت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۷۸).

بنابراین کسی که بی‌توقع می‌بخشد، بی‌منت گذشت می‌کند، نیازمندان را آزار نمی‌دهد، مخفیانه انفاق می‌کند و با نیت خیرخواهانه به صحنه می‌آید، خداوند، بیم‌ها و حزن‌ها را از او می‌زداید و در مقابل، آرامشی عمیق و نشاطی ژرف جایگزین می‌سازد که منجر به داشتن زندگی آرام و سراسر برکت و امید می‌شود و حس رضایت از زندگی را در فرد تقویت می‌کند.

۲. عزتمندی

یکی از نعمت‌های الهی به بندگان، عزت و آبرومندی است که موجب بالا رفتن اعتماد به نفس فرد می‌گردد و گاهی نیز عاملی برای آزمایش او قرار می‌گیرد و به او قدرتی می‌دهد تا بتواند در مقابل فردی که به حقش تجاوز کرده و ظلمی به او روا داشته مقابله

به مثل کند یا ببخشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق نیافریدیم و قطعاً ساعت قیامت آمدنی است، پس به نیکویی (از لغزش‌ها) صرف نظر کن» (حجر / ۸۵). خداوند در این آیه افراد را به عفو و گذشت بدون ملامت و سرزنش دعوت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۲۷) تا از این طریق فرد بخشنده به خود عزت دهد و دیگران نیز او را بزرگ شمارند و با احترام با او برخورد کنند. حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید: «عَظَمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالْتَّغَاوُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ؛ با ندیده گرفتن امور جزئی و کوچک، بر اعتبار و حیثیت خود بیافزایید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳ / ۷۵: ۶۴). پس تغافل و گذشت از خطای دیگران موجب عزتمندی فرد بخشنده می‌گردد.

امیرالمؤمنین (ع) در حکمتی از نهج البلاغه نیز به این امر اشاره کرده و می‌فرماید: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛ هرگاه بر دشمنت قدرت یافتی، گذشت از وی را شکرانه قدرت یافتنت بر او قرار ده» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۱۷۱). همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید: «الْعَفْوُ زَيْنُ الْقُدْرَةِ؛ گذشت، زیور قدرت است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۲). از این دو عبارت گرانقدر می‌توان چنین برداشت کرد که در برابر نعمت قدرت، باید قدردان بوده و شکر آن را با عفو و گذشت خود به جا آورد چراکه عزتمندی و بزرگی برای بخشنده به همراه دارد.

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «مَا عَفَا عَنِ الذَّنْبِ مِنْ قَرَعٍ بِهِ؛ کسی که به واسطه گناه کسی را سرزنش کند، گذشت نکرده است» (همان، ۴۷۷)؛ یعنی بخشش واقعی، منت نگذاشتن بر سر فرد خطاکار است و اگر بخشنده با منت فرد را مورد عفو خود قرار دهد نه تنها عزت نمی‌یابد بلکه این عمل او موجب از بین رفتن ثواب بخشش و عفو وی نیز می‌گردد.

بخشندگی حضرت علی (ع) زبان زد دوست و دشمن بود به حدی که ممکن بود قاتل خود را هم مورد عفو قرار دهد: «إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دُمِي، وَإِنْ أَفْنَفَ فَاَلْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَإِنْ أَعْفُ فَاَلْعَفْوُ لِي قَرِيبَةٌ، وَ لَكُمْ حَسَنَةٌ؛ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ...»؛ اگر من زنده بمانم خود صاحب اختیار و ولی خون خود هستم و اگر بمیرم و فانی گردم، فنا میعاد و میقات من است و اگر ضارب را عفو کنم این عفو برای من موجب تقرب و برای شما حسنه‌ای است. پس بنابراین عفو کنید و از جرم ضارب چشم‌پوشید، آیا دوست ندارید که خداوند نیز از خطاها و گناهان شما درگذرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۲۹۹).

حضرت علی (ع) با گذشت و فداکاری‌های متعدد از صدر اسلام تا هنگام شهادت برای خود عزتی ابدی آفرید چنانکه برای تمام بشریت الگو و حسنه نیکو شد. پس بر ما شیعیان ایشان نیز لازم است تا با الگو قرار دادن اخلاق و منش آن حضرت (ع) برای خود عزتمندی کسب کنیم و در تاریخ اثرگذار باشیم.

۳. سلامتی

یکی دیگر از آثار عفو و بخشش، سلامتی است. هنگامی که فرد برای کسب آرامش درونی خود دیگران را می‌بخشد، موجب می‌گردد از احساس منفی نسبت به فرد خطاکار رها شود و دوری از عصبانیت بر سلامتی وی تأثیر مثبت بگذارد. تحقیقات گسترده‌ای که در این خصوص انجام گرفته، بیانگر تأثیر مستقیم این اخلاق الهی با ابعاد تأثیرگذارش بر روی سلامت روان انسان است. بر این اساس، عفو می‌تواند در کاهش اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و دیگر اختلالات عاطفی - رفتاری که تأثیر سوئی بر سلامتی انسان دارد مؤثر باشد و از سوی دیگر به افزایش اعتماد به نفس، امیدواری و... که در سلامت روحی و روانی انسان نقش بسزایی دارد، تأثیرگذار باشد. با توجه به نتایج این تحقیقات، دانشمندان دریافته‌اند که بروز یا تشدید برخی از بیماری‌های جسمانی مانند بیماری‌های قلبی،

سرطان، آسم و ... تحت تأثیر حالات روانی فرد قرار دارند و از آنها با عنوان «اختلالات روان تنی» نام می‌برند. همچنین چنانکه تجزیه و تحلیل‌های آماری نیز نشان می‌دهند بین خصومت و خشم و انسداد عروق، هبستگی معناداری وجود دارد (ایروانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲/۲۲۴).

لذا می‌توان نتیجه گرفت که بخشش دیگران با راهبرد الهی تأثیر غیرقابل انکاری در سلامتی فرد خواهد داشت؛ چنانکه امام علی (ع) در کلامی حکمت‌آمیز می‌فرماید: «مَتَى أَشْفَى غَيْطِي إِذَا غَضِبْتُ أَحِينٌ أَعْجَزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي لَوْ صَبَرْتُ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي لَوْ عَفَوْتُ؛ چه موقع من آتش خشم را فرونشانم؟ آیا در موقعی که عاجز از انتقامم که به من گفته می‌شود صبر کن تا توانا شوی؟ یا در موقعی که قادر بر انتقامم که به من گفته می‌شود اگر عفو کنی بهتر است؟» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۴). براین اساس حضرت (ع) راه‌هایی از بروز یا تشدید پاره‌ای از بیماری‌های روحی و جسمانی را عفو و گذشت معرفی نموده‌اند.

۴. دور شدن از عذاب الهی

خداوند در قرآن کریم عفو و گذشت را راهی برای دور شدن عذاب و مصیبت معرفی کرده و می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دستاورد خودتان است و او از بسیاری (گناهانتان) درمی‌گذرد» (شوری / ۳۰).

انسان‌ها با توجه به عملکردی که دارند مستحق پاداش و عذاب هستند، همان‌گونه که در این آیه شریف آمده است بلاها و گرفتاری‌های دنیوی نتیجه اعمال خود انسان است، در حالی که خداوند از بسیاری از آنها نیز می‌گذرد. حال اگر ما از ظلم و ستمی که به ما شده بگذریم و بخشش داشته باشیم، درحقیقت با این کار مصیبت را از خود و دیگران دفع کرده و اجازه نمی‌دهیم که خود و دیگران گرفتار شویم. حضرت علی (ع) نیز به این امر اشاره کرده و می‌فرماید: «الْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ؛ گذشت کردن با وجود قدرت

[انتقام]، سپری در برابر عذاب خداوند سبحان است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۷). با توجه به این حدیث، عفو و گذشت، اسباب دور شدن از عذاب الهی را فراهم می‌آورد؛ عذابی که انسان را در دنیا و آخرت ذلیل و خوار می‌کند و از بین می‌ببرد.

۵. حفاظت از آبرو

آبرو و حیثیت از جمله مواردی است که هر فرد تلاش می‌کند تا به بهترین نحو ممکن از آن حراست و نگهبانی کند. عفو و بخشش باعث حفظ آبرو و شخصیت انسان می‌شود؛ چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ؛ بخشندگی، نگهبان آبروهاست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). بنابراین انتقام، به هنگام قدرت، معمولاً ناشی از یک انگیزه حیوانی است ولی عفو و گذشت نشانه شخصیت و یک نوع تسلط بر نفس و بزرگ‌منشی و عظمت روح است که می‌تواند شعله سوزان خشم و انتقام را تحت‌الشعاع قرار دهد. لذا به هر اندازه عفو و گذشت بیشتر نشان داده شود، ارزش افراد و آبروی آنها بالاتر خواهد رفت و نزد خالق و مخلوق عزیزتر خواهند شد. به‌علاوه، انتقام هیچگاه نتوانسته حس احترام مردم را برانگیزد و یا عواطف را به سوی انتقامجویان جلب کند و یا باعث حفظ آبرو شود، در حالی که عفو و گذشت، اثر عمیقی در جلب افکار عمومی و برانگیختن عواطف و احساسات به نفع عفوکننده داشته و این خود از عوامل مؤثر حفظ آبرو محسوب می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

روشن است که بسیاری از مردم به علت حسد یا تنگ‌نظری در مقام عیبجویی برمی‌آیند و به بهانه‌های مختلف آبروی اشخاص را بر باد می‌دهند، ولی هنگامی که فرد بخشنده باشد، عیبجویان و حاسدان خاموش خواهند گشت (همو، ۱۳۹۰: ۱۳ / ۶۱۸). بنابراین بخشندگی و حفظ آبرو و حیثیت فرد به یکدیگر مرتب‌تند؛ انسانی که عفو و بخشش را پیش گیرد، آبروی خود را در برابر حاسدان و تنگ‌نظران حفظ می‌کند و از بدگویی دیگران و سرزنش آنان در اجتماع نیز محفوظ می‌ماند. لذا هنگامی که فرد ببیند عفو و گذشت

چه برکاتی در دنیا و آخرت برای وی به همراه دارد و چگونه سبب آبرو و عزتمندی نزد خلق و خالق می‌شود و وی را از بسیاری مشکلات و دردها می‌رهاند و به او محبوبیت نزد مردم و خدا می‌دهد، در حالی که انتقام‌جویی گاه شیرازه زندگی او را بر هم می‌زند و جان و مال و آبروی او را با انواع خطرات مواجه می‌سازد، به یقین عفو و گذشت را بر انتقام‌جویی ترجیح خواهد داد و کم‌کم این مسأله به صورت خلق و خو و ملکه اخلاقی در وی درمی‌آید.

۶. شفاعت الهی

از جمله مهمترین آثار عفو و بخشش، بهره‌مندی از شفاعت الهی در آخرت است که مورد توجه هر مسلمانی می‌باشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ؛ پس هر کس دوست دارد که شفاعت شفاعت-کنندگان به او برسد، باید رضایت خداوند را جلب کند» (گلستانه، ۱۳۸۷: ۴۴۱). همان‌گونه که گذشت، یکی از راههای دستیابی به خشنودی الهی، عفو و بخشش است؛ امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرَهُ فَتَنَالَكَ الشَّفَاعَةُ؛ اگر کسی از تو معذرت خواست، تو عذر او را بپذیر تا شفاعت شفیعیان (فردا) نصیبت شود» (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۵/۲۸۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق: ۲/۲۱۰). بنابراین اگر می‌خواهیم در قیامت از شفاعت خداوند بهره‌مند شویم باید در دنیا نسبت به دیگران بخشش داشته باشیم.

۷. افزوده شدن مراتب و درجات معنوی

کسی که اهل عفو و بخشش باشد و افراد خطاکار و گناهکار را مورد عفو خویش قرار دهد و در برخورد با دیگران لغزش‌ها و خطاهای آنان را نادیده بگیرد و از آنها بگذرد، درجات و مراتبش نزد خداوند افزون می‌گردد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت در قرآن اوصاف و ویژگی‌های خاصی برای افراد بخشنده ذکر شده که از جمله آنها رسیدن به مقام قرب الهی و کسب خشنودی و رضایت الهی است که هر کدام به نوبه خود موجب افزوده شدن

درجات و مقامات عالی دنیوی و اخروی برای فرد بخشنده می‌گردد؛ امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «تَجَاوَزُ عَنِ الزَّلَلِ وَ أَقْلِ الْعَثَرَاتِ تُرْفَعُ لَكَ الدَّرَجَاتُ؛ بگذر از لغزشها و درگذر از گناهان و تقصیرات تا درجه‌ها برای تو بلند شود» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۳/۳۱۴). توجه به این نکته محرک قوی برای بخشش و عفو دیگران خواهد بود؛ زیرا گذشت از لغزشها، گناهان و تقصیرات دیگران بنا به فرمایش حضرت (ع) به درجات و مراتب فرد بخشنده می‌افزاید.

ج) آثار عفو در ارتباط انسان با دیگران

انسان بر اساس فطرت خود ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران است و در این ارتباط خواه ناخواه تراحم منافع پیش می‌آید، اما آثار عفو و بخشش می‌تواند به عنوان یک محرک قوی در برقراری ارتباط سالم فرد با دیگران باشد و بنا بر آیات قرآن کریم عفو کردن دیگران مقدمه اصلاح کردن است. از این رو در ادامه به اهم این آثار در ارتباط فرد با دیگران می‌پردازیم:

۱. برقراری صلح و دوستی

یکی از آثار اجتماعی عفو و بخشش، برقراری صلح و دوستی در جامعه است؛ چنانکه وقتی فرد در برابر سخن و عمل بد دیگران مقابله به مثل نکند، بلکه رفتار آنها را به نیکی پاسخ دهد، این عمل نتیجه و اثرات مطلوب‌تری برای فرد و جامعه در بر خواهد داشت؛ قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ و نیکی با بدی یکسان نیست (بدی دیگران را) با شیوه بهتر (که نیکی است) دفع کن، که در این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است، همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود)» (فصلت/ ۳۴).

در تفسیر این آیه بیان شده که عفو و گذشت، راه مقابله با خشونت‌هاست و توصیه می‌کند که هرگز بدی را با بدی و زشتی را با زشتی پاسخ ندهید، که این روش انتقامجویان است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۲۸۱). نتیجه عفو و بخشش را می‌توان تبدیل شدن دشمنان سرسخت به دوستان گرم و یاران موافق بیان کرد (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۱/۳۷۳). همچنین هنگامی که فرد ببیند که طرف مقابل نه تنها بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، اینجاست که وجدان درونی او تحت تأثیر قرار می‌گیرد و بیدار می‌گردد، انقلابی در درونش صورت می‌گیرد، شرمنده می‌شود، احساس حقارت می‌کند و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شود و محبت و دوستی جای کنیه و دشمنی را می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۲۸۲).

چنین رفتاری روش پیغمبر گرامی اسلام (ص) و پیشوایان معصوم (ع) است که لازم است آن را به عنوان الگو در ارتباطات خود با دیگران لحاظ نماییم؛ به عنوان نمونه می‌توان به جریان فتح مکه اشاره نمود که نه تنها دشمنان بلکه دوستان انتظار انتقام‌جویی شدید مسلمین و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین نفاق و کانون دشمنان سنگدل و بی‌رحم را داشتند، اما پیغمبر (ص) همه را مشمول عفو خود قرار داد (همانجا). امیرالمؤمنین علی (ع) نیز که در دامان پیامبر گرامی اسلام (ص) تعلیم و تربیت یافتند چنین بخشنده و باگذشت بودند؛ چنانکه پیامبر (ص) در وصف بخشندگی ایشان می‌فرماید: «هَذَا الْبَحْرُ الزَّائِرُ هَذَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ أَسْحَى مِنَ الْفِرَاتِ كَفًّا وَأَوْسَعُ مِنَ الدُّنْيَا قَلْبًا فَمَنْ أَبْغَضَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ این دریای خروشان و خورشید برآمده، در بخشش از فرات بخشنده‌تر است و دل گشاده‌تر از دنیا. هر کس او را دشمن بدارد، لعنت خدا بر او باد» (کراچکی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۴۸).

امیرالمؤمنین (ع) بخشش را راهی برای رسیدن به دوستی معرفی کرده و می‌فرماید: «جَازَ بِالْحَسَنَةِ وَتَجَاوَزَ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الدِّينِ أَوْ وَهَنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ؛ (بدی یا

خوبی را) به نیکی پاداش ده و از بدی در گذر، به شرط آنکه به دین لطمه‌ای نزند یا در قدرت اسلام ضعفی پدید نیآورد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۲۳). همچنین ایشان می‌فرماید: «عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ ارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ؛ برادر (دوست) خود را با نیکی سرزنش کن (به جای سرزنش به او نیکی نما تا شرمنده شود چون شرمندگی از هر سرزنش اثرش بیشتر است) و بدی او را با بخشش بر او بر طرف گردان (زیرا بخشش موجب دوستی است و بدی در برابر بدی سبب زیاده کردن دشمنی می‌شود)» (نهج البلاغه، حکمت، ۱۵۸).

از این رو می‌توان گفت عفو و گذشت، بستری برای ایجاد دوستی‌ها و پیوندهای محکم اجتماعی می‌شود و دل‌های افراد را به هم نزدیکتر می‌کند، باعث محبت‌ورزی بین مردم جامعه می‌گردد و ایجاد همبستگی اجتماعی می‌کند.

۲. برقراری رابطه سالم

از جمله عواملی که در تحکیم روابط میان فردی و ارتباط با دیگران تأثیر عمیقی دارد، عفو و گذشت نسبت به گفتار و کردار ناشایست دیگران است. این کار راهی جهت تأدیب و اجتناب از بدی به دیگران است. در واقع یکی از راه‌های آموزشی و تربیتی در ایجاد جامعه سالم و اخلاقی و پرهیز دادن دیگران از بدی و زشت‌کاری، ترک مقابله به مثل است؛ زیرا وقتی مقابله به مثل صورت می‌گیرد، امکان دارد همین رویه به‌عنوان اصل در اجتماع تلقی گردد و افراد به رفتارهای زشت خود را ادامه دهند، اما با عفو و گذشت فرد خاطی شرمنده می‌شود و این امکان فراهم می‌گردد که او به زشت‌کاری و بدی ادامه ندهد و بدین ترتیب بدی از فرد و جامعه دور می‌شود و سلامت اخلاقی و هنجاری در جامعه تقویت شده و گسترش می‌یابد. خداوند در این رابطه می‌فرماید: «وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر

است» (نحل / ۱۲۶). لذا برای رسیدن به مقام صابرين و داشتن جامعه سالم نیاز به عفو و گذشت است.

نتیجه‌گیری

براساس مباحث مطرح شده در مورد آثار عفو و بخشش در ارتباطات انسان و تجلی آن در سیره علوی نتایجی را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

الف) از مهمترین آثار عفو و بخشش در ارتباط با خدا که در سیره علوی نیز متجلی است می‌توان به کسب مغفرت الهی، کسب خشنودی خداوند، همجواری با تقوای الهی اشاره نمود.

ب) از مهمترین آثار عفو و بخشش در ارتباط با خود که در سیره علوی نیز متجلی است می‌توان به رضایت از زندگی، عزتمندی، سلامتی، دور شدن از عذاب الهی، حفاظت از آبرو، شفاعت الهی، افزوده شدن درجات و مراتب معنوی اشاره کرد.

ج) از مهمترین آثار عفو و بخشش در ارتباط با دیگران که در سیره علوی نیز متجلی است می‌توان به برقراری صلح و دوستی در جامعه و ارتباط سالم با دیگران اشاره نمود.

د) با دقت در سیره علوی که یکی از برجسته‌ترین اخلاق حسنه ایشان بخشش و عفو است - بخششی که دوست و دشمن به آن اذعان داشتند - می‌توانیم آن را الگوی خود قرار دهیم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تصحیح محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

۵. ابن فارس، أحمد بن فارس، معج مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح جمال الدیم میردامادی، بیروت: دارالفکر الطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، تصحیح مجتبی فرجی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ق.
۸. ایروانی، جواد و دیگران، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰.
۹. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰. البیاتی، جعفر، گذشت والاترین فضیلت‌ها، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. حسینی سعیدی، ابراهیم، علی آینه حق نما، تبریز: احرار، ۱۳۷۳.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، اصفهان: مرکز تحقیقاتی رایانه‌ای قائمه اصفهان، ۱۳۸۵.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. زورق، محمد حسن، ارتباطات و آگاهی (مفاهیم، مبانی و ارزش‌ها)، تهران: سروش، ۱۳۸۹.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۳.

۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۲۳. کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، تصحیح محسن حسینی امینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. گلستانه، سیدعلاءالدین محمد، منهج الیقین (شرح نامه امام صادق (ع) به شیعیان)، تصحیح مجتبی صفی و علی صدرایی خوبی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷.
۲۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، الجمل، تحقیق علی میرشریفی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۷۱.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، زندگی در پرتو اخلاق، قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۴.
۳۱. _____، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام: شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.
۳۲. _____، تفسیرنمونه، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۳. مصباح الشریعه، منسوب به امام جعفر بن محمد (ع)، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۳۴. هارجی، اون و دیگران، مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، تهران: رشد، ۱۳۹۳.

مراتب و اثرات تربیتی دعا در اندیشه دینی با تأکید بر نهج البلاغه

مریم زمانی *

چکیده

دعا علاوه بر نقشی که در تهذیب روحی انسان دارد، عامل تربیتی مفیدی نیز هست. بررسی این موضوع در نهج البلاغه می‌تواند چشم‌اندازهای شایسته‌ای را در این عرصه آشکار سازد. از اینرو نوشتار حاضر به بررسی مراتب و اثرات تربیتی دعا در اندیشه امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه پرداخته و سعی دارد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که مراتب دعا و ارتباط با خدا در نظر آن حضرت (ع) چه بوده و دارای چه اثرات تربیتی است؟ این تحقیق با روش متن‌محور و بررسی کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه و پیش‌فرض صحت سند و محتوای آن، نشان می‌دهد که حضرت (ع) به دو سطح از ارتباط عاشقانه و معیشتانه با خدا اشاره داشته که هر کدام دارای آثار تربیتی خاص خود هستند؛ در مرتبه ارتباط عاشقانه، ایجاد نور امید و تقوا در وجود انسان، تقویت نور معرفت، آرامش قلب، دفع بلاهای دنیوی و معنوی، راهیابی به گنجینه‌ها و نعمت‌های الهی و دوری از گناه از جمله آثار دعا برشمرده می‌شود. در مرتبه ارتباط معیشتانه، برخی برای برآورده شدن حاجات متوسل به ائمه می‌گردند و برخی راه را اشتباه رفته و در دام انحرافات گرفتار می‌شوند

* سطح دو حوزه علمیه آیت الله ایروانی قم، کارشناسی ارشد نهج البلاغه؛ maryamzamani6300@gmail.com

که خود پیامدهای منفی به دنبال دارد. در نوشتار حاضر به طور مجزا به هریک از این موارد پرداخته خواهد شد.

کلیدواژگان: دعا، امام علی (ع)، نهج البلاغه، ارتباط با خدا، ارتباط معیشتانه، ارتباط عاشقانه

مقدمه

یکی از مهمترین مناسک دینی که در ادیان مختلف به آن سفارش شده، دعاست. دعا بزرگترین و بافضیلتترین امری است که روح انسان را متعالی ساخته و باعث تربیت انسان و حرکت او به سوی حق تعالی می‌گردد. نمی‌توان ادعای تربیت دینی داشت و از تأثیر دعا و نقش آن در پیمودن مسیر سعادت غافل ماند. دعا در آدمی امید همراه با تسلیم و رضا پدید می‌آورد و دل آدمی را برای پذیرفتن آنچه که خواست خداست آماده می‌کند و در چارچوب زندگی محدود دریچه‌ای به سوی جهان معنوی می‌گشاید. از این رو می‌توان گفت دعا و ارتباط با خدا امر مهمی در زندگی بشر و یکی از راههای تقرب الهی به شمار می‌رود و به همان اندازه که در تهذیب روح و روان آدمی و تقویت ارتباط با معبود مؤثر است، به عنوان یک ابزار تربیتی می‌تواند مورد توجه واقع شود.

دعا و درخواست از خداوند در تربیت دینی جایگاه ویژه‌ای دارد و ابزار پیوند بنده به خالق است. انسان همواره محتاج دعاست؛ چرا که از طریق دعا، نیازهای فردی و درونی خویش را باخدای متعال در میان می‌گذارد و در پرتو آن به سکون و آرامش نایل می‌آید. حضرت علی (ع) در سیره تربیتی خویش برای عنصر دعا اهمیت زیادی قائل بودند و در ابعاد مختلف آن را کارآمد می‌دانستند. نوشتار حاضر با هدف بررسی مراتب و اثرات دعا با

محوریت اندیشه‌ها و کلام امیر(ع) در پی آن است که نشان دهد هر مرتبه از دعا چه اثرات تربیتی به همراه دارد تا راه را از بیراهه بشناساند.

معنا و مفهوم دعا

دعا از ریشه دعو به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است (عمید، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۰۰۴) و تفاوتی ندارد که به صورت مصدر باشد یا ماضی یا مضارع و سایر مشتقات آن. دعا آن است که کسی را با صدا و کلام خود متوجه کنی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۲۷۹). دعاء به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن آن منظور است (قرشی، ۱۳۷۸: ۱/ ۳۴۴).

در اصطلاح نیز دعا یعنی اینکه بنده زبان مسکنت و استمداد و التماس به درگاه الهی بگشاید و از فضل و رحمت نامتناهی او مراد و مطلوب خویش را درخواست نماید. دعا در قرآن در معانی مختلفی آمده است، اما محور همه این معانی «خواندن» است؛ البته خواندنی که با خواست و طلب همراه باشد (برازش، ۱۳۷۴: ۸).

در اصطلاح فرهنگ و علوم اسلامی دعا، خواندن خدا و خواستن از اوست، اما نه هر گونه خواندنی، بلکه خواندنی که با صدق و اخلاص اصرار و الحاح و عجز و التماس توأم باشد؛ خواندنی که نشانگر نیاز انسان و یا ترس از محیط، ستم ستمگران و فشارهای روحی زندگی است. بنابراین بسیاری از اوقات، قطرات اشک دعاکننده، گواه صادقی بر دلدادگی، عشق و پرستش و نیازمندیش به درگاه خداوند است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸/۹۰).

وقتی انسان چیزی را از خدا بخواهد و بداند اجابت می‌شود، استعدادهایش شکوفا می‌شود و زمینه برای رشد و ترقی و تکامل وی فراهم می‌گردد؛ چون دعا خواستن است، طلب کردن است نه خواندن به طور مطلق و وقتی آدمی از قدرتی که «علی کل شیء قدیر» است چیزی

بخواهد به دنبال علی که او در اختیارش قرار داده می‌رود و مطمئن است که خداوند هم کارساز است و مقدمات آن را فراهم می‌سازد (امیدی فرد، ۱۳۷۸: ۲۰).

جایگاه دعا در اندیشه دینی

قرآن کریم با صراحت تمام انسان را به خواندن خدا فرمان داده و اجابت آن را نیز متقبل گردیده است: «وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین؛ و خدای شما فرمود که مرا با خلوص بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم و آنان که از دعا و عبادت من اعراض و سرکشی می‌کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند» (غافر/۶۰).

بسیاری از آیات قرآن خود به شکل دعا و مناجات بیان شده است؛ گویی خداوند متعال، خود تذکردهنده به دعا و مشوق این نوع سخن گفتن است. این تشویق به حدی است که خلقت انسان و توجه به او، برای عبادت و نیایش ذکر شده است؛ چنانکه در سوره فرقان آیه ۷۷ می‌فرماید: «قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم؛ بگو اگر دعای شما نباشد پروردگار من، هیچ اعتنایی به شما نخواهد کرد». از این آیه چنین برداشت می‌شود که اگر خدا به بندگان خود توجه و عنایتی دارد به خاطر دعاهاى آنان است. در روایات اهل بیت (ع) نیز تأکید زیادی بر جایگاه دعا شده است؛ چنانکه رسول اکرم (ص) در ارتباط با اهمیت دعا می‌فرماید: پروردگار خود را شب و روز دعا کنید و بخوانید زیرا که سلاح و حربه مؤمن دعاست (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲/۴۶۸، حدیث ۳). همچنین می‌فرماید: دعا حربه و سلاح مؤمن برای دفع دشمنان و عمود دین است که مؤمن به آن برپاست و دعا نور آسمان و زمین است (همان، ۱۲/۴۶۸، حدیث ۱). از این عبارات گرانباه درمی‌یابیم که دعا در درگاه خداوند جایگاهی بس عظیم دارد که متأسفانه انسانها به جهت بی‌رنج و زحمت بودن آن کمتر بدان توجه دارند!

از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند کدام کلام نزد خدا افضل است؟ فرمود: کثرت ذکر خدا و تضرع به سوی او و خواستن از او: «بأسناده سئل امیرالمؤمنین (ع) أیّ الکلام أفضل عند الله؟ قال: کثرة ذکره و التضرع إلیه و دعاؤه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۹ / ۲۶۰). همچنین می‌فرماید: «أحب الأعمال إلی الله فی الأرض الدعاء»؛ محبوبترین اعمال بر روی زمین نزد خدا دعاست (همان، ۱۹ / ۳۷).

از مجموعه آیات و روایات روشن می‌گردد که دعا در اسلام به عنوان رفتاری عبادی، که به قصد نزدیکی با خداوند صورت می‌گیرد بیشتر مورد تأکید است تا به عنوان ابزاری برای رسیدن به خواسته‌ها و نیازهای مختلف. بر همین مبنا فلسفه دعا، بیش از آنکه در جهت رسیدن به خواسته‌ها باشد، در جهت قرب الی‌الله معنی می‌یابد و از این‌روست که بسیاری از خواسته‌های ما در دعا جامه عمل به خود نمی‌گیرد؛ چرا که به مصلحت ما نیست. دعا در اندیشه اسلامی، افزون بر اینکه وسیله ابراز عشق به خداست، روشی مهم و مؤثر برای تربیت و تعالی‌بخشی روح آدمی در ساحت فردی و اجتماعی است که در آن به آن اشاره می‌گردد.

مراتب دعا

دعا به طور مستقیم با معرفت انسان مرتبط است و نحوه معرفت و شناخت انسان با خداست که طرز گفتگوی او را تعیین می‌کند. بر همین اساس، مراتب دعا نیز متفاوت است و در تقسیم‌بندی عبارت است از:

۱- ارتباط معاشقانه با پروردگار

یک مرتبه دعا، معاشقه با پروردگار است که همان اجابت نیاز فطری درونی انسان به محبوب می‌باشد؛ یعنی عبد با مولای خود عاشقانه مناجات می‌کند و این مرتبه عالی دعاست. بنده در مراتب بالای دعا اصلاً چیزی از خدای متعال طلب نمی‌کند؛ چون

رضوان و رضایت الهی برترین چیزی است که او از خدای خود طلب می کند و تنها به فکر قرب الهی است.

امیرالمؤمنین علی (ع) به خدای متعال عرضه می دارد که خدایا! اگر من تو را عبادت می کنم، نه از روی ترس از جهنم و نه به شوق بهشت، بلکه از آنجاست که تو را شایسته عبادت یافته ام.

انسان موجودی نیازمند است که از وقتی که به دنیا می آید تا هنگامی که از دنیا رحل برمی بندد احتیاج او را احاطه کرده و از خود هیچ استقلالی ندارد؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است» (فاطر/ ۱۵). حقیقت دعا التفات به این عجز و نیازی است که بشر را احاطه کرده و خواسته هایی که زبان ترجمانش می گردد. پس حقیقت دعا یعنی نیازها و خواسته های درونی و فطری را ظاهر کردن و بر زبان جاری ساختن. انسان در راحتی نیز نیازمند دعا و نیایش است؛ یعنی در هنگام خوشی هم باید دعا نماید که: خدایا نعمت را مستدام بدار و خودت بلایا را دور بفرما و ...

امام علی (ع) در نهج البلاغه به نیاز انسان به دعا اشاره کرده و می فرمایند: «مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ - [مِنَ] الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ؛ کسی که به شدت گرفتار دردی است، نیازش به دعا، بیشتر از شخص تندرستی نیست که از بلا در امان است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۲).

اثرات تربیتی ارتباط معاشقانه

دعا به همان اندازه که در رسیدن انسان به خواسته هایش ابزاری مناسب به شمار می آید، در تربیت انسان نیز نقش مهمی ایفا می کند. روح و پیکر عبادت در اسلام با مسائل تربیتی آمیخته است. نقش تربیتی دعا هنگامی آشکار می گردد که فرد اندیشه های معنوی داشته باشد و خود را از عرصه دین بیگانه نبیند. این مهم به قدری حائز اهمیت است

که امام علی (ع) در سیره تربیتی خود در هر فرصت مغتنمی به تعلیم دعا به فرزندان نشان می‌پرداختند؛ چراکه همان‌گونه که بدن نیاز به غذا و حفظ و نگهداری دارد، روح انسان نیز نیاز به حفظ و بالندگی دارد. دعا و نیایش یکی از غذاهای مختلفی است که ارتباط با منشأ هستی و پیوند انسان با خدای یکتا را میسر می‌سازد و موجب تعالی روح به ملکوت و فضای معنوی و عرفانی می‌گردد و در ضمن دارای اثرات بسیار ارزشمند روحی است؛ چنانکه حتی دانشمندان علوم جدید نیز مکرراً به آثار آن در بهداشت و سلامت جسم و روان اعتراف نموده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۵). اهم این آثار عبارتند از:

الف) ایجاد نور امید در دل انسان

اولین اثر دعا در این مرتبه، ایجاد نور امید در دل مؤمن است. دعا باعث زنده شدن دل انسان می‌شود و نور امید همه وجود او را فرامی‌گیرد و در این هنگام با وجود مشکلات رو به درگاه خداوند آورده و از اعماق وجود او را صدا می‌زند و خود را به نجوا با او مشغول می‌سازد و به این یقین دارد که خداوند فرموده است: اگر مرا بخوانی اجابت می‌کنم. پس می‌داند که خدا صدای او را می‌شنود، از اینرو حاجات خود را نزد او می‌برد و از جان و دل با او راز و نیاز می‌کند و بعد از این نیایش و دعا گویی حیات دوباره‌ای می‌یابد؛ چرا که می‌داند دست نیاز به سمت کسی دراز کرده که گره‌گشای همه مشکلات است و سخت‌ترین امور و کارها نزد او آسان است و اصلاً سختی و راحتی برایش بی‌معناست؛ چراکه قدرت مطلق و فوق همه قدرتهاست. بدون شک چنین اعتقادی نور امید را در دل او روشن و استوار می‌گرداند.

علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ...» پس آنگاه که صدایش کنی نوای تو را می‌شنود، وقتی که با او نجوا نمایی، سخنان را می‌داند...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) از اینرو حاجات خود را به سوی او می‌بری، خودت

را آن طور که هستی به پیشگاهش عرضه می‌کنی و با او درد و دل می‌نمایی و تمامی مشکلات را گزارش می‌دهی و از او استمداد می‌جویی. حضرت (ع) در نامه خود به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: غم و اندوه خود را در پیشگاه خداوند مطرح کن تا غمهای تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند.... (همانجا)؛ چراکه با راز و نیاز با خداوند فرد احساس می‌کند که به پناهگاه مطمئنی متکی است و بدین سان احساس توانمندی و امیدواری می‌کند و از حالت سکون به حالت پویا تغییر منزل می‌دهد.

ب) ایجاد نور تقوا و معرفت در وجود انسان

دومین اثر دعا در این مرتبه، ایجاد نور تقوا و معرفت در وجود انسان است؛ چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه ارزشمند همّام در شرح حال متّقین می‌فرماید: «نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِلْتُ فِي الرَّخَاءِ؛ پرهیزکاران کسانی هستند که در حال آسایش و آرامش همان گونه هستند که در حال بلا و سختی و گرفتاری هستند (همان، خطبه ۱۹۳).

کسی که دستش را به سوی خدا دراز می‌کند و امید به استجاب دعا دارد این را هم می‌داند که باید وجودش را از هر گناه و آلودگی پاک گرداند و از گناهانش توبه نماید. دعا راه توبه را در فرا سوی دید او می‌گستراند و چشمه وجود او را از هر نوع آلودگی پاک می‌کند و نور تقوا وجود او زنده می‌سازد. چنین انسانی هم در سختی‌ها و هم در آسایش یاد خدا در دلش زنده است و هیچگاه از ذکر او غافل نیست.

در حدیثی آمده است: آن دسته از افرادی که پیوسته - چه در حال گرفتاری و چه در حال آسایش و آرامش - با خداوند راز و نیاز می‌کنند، در هنگام مشکلات و گرفتاری‌ها وقتی خداوند را می‌خوانند فرشتگان می‌گویند: این صدا آشناست مشکل او را حل کنیم. ولی وقتی صدای انسان‌هایی را می‌شنوند که تنها به هنگام گرفتاری‌ها و سختی‌ها و ناراحتی‌ها دعا می‌کنند، آن صدا برایشان ناآشناست (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۷: باب ۱۱۹۴، حدیث ۵۵۶۳).

هنگامی که انسان رو به درگاه باری تعالی می‌آورد و او را در همه امور قادر و توانا می‌بیند، نور معرفتش فزونی می‌یابد و سررشته امور زندگی را به دست خدا می‌سپارد. امام علی (ع) در این خصوص خطاب به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «خود را در تمام کارها به خداوند یگانه قادر بسپار که در این صورت به دژی استوار و نگاهدارنده‌ای توانمند و پاسبانی استوار پناه برده‌ای و خواسته‌ات را خالصانه از پروردگارت بخواه که خیر و شر و بخشش و منع و عطا و محروم ساختن در دست اوست» (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق: ۴/۳۸۶).

ج) ایجاد آرامش قلب و تسکین روح انسان

یکی دیگر از آثار دعا در این مرتبه، ایجاد آرامش قلب و تسکین روح نیایشگر است؛ چنانکه قرآن کریم با تأکید مؤکد می‌فرماید آرامش روانی، فقط در سایه یاد و توجه به خداوند امکان‌پذیر است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (بقره/۲۱۶). یاد خدا انسان را به سرچشمه آرامش پیوند می‌دهد و آبراهی از این سرچشمه به دل مؤمن سرازیر می‌گردد که وی را سیراب می‌سازد. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةُ الشَّيْطَانِ؛ یاد خدا، دورکننده شیطان است» (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴/۲۸). همچنین می‌فرماید: «الذِّكْرُ يُونِسُ اللَّبَّ وَيُنِيرُ الْقَلْبَ وَيَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ؛ یاد خدا عقل را آرامش می‌دهد، دل را روشن می‌کند و رحمت او را فرود می‌آورد» (همان، ۶۶/۲، ح ۱۸۵۸).

در هر حال انس پایدار الهی هرگاه به دلی راه یابد، آدمی از وادی پریشانی بیرون شده و به قلمرو آرامش گام می‌نهد. ناگفته نماند که راه رسیدن به کمال، در صورتی برای آدمی هموار می‌شود که به آرامش قلبی رسیده باشد و آرامش قلب نیز در سایه یاد آفریدگار جهان به دست می‌آید.

دعا آرامش‌بخش دلهاست و همین آرامش است که در روح و جان آدمی نوعی انبساط ایجاد می‌کند و روح را از حالت خمودگی بیرون آورده و به حرکت وامی‌دارد و

گاهی روحیه دلاوری و قهرمانی به دعاکننده می‌بخشد. دعا به انسان متانت در رفتار، انبساط و شادی درونی، استعداد پیروزی و استحکام در استقبال از حوادث می‌دهد و بدان وسیله آدمی توجه زیادی به ذات خداوند متعال پیدا می‌کند و آثار تربیتی در وی شکوفا می‌گردد (امیدی فرد، ۱۳۷۸: ۲۸). دعا حب الهی را در دل رسوخ می‌دهد و نفس را از مشغله‌های بیهوده رها می‌کند و چراغ امید را در قلب انسان روشن می‌سازد. دعا کشش بنده ضعیف و نیازمند به سوی خداوند کریم است. دعا کلید و وسیله قرب الهی، لب عبادت، اساس طاعات و حیات روح است. دعا موجب نزول برکات و شرح صدر در انسان می‌شود. دعا چراغ جان است و جان‌ها را برمی‌افروزد و زبان‌ها را معطر می‌سازد. دعا اطمینان‌بخش دل‌ها و فضیلت هر انسان خداجو و سدی در برابر گناه و انحراف است (نوریها، ۱۳۷۲: ۱۱۹).

د) دوری از گناه

یکی از عوامل بازدارنده از گناه و ناهنجاری، توجه داشتن به خدا و یاد اوست. اگر کسی خود را در محضر خدا بداند و به این امر اعتقاد داشته باشد، هرگز خود را به گناه و آلودگی نمی‌آلاید. کسی که در برابر دیدگان مردم دامن خود را از آلوده شدن به گناه حفظ می‌کند به طریق اولی در برابر دیدگان خدا نیز خود را از آلوده شدن به گناه حفظ می‌دارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خدا رحمت کند کسی را که همیشه پروردگارش را در نظر داشته باشد و از گناه کناره بگیرد (کلینی، ۱۳۶۵: ۸/ ۱۷۲).

از شرایطی که برای استجاب دعا لازم است، دوری از گناه است. نوف بکالی در روایتی از امام علی (ع) نقل می‌کند که خداوند به عیسی (ع) وحی فرستاد که «فإنی لا اسمع من داع دعاءه و لاحد من عبادی عنده مظلمه و لاستجیب له دعوه و لی قبله حق لم یرده الی فان استطعت؛ من دعای کسی را که به یکی از بندگانم ظلم کرده باشد نمی‌شنوم

و کسی که حقی از من بر گردن دارد، دعای او را اجابت نمی‌کنم تا آنگاه که حق مرا برگرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۷/۳۱۶).

۲- ارتباط معیشت‌محورانه با خدا

مرتبه دوم دعا، طلب حاجت از پروردگار است. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: «بدان به درستی که گنجینه‌های پادشاهی دنیا و آخرت در دست توست به تو اجازه داده تا او را بخوانی و اجابت تو را به عهده گرفته و فرمان داده که از او درخواست کنی تا به تو عطا فرماید و از او همت طلب کنی تا تو را رحمت آورد ... هرگاه او را بخواهی آوازت را بشنود ... پس [حال که او را این‌گونه شناختی] نیازت را به سوی او می‌بری سفره دلت را نزد او می‌گسترانی، از غمهایت به سوی او شکوه می‌کنی و حل مشکلات را از او می‌خواهی و در کارهایت از او یاری می‌جویی و از گنجینه رحمتش چیزهایی را می‌طلبی که دیگران قدرت بخشیدنش را ندارند؛ چیزهایی چون فزونی عمر، سلامت بدن و گشایش روزی و ...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

امام (ع) در این بخش از وصیت خویش برای تشویق به دعا کردن نکاتی را خاطر نشان می‌شود؛ نخست می‌فرماید: در واقع از کسی تقاضا می‌کنی که بی‌نیاز مطلق است و نه تنها بی‌نیاز است بلکه همه چیز در اختیار اوست، زمین و آسمان و مواهب و نعمات و روزیها و در یک جمله تمام هستی در اختیار اوست. بنابراین درخواست از او به یقین به اجابت بسیار نزدیک است.

سپس می‌فرماید: به تو اجازه داده تا به درگاهش روی آوری و دعا کنی و این بزرگترین لطف و رحمت است که کسی نیازمند را به سوی خود دعوت کند و بگوید: بیایید و درخواست کنید؛ چنانکه خداوند متعال در آخرین آیه سوره فرقان می‌فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ ای رسول ما به این مردم بگو اگر دعاهای شما نبود پروردگار به شما هیچ توجه و اعتنایی نمی‌کرد» (فرقان / ۷۷).

سپس در عبارت سوم می‌فرماید: او تضمین کرده که دعای شما را مستجاب کند؛ که اشاره به آیاتی چون «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر / ۳۲) و امثال آن دارد.

در عبارت چهارم مطلب را از اذن و اجازه فراتر برده و می‌فرماید: به شما امر کرده است که آزاد درخواست کنید و طلب رحمت نمایید تا خواسته‌های شما را عطا کند و این به آیاتی نظیر «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء / ۳۲) اشاره دارد.

در عبارت پنجم می‌فرماید: و خداوند میان تو و خودش کسی را قرار نداده که در برابر او حجاب تو شود و تو را مجبور نساخته که به شفیعی پناه بری؛ «وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَهُ وَبَيْنَكَ بَيْنًا وَبَيْنَهُ مَنْ يَجْجُبُكَ عَنْهُ وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَىٰ مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ» این اشاره به آن دارد که اساس اسلام چنین است که بشر می‌تواند رابطه مستقیم با پروردگار خود داشته باشد، همان گونه که همه روزه در نمازهای خود از آغاز تا پایان، به خصوص در سوره حمد، با پروردگارش خطاب مستقیم دارد و هیچ واسطه‌ای میان آنها نیست. این افتخار بزرگی است که اسلام راه ارتباط مستقیم با خدا را بر همگان گشوده و جای جای قرآن مجید، شاهد و گواه بر آن است؛ به ویژه آیاتی که خداوند را با تعبیر «رَبَّنَا» یاد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۷ / ۵۸۳).

اصل مسئله «دعانویسی» توسط افراد مذهب و صالح مورد تأیید اسلام است و خداوند متعال با قدرت خویش، چنین اراده و نیرویی را در افراد خاص به ودیعت نهاده است. افراد با بهره‌گیری از این اراده و تقویت آن می‌توانند به کارهایی دست بزنند. برخی همچون اولیاءالله از این نیرو در مسیر مناسب استفاده می‌کنند؛ چنانکه در زمان اهل بیت (ع) افرادی به آن بزرگواران مراجعه می‌کردند و برای نیازهای مختلف مادی

و معنوی خود از ایشان استمداد می‌خواستند و ائمه (ع) نیز به آن افراد دعای خاصی می‌دادند. چراکه اگر بنده، مطیع محض پروردگار باشد، خدای متعال به او عنایت خاصی می‌کند. عده‌ای نیز با سوءاستفاده از این مسئله به کارهای ناشایستی اقدام می‌کنند؛ همچون رمالان و ساحران. پس، در واقع اصل وجود این نیرو در نهاد آدمی از آن خداوند و به فرمان اوست.^۱

اثرات تربیتی ارتباط معیشتانه

امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه چگونگی درخواست از خداوند و نعمتهایی را که باید از درگاهش طلب کنی بیان کرده و می‌فرماید: می‌توانی از خزائن رحمتش چیزهایی را بخواهی که جز او کسی قادر به اعطای آن نیست؛ مانند طولانی شدن عمر و صحت جسم و وسعت رزق. از این‌رو در ادامه هم این اثرات را برمی‌شمیریم که عبارتند از:

الف) سلامتی و طول عمر

از جمله مواهبی که خداوند در خزائن رحمتش دارد و در اختیار کسی جز او نیست صحت جسم است. سلامتی و تندرستی که بدون آن زیادی عمر جز درد و رنج و گاه دوری از خدا ثمره‌ای نخواهد داشت. عمر طولانی خوب است حال آنکه انسان بتواند در آن بیشتر به خودسازی خود بپردازد و حسنات افزونتری را کسب کند و این مهم زمانی محقق می‌شود که عمر صرف اطاعت از پروردگار شود. انس با خدا و نیایش با او سبب می‌گردد که روح انسان قوی و نیرومند گردد و جسمش را تدبیر کرده و با خود

^۱. چنانکه امیرالمؤمنین در حکمت ۴۰۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «العين حق، و الرقی حق، و السحر حق، و الفال حق، و الطیره لیست بحق، و العدوی لیست بحق، و الطیب نثره، و العسل نثره، و الרכوب نثره، و النظر الی الخضرة نثره؛ چشم زخم حق است و تعویذ (دعایی که برا دفع چشم زخم است) نیز حق است و سحر حق است و فال (نیک) نیز حق است، اما طیره (فال بد) حق نیست و عدوی (اثرگذاری کسی بر دیگری در امور خرافی نیز) حق نیست. بوی خوش، عسل، سوار شدن بر مرکب و نگاه کردن به سبزه مایه قوت و نشاط است». ایشان در این گفتار حکیمانه تاثیر چهار موضوع از امور غیرعادی را تصدیق و تأثیر دو موضوع خرافی را نفی می‌کند.

حمل نماید، هرچند که جسم پیر شده باشد. کسی که روحش بانشاط است و به گفتن ذکر و دعا و انجام عبادات و برقراری ارتباط با خدا و معنویت خو کرده است، جسمش نیز خوب کار خواهد کرد.

ب) وسعت رزق

از جمله آثار تربیتی دعا افزایش رزق و روزی است. اهمیت روزی چنان است که انسان بدون امکانات مالی قادر بر انجام بسیاری از حسنات نیست. در دعای شب مبعث می‌خوانیم: «و اجعل اوسع ارزاقنا غند کبر سننا»؛ یعنی خدایا در ایام پیری رزق مرا زیاد کن و وسعت بده تا بتوانم آبرویم را برگزار کنم.

شکی نیست که وسعت رزق در بسیاری از موارد به تلاش و کوشش خود انسان ارتباط دارد ولی به طور کلی تنها بسته به مشیت الهی است و عواملی که او می‌داند و مقرر می‌دارد و از ما پوشیده و پنهان است و به تعبیر امام علی (ع) از خزائن رحمت الهی است که جز او کسی قادر بر آن نیست.

ج) دفع بلاهای دنیوی و اخروی

از اثرات تربیتی دعا می‌توان به دفع بلاهای دنیوی و اخروی اشاره کرد. از آنجایی که انسان موجودی ضعیف و ناتوان و در عین حال آسیب‌پذیر است تا زمانی که در آسایش و نعمت به سر می‌برد و سختی‌ها و مشکلات گریبانش را نگرفته، متوجه ضعف و ناتوانی خود نمی‌باشد، هنگامی که به موانع و مشکلات برخورد می‌کند به خود می‌آید. در آموزه‌های دینی به انسان آموزش داده شده که قبل از آنکه در امواج بلاها و مشکلات گرفتار شوید؛ با دعا و نیایش بلاها را از خود دور کنید؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ؛ امواج بلا را با دعا از خود برانید» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶).

نتیجه‌گیری

با بررسی توصیفی انجام گرفته مشخص شد که دعا به طور کلی دارای دو مرتبه است: مرتبه اول که معاشقه با پرودگار است به این معنا که انسان بدون هیچ گونه وابستگی مادی با خداوند ارتباط برقرار می‌کند. این نوع ارتباط با خداوند اثرات فراوانی برای بنده به همراه دارد که تمام زندگی معنوی او را متأثر می‌سازد. از جمله اثرات تربیتی این مرتبه از دعا می‌توان به ایجاد نور امید در زندگی شخص و همچنین افزایش تقوا و معرفت او و روی گردانی از گناه و معصیت وی اشاره کرد. در مقابل این نوع از ارتباط با خداوند گونه‌ای ارتباط کاسب‌کارانه و معیشت‌محورانه نیز هست. به این صورت که انسان خدا را راهی برای رسیدن به منافع دنیوی و مطامع مادی خود می‌داند و با او سخن می‌گوید؛ اینکه زندگی خوبی داشته باشد، در صحت و سلامت باشد، رزق و روزی گشوده داشته باشد و بلاها و رنجهای دنیوی او را اسیر خود نکند. هر یک از مراتب دعا به همراه خود آثاری را دارند که در آیات و روایات به آنها اشاره شده و با توجه به محوریت اندیشه‌ها و کلام امیر (ع) در این نوشتار به ابعاد آن از دیدگاه ایشان پرداخته شد؛ باشد که راهگشای ما قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات مشهور، ۱۳۸۰.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ه.ق.

۵. امیدی فرد، عبدالله، نقش دعا در زندگی اجتماعی، تهران: انتشارات میثم تمار، ۱۳۷۸.
۶. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و دررالكلم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: انتشارات دارالکتاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۹. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمومنین (ع)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۱۳. نوریها، حسنعلی، پرورش در پرتو نیایش، تهران: انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۲.

تربیت عقلانی از نگاه امام علی (ع)

نیره فضایی *

چکیده

در این نوشتار کوشش شده با بررسی مفهوم عقل و تربیت عقلانی، اهمیت این بعد از تربیت و برخی از روشهای آن از کلام و سیره علی(ع) استخراج و تبیین گردد. عقل به منزله چراغ روشن برای ادامه مسیر زندگی از نگاه حضرت (ع) توصیف گردیده و عاقل نزد ایشان کسی است که بتواند خیر و شر را از هم تمیز دهد و از آن مهمتر، میان دو شر آنچه را که زیان کمتری دارد برگزیند. حضرت (ع) برای تربیت عقلانی روش علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی، استدلال و گفتمان، به‌کارگیری تمثیل و تشبیه را پیشنهاد می‌نماید و همچنین استفاده از روش حل مسئله و قصه‌گویی و طرح سؤال را در تربیت عقلانی مؤثر و مفید می‌داند. در صورت به‌کارگیری این روشها، آثاری همچون استقلال فکری، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل زندگی و تقویت قدرت تشخیص، بر تربیت عقلانی مترتب می‌گردد که حضرت (ع) به هر یک از آنها اشارات ارزشمندی داشته‌اند.

کلیدواژگان: عقل، عاقل، روشهای تربیتی، تربیت عقلانی

*. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه؛ n.fazaeli@yahoo.com

مقدمه

با نگاهی گذرا به آموزه‌های علوی می‌توان دریافت که عنوان «عقل» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عناوینی است که دین به آن پرداخته است. عقل زینت‌بخش وجود آدمی و مایه برتری او از دیگر موجودات جهان و گرانمایه‌ترین نعمتی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است. عقل، مخاطب ذات باری تعالی و رسولان اوست و سزاوار است تا آدمیان با وقوف بر منزلت و نقش آن، ره به سوی منزل سعادت بسپارند و با روش‌های مختلف پرورش و اعتلای این نعمت الهی از آن بهره‌های لازم را بگیرند و موانع رشدش را بشناسند و از سر راه تکامل خود بردارند.

اندیشه و تعقل، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آنچه را عقل نادرست می‌داند، بپذیرد و به انجام آن تن دهد. از این‌رو، در اسلام و آموزه‌های نبوی و علوی، بر واژه‌هایی که مردم را به تعقل و اندیشه دعوت می‌کند (همانند: تفکر، تذکر، تدبیر، تعقل، تعلم، ذکر و ...) بیش از هر چیزی تأکید شده است.

عقل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان قابل پرورش و رشد و بالندگی است و می‌توان آن را تربیت کرد و بارور ساخت. از آنجایی که عقل نیرویی نامرئی در باطن آدمی است و هرگونه تلاش در جهت شکوفاسازی آن قابل رؤیت و مشاهده نیست، از این‌رو تربیت آن دشوار می‌نماید. در این نوشتار، سعی شده تا با استفاده از آموزه‌های علوی، روش‌های تربیت عقل و خرد استخراج و تبیین گردد. بدین منظور ابتدا به مفهوم عقل و تربیت و جایگاه هریک و همچنین ویژگی‌های عقل و عاقل پرداخته شده و سپس برخی از آثار تربیت عقلانی تبیین گردیده است.

معنا و مفهوم «تربیت»

«تربیت» مصدر باب «تفعیل» و ریشه ثلاثی آن «رَبَّو» به معنای رشد، نمو، زیادت و فزونی است؛ چنانکه ابن منظور در لسان العرب، تربیت از ریشه «ربو» را به معنای زیادت، رشد و نمو دانسته است؛ «الزیادة و النشاء و التغذیة و المحافظة و النماء» (ابن منظور؛ ۲۰۱۰م: «ماده ربو»). اما راغب اصفهانی تربیت را از ریشه «رب» به معنای ایجاد تغییر در چیزی به تدریج، به نحوی که آن چیز به حد تمام برسد، دانسته است؛ «النشاء الشیء حالاً فحالا الی حدالتمام» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: «ماده رب»). بر این اساس، ریشه «رب» به تربیت کیفی و «ربو» به پرورش کمی نظر دارد. تربیت از ریشه «ربب»، سوق دادن شیء مورد تربیت به سوی کمال مطلوب و رفع نقایص و کاستی‌های آن است؛ ابتدا با تخلیه یعنی رفع ناخالصی‌ها و زدودن موانع و پاک کردن همه آنچه مانع کمال است و سپس با تحلیه به معنای گنجاندن هر آنچه به استکمال متربی کمک می‌کند؛ «سوق الشیء الی جهة الكمال و رفع النقص بالتخلیه و التحلیه» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸/۴، «ماده رب»). به نظر مصطفوی فرایند تربیت در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، آداب فردی و اجتماعی، علوم رایج و امثال آن کاربرد دارد. همچنین انسان، حیوان یا حتی گیاه، هر یک به اقتضای خود می‌توانند تحت تربیت و پرورش قرار گیرند (همان).

حضرت علی (ع) در باب تربیت می‌فرماید: «فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ! فَقَدْ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ، وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ؛ زَنَهَارًا! زَنَهَارًا! در تربیت و سازندگی خویشتن تلاش کن، زیرا خداوند، راهی را که باید بروی، برای تو روشن ساخته است و آینده رفتن تو را مشخص و تبیین فرموده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۰). ایشان همچنین می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَ اَعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوِهِ عَادَاتِهَا؛ ای مردم، خودتان عهده‌دار تربیت

نفس خویش باشید و نفس را از کشیده شدن به طرف هوسها و عادت ناروا باز دارید» (همان، حکمت ۳۵۹). و در جای دیگر می‌فرماید: «و لا تكونن ممن لا تنفعه العظه إلا إذا بالغت في إيلامه فإن العاقل يتعظ بالآداب، و البهائم لا تتعظ إلا بالضرب؛ از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آنکه سخت در توبیخ آنها مبالغه شود، زیرا انسانهای عاقل با برخورداری از عقل با اندرز و آداب پند بپذیرند، اما چارپایان با زدن» (همان، نامه ۳۱). همچنین امام (ع) در ارزشمندی تربیت می‌فرماید: «العلم وراثه کریمه و الاداب حلل مجده و الفکر مرآه صافیه؛ علم، میراث گرانبهایی است و تربیت و آداب ارزشمند اخلاقی، لباس فاخر و زینتی است» (همان، حکمت ۵).

معنا و مفهوم «عقل»

«عقل» همان نیرو و استعداد فطری و خدادادی بشر برای فهم و درک امور کلی و تشخیص خوب و بد آن‌هاست. به عبارت دیگر، عقل همان استعداد کلی و جامع شناخت، همراه با تشخیص خوب از بد است. عقل قوه‌ای است در باطن انسان که خیر و صلاح دنیا و آخرت را تشخیص می‌دهد و او را از تمایل برخلاف آن باز می‌دارد. عقل به این معنا قوی‌ترین ابزار در تحصیل سعادت و نیل به کمال حقیقی است و بدون آن نمی‌توان به سعادت ابدی دست یافت. علامه طباطبایی عقل را بر قوه‌ای که در انسان است و در سایه آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، اطلاق می‌کند. حضرت علی (ع) در تعریف عقل می‌فرماید: «لا مال أعود من العقل؛ هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) و نیز می‌فرماید: «لا علم کالتفکر؛ هیچ دانشی همانند تفکر (و اندیشه برای کسب حقایق) نیست» (همان).

اهمیت و جایگاه عقل

تاریخ عقل و تعقل همزاد تاریخ بشری است. وجه ممیز انسان از دیگر موجودات، عقل اوست؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید: «الانسانُ بِعَقْلِهِ؛ انسان به عقل خود انسان است» (آمدی، ۱۴۲۹ق: حدیث ۲۳۰) و نیز می‌فرماید: «أصلُ الانسانُ لُبُّه؛ اصل انسان خرد اوست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۲/۱). از نگاه امام علی(ع) عقل مهمترین نعمتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته و همین موهبت الهی وجه تمایز انسان از چارپایان است. امام (ع) در حدیثی تفاوت انسان و حیوان و فرشته را این‌گونه بیان می‌فرماید: «خداوند در فرشتگان عقلی بدون شهوت نهاد و در چارپایان شهوتی بدون عقل و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. پس هر که عقلش بر شهوتش غالب گشت، از فرشتگان برتر است و هر کس شهوتش بر عقلش پیروز شد، از چارپایان بدتر است» (همان، ۸۲/۱). امام (ع) این تقابل به گونه‌های دیگری نیز مورد اشاره قرار داده است؛ چنانکه می‌فرماید: «هرگاه عقل کامل شود، شهوت ناقص گردد» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۴۰۵۴) و یا می‌فرماید: «همنشین شهوت روحش بیمار و عقلش معیوب است» (همان، ح ۶۷۹۰).

بنابراین عقل از دیدگاه امام علی(ع) در مقابل شهوت و هوای نفس قرار می‌گیرد و احکام و لوازم عقل و شهوت، احکامی متعارضند و آدمی از هر دو نیرو بهره‌مند است و با اراده آزاد خویش یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. پس لازم است قوای عقلانی تربیت و تقویت شوند تا بتوانند بر قوای نفسانی و شهوانی غلبه نمایند.

تعریف «تربیت عقلانی»

منظور از «تربیت عقلانی» ایجاد زمینه‌های تفکر و تعقل، رفع موانع و استفاده از عوامل و روش‌های مؤثر جهت پرورش و شکوفایی استعدادهای عقلانی متربی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنهاست تا از این راه متربی در روندی تدریجی و مستمر با

اراده آزاد و فعال به شکل درونی، به هدف غایی تربیت، یعنی قرب الهی رهنمون گردد (ر.ک: نظام نامه تربیتی جامعه المصطفی (ص) العالمیه: ۶۶). به دیگر سخن، تربیت عقلانی، فعالیتی است منظم و هدفمند در جهت شکوفاسازی نیروی فکر و اندیشه متربی براساس اصول حاکم بر فرآیند تربیت و با استفاده از روش‌های مناسب تربیتی؛ به‌گونه‌ای که خود متربی با فکر و اندیشه خویش چیزی را بشناسد، باور کند، تصمیم بگیرد و به آن عمل نماید.

بر این اساس، تربیت عقلانی دو جنبه دارد: جنبه شناخت و عمل. در هر دو جنبه باید رشد مطلوب در متربی حاصل آید، وگرنه فرایند تربیت ناقص و بی‌اثر خواهد بود؛ شناختی خالص و ناب که نتیجه آن بازداشتن متربی از کارهای بد و هدایت وی به صراط مستقیم باشد؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «عقل گمانه‌زنی درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۳: ۲۰ / ۳۳۱) همچنین می‌فرماید: «همانا عقل دوری جستن از گناه، عاقبت‌اندیشی و احتیاط است» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۳۸۸۷).

تفکر پایه ادراک، تحول، نوآوری و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی است. پیشرفت انسان در زمینه‌های علمی، ادبی، هنری، فنی، اخلاقی و به‌طور کلی مادی و معنوی همه در نتیجه تفکر روش‌مند و خلاق حاصل شده است و از این پس نیز در پرتو آن حاصل خواهد شد (شریعت‌مداری، ۱۳۹۴: ۱۸). همچنین مشکلات زندگی در سایه تفکر و تعقل صحیح و قانون‌مند حل خواهند شد. حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «اگر عقل سالم باشد، انسان از فرصتهایش بهره‌مند می‌گردد» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۷۵۷۹).

ویژگیها و نشانه‌های «عقل»

احادیثی که از امام علی (ع) در زمینه نقش ارزشی و اخلاقی و عملی عقل وارد شده است، بیش از احادیث بیان‌کننده دیگر کارکردهای عقل است. عقل اگر در خدمت دین

و در نتیجه بندگی خدا قرار گیرد و زندگی دینی را سامان دهد، عقل نامیده می‌شود. در غیر این صورت عقل محسوب نمی‌شود و شیطننت و نکراء است. در اینجا به نمونه‌هایی از ویژگی‌های عقل از لسان حضرت (ع) اشاره می‌کنیم:

- «وَقَالَ (عليه السلام): الْحِلْمُ غَطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ؛ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛ بردباری پرده‌ای است پوشنده و عقل، شمشیری است برنده. پس عیبهای اخلاقت را به بردباری بپوش و با هوای نفست به نیروی عقلت پیکار نمای» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴).

- «وَقَالَ (عليه السلام): مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً، إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِه يَوْمًا مَا؛ خداوند، عقل را به انسان و دیعت نداد، مگر اینکه روزی سبب نجات او گردد» (همان، حکمت ۴۰۷).

- «وَقَالَ (عليه السلام): «يَسْتِ الرُّوِيَّةُ كَالْمُعَايِنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لَا يَغْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ؛ اندیشیدن همانند دیدن به چشم نیست. چه بسا چشم در دیدن خطا کند و حال آنکه عقل به کسی که از او نصیحت خواهد، خیانت نکند» (همان، حکمت ۲۸۱).

همچنین ایشان می‌فرماید:

- «آنکه تعقل کند، آگاهی می‌یابد» (همان، ح ۷۶۴۴).
- «برترین عقل، شناخت حق با حق است» (ابن طلعه الشافعی، ۱۴۱۲ق: ۵۰).
- «با عقول، شناخت خدا محکم و پایدار می‌شود» (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۶۳: ۶۲).
- «عقل، اصل و منشأ علم و دعوت‌کننده به فهم است» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۱۹۵۹).
- «با عقل کنه حکمت به دست می‌آید» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۸).
- «مؤمن به خدا ایمان نمی‌آورد، مگر اینکه تعقل کند» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۹۵۵۳).
- «از نشانه‌های عقل، عمل به عدالت است» (همان، ح ۹۴۳۰).

- «برترین مردم در عقل، بهترین آنهاست در تقدیر و برنامه‌ریزی معاش خود» (همان، ح ۳۳۴۰).
- «بهترین دلیل بر زیادتی عقل، حسن تدبیر است» (همان، ح ۳۱۵۱).
- «عقل، تو را به سودمندتر فرمان می‌دهد» (الآبی، بی تا: ۱/ ۲۸۵).
- «مرز عقل، عاقبت‌اندیشی است» (همان، ۱/ ۲۸۵).
- «دین و ادب نتیجه عقل است» (ابن الرازی، ۱۳۸۷: ۱۳۶).
- «دینداری به اندازه عقل است» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۶۱۸۳).
- «نخستین پایه اسلام، عقل است» (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۶۳: ۱۹۶).

ویژگیها و نشانه‌های «عاقل»

عاقلان و خردمندان گروهی هستند که همواره مورد مباحثات و افتخار یک جامعه‌اند و افراد جامعه ایشان را در امور مختلف، ملاک و محور قرار می‌دهند. این گروه افرادی هستند که در تصمیم‌گیری‌های اساسی زندگی مسیر درست را انتخاب می‌کنند و از این‌رو راهبر و الگوی سایر مردم نیز هستند. اما آیا آنها نشانه‌هایی دارند تا بتوان ایشان را از سایرین تمیز داد و از عقل و خرد آنها بهره‌مند گردید؟ حضرت علی (ع) نشانه‌های اهل عقل و خردمندان را چنین برمی‌شمرد: «هو الذی یضع الشیء موضعه؛ عاقل کسی است که هر چیزی را جای خودش می‌گذارد و هر کاری را به جای خودش انجام می‌دهد» و سپس در وصف جاهل می‌فرماید: برای شما وصف آدم جاهل را نیز بیان کردم؛ یعنی اگر چیزی را در غیر موضع خودش گذاشت یا اگر کاری را در غیر جای خودش انجام داد، نظام معیشت و زندگی روزمره مختل خواهد شد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتَضَاءَ بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ؛ هر کس با عقلا مشورت کند، از نور عقلها بهره می‌برد» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۸۶۳۴). و در توصیف عاقل می‌فرماید: «عاقل کسی است که از میان دو شر، بهتر را بشناسد» (ابن طلعه الشافعی،

۱۴۱۲ق: ۴۹). همچنین می‌فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ أَحْسَنَ صِنَائِعَهُ وَ وَضَعَ سَعْيَهُ فِي مَوَاضِعِهِ؛ عاقل کسی است که کارهایش را خوب انجام دهد و تلاشی که می‌کند، به‌جا باشد» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۱۷۹۸). و در سخنی دیگر در توصیف عاقل می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ اللَّيْبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ بِفِكْرٍ صَائِبٍ وَ نَظَرٍ فِي الْأَعْوَابِ؛ بدانید عاقل کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و در عواقب امور بنگرد» (همان، ح ۲۷۷۸). همچنین حضرت (ع) ویژگی دیگری را برای عاقل بیان می‌داشته و می‌فرماید: «عَقْلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ جِدُّهُ هَزْلُهُ وَ اسْتَظْهَرَ عَلِيٌّ هَوَاهُ بَعْقَلِهِ؛ عاقل کسی است که جدی‌اش از شوخی‌اش بیشتر باشد و با کمک عقلش بر هوا و هوسش پیروز گردد» (همان، ح ۳۳۵۵).

روش‌های تربیت عقلانی

فعالیت‌های علمی و عملی هر یک در مقام عمل خواه ناخواه روشی دارند که به آن فعالیت‌ها سامان می‌بخشد و رفتارهای مربوط به آن حوزه را قاعده‌مند می‌سازد. تربیت عقلانی به‌مثابه یک فعالیت مهم و اساسی در حوزه تربیت، جهت ساماندهی فرآیند پرورش عقل، ناگزیر باید ضابطه‌مند شود و از شیوه خاصی پیروی کند تا به نتیجه برسد. با این وصف، روش تربیت عقلانی در نوشتار حاضر به این معنا اشاره دارد: فعالیت منظم و هدفمند برای ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر در جهت پرورش نیروی عقل. حضرت علی (ع) از روش‌های مختلفی در جهت شکوفایی نیروی عقل آدمی استفاده کرده است. شاید به این دلیل که رشد عقل به‌صورت مطلوب در هدایت آدمی نقش اساسی و کلیدی دارد و اگر انسان از عقل سلیم و بصیرت درست برخوردار باشد، به صراط مستقیم رهنمون می‌گردد و سعادت‌مند می‌شود.

۱- علم آموزی

«علم» مقدمه عمل و بینش و شالوده کنش است؛ لذا عقل نظری، اساس عقل عملی قرار می‌گیرد. انسان برای تشخیص و تمییز حقیقت از خطا و خوب از بد باید از عقل خویش مدد بگیرد و آنگاه در سایه بینش و معرفت به دست آمده، نفس خود را از ارتکاب سیئات و منهیات بازدارد و آن را به انجام حسنات و معروفات وا دارد. اما حق و باطل و خیر و شر، گاه در هاله‌ای از ابهام و تاریکی قرار دارند و مجهول و ناشناخته‌اند. آنچه می‌تواند این ابهام و تاریکی را بزدايد و فضای معرفتی عقل را روشن سازد، علم است. عقل با چراغ تابناک و فروزان علم می‌تواند وظایف نظری و عملی خویش را به انجام رساند و صاحب خود را به سعادت و رستگاری ابدی رهنمون گرداند. اینجاست که بیشتر به رمز برخی از روایات در خصوص روابط میان عقل و علم پی می‌بریم: «العقل و العلم مقرونان فی قرن، لایفترقان و لایتباینان» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸: ۹۵۰). «لاشیء احسن من عقل مع علم...» (همان، ۹۶۸) و «مؤید العقل العلم» (همان، ۹۵۱) از جمله لشکریان عقل، علم است؛ زیرا لازمه پیروی از عقل، فراگیری دانش است. از سوی دیگر، جهل به معنای نادانی و فقدان علم از سپاهیان نیروی شهوت است؛ زیرا که لازمه جهل و شهوت، ترک علم و دانش است.

از اینرو حضرت علی (ع) از روش علم‌آموزی در پرورش عقل و فکر انسان فراوان بهره گرفته است. همچنین، علم‌آموزی از منظر ایشان با روش‌های متعددی از جمله تعلیم و تعلم و تفکر و تعقل درباره پدیده‌های هستی حاصل می‌شود. هر یک از این روش‌ها در تربیت نیروی عقل اثرگذارند و اندیشه انسان را شکوفا می‌سازند. حضرت (ع) به علم‌آموزی اهتمام ورزیده و در این خصوص می‌فرماید: «العلم محیی النفس و منیر العقل و ممیت الجهل»؛ دانش زنده‌کننده جان و روشنی‌بخش خرد و

کشنده نادانی است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴: ۴۶/۲). علم روح انسان را زنده می کند و برعکس، جهل و نادانی آن را پژمرده می سازد. از این رو حضرت (ع) می فرماید: «اكتسبوا العلم یکسبکم الحیاه»؛ دانش اندوزید تا به شما حیات بخشد (همان). زندگی حقیقی در سایه تحصیل علم میسر است؛ چراکه حجاب های وهم و خیال با دانش زدوده می شود.

حضرت (ع) در خصوص تأثیر علم و علم آموزی در تربیت عقلانی، بیانات متعددی دارد و زیادت و نمو عقل را از راه علم و تجربه، مورد توجه قرار داده است: «العقل غریزه تزید بالعلم و التجارب» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۱۷۱۷)؛ عقل استعدادی است که بوسیله علم و تجربه زیاد می شود. «کلّ علم لا یؤیّده عقل مضلّه» (همان، ح ۶۸۶۹)؛ هر علمی که عقل آن را تأیید نکند گمراهی است. «انک موزون بعقلک، فزکّه بالعلم» (همان، ۲۶)؛ به راستی که تو با عقلت سنجیده می شوی آن را افزون کن. «اعون الاشیاء علی تزکیه العقل التّعلیم» (همان، ۳۲۴۶)؛ بهترین کمک برای پرورش خرد آموزش است. همچنین برخی از عبارات امام علی (ع) ناظر به روشنایی و نورانیت عقل به وسیله علم است: «العلم ... منیر اللّب» و یا «العلم مصباح العقل» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸: ۹۹۱). «العلم ینجی من الارتباك فی الحیوه» (همان، ۹۹۲). «العلم قاتل الجهل و مکسب النبل» (همان، ۹۹۱).

۲- تجربه اندوزی

انسان به طور مستقیم یا غیرمستقیم از انجام کارهای خود یا دیگران، نوعی آگاهی به دست می آورد که از این آگاهی به دست آمده از امور گذشته در عرف به «تجربه» یاد می شود. انسان در طول زندگی بر اثر کنش و واکنش با مسائل پیش رو و عوامل بیرونی تجربه کسب می نماید. بر این اساس، تجربه نوعاً با سن آدمی رابطه مستقیم دارد و هر دو با هم افزایش می یابند. افزایش تجربه موجب توانایی بیشتر عقل می شود؛

زیرا خرد انسان با تجربه‌های پیشین و یادآوری و تأمل درباره آنها تقویت و شکوفا می‌گردد (ایمانی، ۱۳۷۸: ۱۵۹).

یکی از ادله دعوت مکرر قرآن به سیر در زمین و مطالعه در احوال پیشینیان همین بهره‌گیری از تجارب آنان است؛ چنانکه علی (ع) نیز در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: پسر، درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکنده‌ام و در اخبارشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام تا آنجا که گویا یکی از آنان شدم؛ یعنی از تأمل در سرگذشت آنان و مطالعه ایشان تجربه کسب کرده‌ام. از این‌رو علی (ع) عقل را دوگونه می‌شناساند: «العقل عقْلان: عقل الطبع و عقل التجربه و کلاهما یؤدی الی المنفعة»؛ عقل دوگونه است: فطری و اکتسابی و هر دو سود رسانند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۷/۵۸۱). همچنین در سخنی دیگر می‌فرماید: «العقل غریزة تزید بالعلم و التجارب»؛ عقل طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می‌کند (همان، ۵۳۶).

درآمیختن دانش و معلومات با تجارب عملی، یکی از محورهای اساسی و مهمی است که اندیشمندان در حوزه تعلیم و تربیت از دیرباز بر آن تأکید داشته‌اند. به طور کلی، میل و گرایش انسان به کسب تجارب در زمینه‌های مختلف، امری تکوینی و فطری است و هر قدر تجربیات انسان در یک زمینه، افزون‌تر باشد، تیزبینی و روشن‌بینی‌اش بیشتر خواهد بود و به عبارت دیگر، احتمال فریب خوردنش کمتر؛ چنانکه علی (ع) می‌فرماید: «من کثرت تجربته قلّت غرّته» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۸: ۱۸۴). «من قلّت تجربته خُدع» (همان، ۱۸۴)؛ و هر کس کم‌تجربه‌تر باشد، گول می‌خورد. بر همین سیاق، خوب انتخاب کردن نیز از کارکردهای عقل است که با تجربیات انسان ارتباط دارد و ثمره آن است: «ثمره التجربه حسن الاختیار» (همان، ۱۸۳). افزون بر این، رأی و حکمی که انسان چه در حوزه مسائل نظری و چه در حوزه امور عملی صادر می‌کند نیز به ظرفیت تجربی

او بستگی دارد: «رأى الرجل على قدر تجربته» (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۸۷: ۹۷). عاقبت‌اندیشی نیز از ثمرات دیگر خبرگی و مجرب بودن است و بی‌نیاز دانستن خود از تجربه‌ها، باعث نادانی و بی‌اطلاعی از عواقب امور و ندیدن سرانجام کارها است: «من غنى عن التجارب عمى عن العواقب» (همان).

حضرت (ع) تجربه‌اندوزی را یکی از وسائط و روش‌های تربیت عقل معرفی کرده و می‌فرماید: «العقل غریزه تربیها التجارب» (همان) و در روایتی دیگری، از تجربه به «عقل اکتسابی» تعبیر کرده و می‌فرماید: «التجارب عقل مكتسب» و «التجارب لا تنقضى و العاقل منها فى زیاده» (همان)؛ تجربه‌ها تمام‌نشده‌ی و خردمند از ناحیه آنها در زیادت است. در این روایت به روشنی از ارتباط و نسبت میان تجربه‌اندوزی و عقل‌افزایی سخن رفته است. البته از این روایت، نکته دیگری هم به دست می‌آید و آن، انقضاضانپذیری جریان تجربه‌اندوزی و در نتیجه، پایان‌ناپذیری فرایند رشد و تکامل عقلانی است؛ یعنی با هر تجربه‌ای، عقل فطری و طبیعی، به کمال و زیادتی تازه دست می‌یابد و از دانش و بینشی نو برخوردار می‌گردد: «فى التجارب علم مستأنف» (همان).

۳- بهره‌مندی از استدلال و گفتمان

گفتگو و پرسش و پاسخ از روش‌های مؤثر تربیتی است که سابقه‌ای طولانی در فرهنگ و تمدن بشری دارد. (کاردان و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۲ / ۱). روش استدلال و گفتمان عقلی در تاریخ تعلیم و تربیت همواره جایگاه ویژه‌ای داشته و هر مکتب تربیتی به نوعی از آن در پرورش عقلانی فراگیران استفاده کرده است. در اسلام نیز استدلال و گفتگوی عقلی همواره مورد اهتمام بوده و عامل رشد نیروی عقل و فکر شمرده شده است. بهره‌گیری از این روش در رشد و شکوفاسازی نیروی فکر و اندیشه انسان تأثیری بسزا دارد (عمر احمد، ۱۴۱۶ق: ۲۲۷).

حضرت علی (ع) مکرر از این شیوه در شکوفاسازی افکار مخاطبان خود بهره برده و همواره با زبان استدلال با ایشان سخن گفته است؛ چه آنجا که درباره وحدانیت خداوند سخن می‌گوید، چه آنجا که به بیان حقیقت دنیا -آنگونه که هست- می‌پردازد، چه آنجا که از مرگ سخن می‌گوید، چه آنجا که از نظام پاداش و جزا در جهان آخرت سخن می‌راند و چه آنجا که از هدف بعثت پیامبران سخن به میان می‌آورد. معلم و مربی باید با استفاده از این روش تلاش کند زمینه پرورش عقل فراگیران را فراهم آورده و قدرت تفکر آنها را افزایش دهد و آنان را به استقلال فکر و اندیشه رهنمون سازد. امروزه نیز روش گفتمان و مواجه ساختن با صحنه‌های عملی از شیوه‌های موثر در تعلیم و تربیت است.

۴- استفاده از تمثیل و تشبیه

حضرت علی (ع) برای بیان حقایق و تبیین مفاهیم عقلی توجه خاصی به مثل‌ها داشته و برای پرورش عقل و تربیت اندیشه مردم از مثال و تشبیه فراوان استفاده کرده است. ایشان با این روش، افکار افراد را پالاییده و با درک معقولات و حقایق جهان آشنا نموده است. از این رو آوردن مثال برای درک حقایق و رفع ابهام و تکمیل آگاهیها و تحریک اندیشه از روش‌های تربیت عقلانی است. امام (ع) می‌فرماید: «الْعَاقِلُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اتَّبَعَهَا حِكْمَةٌ وَ مَثَلًا وَ الْأَحْمَقُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اتَّبَعَهَا حِلْفًا؛ عاقل، هرگاه سخن بگوید، آن را با سخنی حکیمانه و ضرب‌المثل همراه سازد و نادان هرگاه سخن بگوید، آن را با سوگند همراه کند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۴: ۲۰ / ۲۸۹، ح ۳۰۶).

بکارگیری روش تمثیل و تشبیه برای پرورش متربی مستلزم مراحل ذیل است: نخستین مرحله، انتخاب مثال ساده و فهم‌پذیر برای متربی است. مربی باید در گزینش مثل و تشبیه، شرایط سنی و توان درک و فهم متربی را در نظر داشته باشد و سپس تطبیق مثل و تشبیه ممثل‌له و مشبه‌به است که بایستی روشن بیان کند تا برای

مخاطب فهم پذیر باشد. آخرین مرحله بیان هدف تمثیل و تشبیه است؛ بدین معنا که چه هدفی را دنبال می کند؛ به عنوان نمونه امیر (ع) برای فهماندن تأثیر داروها بر تن انسان چنین مثال می زند: «شرب الدواء للجسد كالصابون للثوب؛ یتقیه و لكن یخلق؛ خوردن دارو برای بدن انسان همانند استفاده از صابون برای شستن چرکهای لباس است که لباس را تمیز و پاک می کند اما آن را فرسوده و ضعیف می گرداند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳: ۲۷) یا در جایی دیگر عقل را به شمشیر تشبیه کرده و می فرماید: «العقل حُسامٌ قاطع؛ خرد، شمشیری برنده است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴).

از طرفی دیگر، روح آدمی طالب تنوع و جذابیت است؛ امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ؛ همانا این دلها خسته می شوند چنانکه بدنها خسته می شوند. پس برای آنها تازه‌های حکمت را بجوید» (همان، حکمت ۱۹۷).

از آنجا که جوانان و نوجوانان بیشتر به مسئله تنوع طلبی و جاذبه خواهی مایلند، این ویژگی ایجاب می کند مربیان تعلیم و تربیت تنها به سخنرانی‌ها و توصیه‌های خشک و بی روح بسنده نکنند بلکه با استفاده از تمثیل‌ها و تشبیه‌ها به تسخیر قلوب و تربیت عقول متربیان خود پردازند.

۵- استفاده از روش حل مسئله

حل مسئله در تعلیم و تربیت به عنوان یک روش کارآمد مطرح است و متربی با تجزیه و تحلیل موضوع به حل مسئله می پردازد. حل مسئله یک فعالیت عالی عقلی است که فرد در طی آن با بررسی مسئله و احتمالات آن به دانش و مهارت تازه‌ای دست می یابد (سیف، ۱۳۹۵: ۵۵۶). در این روش، فرد با مشکل عینی روبه‌رو می شود و درصدد حل آن برمی آید و با بکارگیری فکر و اندیشه به راه حل مناسب دست می یابد. هرگاه فرد با مسئله‌ای تازه

برخورد کند و نتواند با دانش و تجربیات گذشته آن را حل کند، آن مسئله را به مسائل جزئی‌تر تبدیل کرده و پاسخ‌های احتمالی را طرح می‌کند. سپس با ارزیابی احتمالات، مناسب‌ترین گزینه را انتخاب می‌کند و به‌عنوان راه‌حل مسئله ارائه می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۸۹: ۶۵ و ۶۶). حل مسئله از روش‌های مؤثر در تربیت عقلانی است که فرد با استفاده از آن می‌تواند بر بسیاری از مشکلات خویش چیره شود و به خلاقیت و نوآوری دست یابد. حضرت (ع) مسائل بسیاری را طرح کرده و افراد را به تفکر درباره آنها فرا می‌خواند. ایشان بعضی مسائل را مطرح نموده و پاسخ آنها را بیان می‌کرد ولی بسیاری از پاسخ‌ها را به خود افراد واگذار می‌کرد تا با فکر و اندیشه خویش به جواب آن دست یابند. حضرت (ع) براساس اهداف تربیتی، مسائلی را طرح کرده و به ایجاد انگیزه تعقل و تحقیق درباره آنها می‌پرداخت.

۶- قصه‌گویی

قصه‌گویی از روش‌های مؤثر در تربیت و رشد فکری است؛ زیرا قصه در نفس مخاطب اثر می‌گذارد و افکار او را با محتوا و اهداف آن آشنا ساخته و در نهایت او را به خود جذب می‌کند. تأثیر داستان در انسان دو گونه است:

الف) تأثیر آگاهانه از راه مشارکت وجدانی مخاطب با گوینده قصه در تمام جزئیات آن.

ب) تأثیر ناخودآگاه به‌گونه‌ای که مخاطب تحت تأثیر داستان قرار می‌گیرد و بیدرنگ واکنش نشان می‌دهد (مدکور، ۱۴۰۷ق: ۳۴۲) به ویژه اینکه اگر قصه از گوینده حکیم و آگاه به مصالح دنیا و آخرت انسان صادر شود، تأثیر تربیتی بالایی در اندیشه متربی دارد. از این‌رو حضرت علی(ع) در تربیت عقلانی توجه فراوانی به سرگذشت پیشینیان داشته است (عمر احمد، ۱۴۱۶ق: ۲۱۲) و قصه را برای تربیت ابعاد شخصیت انسان مؤثر دانسته و به آن توصیه نموده است.

۷- استفاده از طرح سؤال

قرار گرفتن در برابر پرسش، نخستین گام در یادگیری و بکارگیری فکر و اندیشه برای کسب شناخت است. استفاده از کلمات پرسشی متعدد نظیر «هل، ام، ا، من، ما، ألا، أفلا و ألم» بیانگر توجه حضرت (ع) به نقش سؤال در پرورش تفکر و تعقل است. با هر کدام از این کلمات پرسشی از موضوعات مختلفی مانند مبدأ و معاد، زمین و آسمان، پدیده‌های زمینی و آسمانی، انسان‌ها و اعمال آنها و زمینه‌های گوناگون طرح سؤال شده است. هدف اصلی از این سؤال‌ها بیدارسازی و پرورش قوه تفکر و اندیشه آدمی است تا با خردورزی آگاهانه به استقلال فکری و شناخت حقایق عالم نایل شود. از این رو یکی از رایج‌ترین روش‌های به کار رفته در آموزه‌های علوی برای پرورش عقلانیت و ایجاد انگیزه تفکر و اندیشیدن قراردادن مخاطب در برابر پرسش بوده است. ایجاد سؤال برای مخاطب از جهاتی در خور توجه است؛ چنانکه حضرت (ع) ایجاد سؤال را به‌عنوان یک روش تربیتی برای ایجاد انگیزه و تحریک به تفکر و اندیشیدن به کار بسته و به همگان نیز توصیه کرده از آن بهره گیرند.

در منابع روایی آمده است روزی شخصی مسئله پیچیده‌ای را از حضرت علی (ع) پرسید. ایشان فرمود: «سل تفقها و لاتسال تعنتا؛ همواره برای کسب آگاهی پرسش کن نه برای بهانه‌جویی و ایجاد دردسر» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰). چون نادانی که آماده یادگیری باشد، شبیه عالم است و عالم و دانشمند خلاف‌گو همچون نادانی است که بهانه‌جو و ناراحت‌کننده است. همچنین ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «لَاتَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الْأَذَى قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ؛ از آنچه تحقق نیافته، پرسش نکن؛ چه در آنچه واقع شده است، به اندازه کافی جای بحث و سؤال و جواب وجود دارد» (همان، حکمت ۳۶۴).

بنابراین، پرسش نیز آداب و شرایطی دارد در صورت رعایت ضوابط و آداب آن امری بسیار مطلوب و پسندیده است که می‌تواند دریچه‌ای از علم و دانش را به روی انسان بگشاید و گره‌ای را در زندگی‌اش باز کند.

آثار تربیت عقلانی

تربیت عقلانی اگر به نتیجه مطلوب خود یعنی شکوفایی عقل بی‌انجامد، آثار ارزشمندی در زندگی فردی و اجتماعی به همراه خواهد داشت که موجب سعادت دنیا و آخرت فرد می‌گردد؛ به فرموده علی (ع): «أصلُ الانسان لُبُّه و عقله دینه و مروته حیث یجعل نفسه»؛ بنیاد آدمی خرد اوست. مرام و آیین هر کس به عقل اوست و جوانمردی هر کس به آن است که خود را در کجا قرار دهد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۷: ۵۴). همچنین می‌فرماید: «أفضل حظ الرجل عقله، إن ذل اعزه و وُن سقط رقعته و إن ضل أرشد و إن تکلم سده»؛ برترین بهره آدمی خرد اوست. اگر خوار شد، خرد او را عزیز گرداند، اگر فرو افتاد، خرد او را رفعت بخشد، اگر گمراه شد، او را راهنمایی کند و اگر سخن گفت، او را نگه دارد (همان).

علامه طباطبایی می‌گوید: از آنجا که حسنات، چه قولی و چه فعلی، مطابق حکم عقل‌اند و بدی‌ها مخالف آن، پیروی از عقل لازم است؛ چون خداوند اساس هر آنچه را برای بشر بیان کرده، عقل قرار داده است. عقل یعنی نیرویی که انسان با آن حق را از باطل و خوب را از بد تمیز می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲/۲۸۲). عقل رشید و پرورش یافته صاحبش را از گمراهی و انحراف نگه می‌دارد و به سعادت هدایت می‌کند. بر این اساس آثار فراوانی بر تربیت عقلانی مترتب است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) استقلال فکری

مهم‌ترین اثر تربیت عقلانی، آزاداندیشی و استقلال فکر و اندیشه است. آزاداندیشی به معنای رستن از همه قید و بندهای محدودکننده تبارگرایی و وابستگی‌های قومی و نژادی است. طبیعی است در صورت قرار گرفتن در چارچوب خاص نژادی و گرایش‌های

مادی، فکر آدمی نیز در همان چارچوب کار می‌کند و فراتر از آن نمی‌رود. از اینجاست که آزاداندیشی، در کمال و رشد مادی و معنوی انسان نقش بسزایی دارد؛ زیرا اگر عقل آدمی از گرایش‌های درونی و وابستگی‌های بیرونی آزاد شود، می‌تواند آزادانه و به دور از قید و تقلید کورکورانه بیندیشد. این مهم همواره از جمله اهداف تربیتی انبیاء در طول تاریخ بوده است. آنان مردم را به آزاداندیشی و رهایی از تقلید کورکورانه و برپایی حق فرامی‌خواندند؛ چراکه پیروی از نیاکان و تقلید از آنان عامل جهل و نادانی مردم بود که نمی‌گذاشت به خدا و پیامبر او ایمان بیاورند.

اثر تربیت عقلانی در رشد فکری انسان آن است که فرد را از وابستگی‌های نادرست آزاد می‌سازد؛ از این رو تربیت فرد باید از کودکی آغاز شود تا متربی با مسائل زندگی درگیر گردد و به او فرصت تصمیم‌گیری و تجزیه و تحلیل مسائل داده شود تا وی به تدریج به استقلال فکر و اندیشه برسد. حضرت (ع) می‌فرماید: «ما استودع الله امرأ عقلا ألا استنقذه به يوماً؛ خداوند هیچ کس را عقل و خرد نداد جز اینکه روزی با آن وی را از هلاکت نجات داد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷). همچنین می‌فرماید: «لَاغِنَى كَالْعَقْلِ، وَ لَأَفْقَرَ كَالْجَهْلِ، وَ لَأَمِيرَاتٍ كَالْأَدَبِ، وَ لَأَظْهَرَ كَالْمُشَاوَرَةِ؛ هیچ بی‌نیازی چون عقل و هیچ بینوایی چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و ... نباشد» (همان، حکمت ۵۴).

ب) قدرت تجزیه و تحلیل مسائل زندگی

قدرت تجزیه و تحلیل امور زندگی در رشد و شکوفایی عقل بسیار مؤثر است. فرد تربیت یافته با درک عمیق و بررسی درست مسائل فردی و اجتماعی و ارتباط آنها با همدیگر می‌تواند به نگرش صحیح و تصمیم مناسب در فضای خانواده و جامعه دست یابد. تربیت عقلانی انسان را مستعد می‌سازد تا با فهم و عقل خویش امور دنیایی و اخروی را بسنجد و آنها را سبک سنگین نماید و در نتیجه به خیر دو جهان رهنمون

شود؛ حضرت (ع) در عبارتی تقدیر و برنامه‌ریزی معاش را نشانه شکوفایی عقل می‌دانسته و می‌فرماید: «برترین مردم در عقل بهترین آنهاست در تقدیر و برنامه‌ریزی معاش خود» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ح ۳۳۴۰) و یا می‌فرماید: «بهترین دلیل بر زیادتی عقل، حسن تدبیر است» (همان، ح ۳۱۵۱). و در جایی دیگر، انتخاب سودمند و عاقبت‌اندیشی را در گرو پرورش عقل دانسته و می‌فرماید: «عقل تو را به سودمندتر فرمان می‌دهد» (الآبی، بی تا: ۱/ ۲۸۵).

چرا که عقل کامل و بالنده، عامل سعادت دنیوی و ابدی انسان است.

ج) پرورش قدرت تشخیص عقل

پرورش قدرت تشخیص از کاربردهای مهم و اساسی عقل در زندگی ماست. به عبارتی، کشف و تشخیص و تمیز و خیر و شر و جدا کردن خوب و بد کار اصلی عقل است و این نیروی خدادادی خواه ناخواه در آن مسیر قرار دارد، ولی گاه موانعی پدید می‌آید که عقل را از ایفای وظیفه اصلی‌اش باز می‌دارد؛ از این رو هم برای پرورش و تقویت توان ادراک عقل و هم برای رفع موانع تشخیص آن باید پالایشش کرد و بالنده ساخت.

حضرت علی (ع) با عبارات مختلف در جهت تحقق این هدف و افزایش قدرت تشخیص عقلانی زمینه‌سازی کرده و با روش‌های گوناگون از آن بهره برده است؛ از جمله آنکه می‌فرماید: «من ذکرالله سبحانه، أحياء الله قلبه و نور عقله و لبه»؛ هر که خدای سبحان را یاد کند، خداوند دلش را زنده بدارد و عقل و خردش را نورانی گرداند (آمدی، ۱۴۲۹ق: ۸۸۷۶؛ محمد ری شهری، ۱۳۹۷: ۱۱۰) احیا و زنده کردن عقل همان پرورش و شکوفاسازی آن است که با یاد خدا محقق می‌شود. عقل با این وصف راهنمای مؤمن است. امام علی (ع) درباره اینکه عقل موجب تکامل انسان است می‌فرماید: «تزکیه الرجل عقله»؛ رشد آدمی به عقل اوست (همان، ۶۸). ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «غایه المرء حسن العقل»؛ نهایت رشد انسان، داشتن عقلی نیکوست (همان).

عقل رشد یافته و شکوفا بهترین راهنمای آدمی است؛ چنانکه امام علی (ع) بدان تصریح کرده و می‌فرماید: «لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لَا يَغْشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ؛ اندیشیدن همانند دیدن به چشم نیست چه بسا چشم در دیدن خطا کند و حال آنکه عقل به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نکند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۱). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «كفاك من عقلك ما أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غِيَّكَ مِنْ رُشْدِكَ؛ از فایده خردت تو را همین بس، که راه و بی‌راه را بر تو روشن سازد» (همان، حکمت ۴۲۱). زیرا عقل مرکز شناخت و تشخیص خیر و شر و اموری است که در زندگی مادی و معنوی انسان اثر گذارند و هر کسی با عمل به راهنماییهای عقل به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌شود. از این‌روست که حضرت (ع) در توصیف عاقل می‌فرماید: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ؛ عاقل، آن نیست که خوب را از بد تشخیص دهد. عاقل کسی است که از میان دو بد، آن را که ضررش کمتر است، بشناسد» (ر.ک: ابن طلعه شافعی، ۱۴۱۲ق). نکته در خور توجه در این روایات آن است که رشد انسان در سایر ابعاد وجودی، رابطه‌ای مستقیم با رشد عقل دارد. منظور اینکه تربیت جسمانی، اخلاقی، عاطفی و امثال آن در شد عقلانی تأثیر گذارند و تربیت عقلانی در آن ابعاد مؤثر است؛ از این رو بر مریبان و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت لازم است به تمام ابعاد انسان، هماهنگ و یکپارچه توجه کنند.

نتیجه‌گیری

بدون تردید ترقی و تکامل بشر مرهون خردورزی و اندیشیدن اوست. از این‌رو در سخنان امام علی (ع) یکی از برجسته‌ترین رسالت پیامبران برانگیختن و بیدار نمودن گنجینه‌های پنهان عقل انسان معرفی شده است. بر این اساس می‌توان گفت حیات انسان حیاتی فکری است و زندگی بشر جز با تفکر و تعقل سامان نمی‌پذیرد و هرچه

بیشتر بر تفکر و اندیشه استوار باشد به همان اندازه از استحکام و مطلوبیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

امام علی(ع) به عنوان شخصیتی برجسته و جهانی که فضایل و سیره ایشان افراد بسیاری را از باورمندان ادیان مختلف به سوی خود جلب نموده است، در رهنمودها و هدایت‌های خویش برای امت اسلامی و پیروانش به تعقل نگاهی ویژه داشته است. لذا سراسر نهج البلاغه و دیگر منابعی که مشتمل بر سخنان آن حضرت (ع) است به تعقل و خردورزی به‌عنوان یکی از مهمترین ابزارهای نجات‌بخش بشر در عرصه‌های مختلف زندگی عنایت قابل توجهی داشته است.

نکته قابل توجه آنکه عقلانیت و خردورزی تنها یک فضیلت در کنار سایر فضایل نیست بلکه این فضیلت از یک ویژگی خاص برخوردار است و آن نقش محوری و مبنایی خردورزی در انتخاب نوع منش‌ها، روش‌ها و کنش‌ها در طول زندگی فردی و جمعی است. اگر انسان در انجام اعمال و افعال کوچک یا بزرگ زندگی از تعقل بهره‌مند باشد، آن اعمال ارج و ارزش پیدا کرده و برتری می‌یابند و برکات بسیاری در پی خواهند داشت؛ اما اگر اینگونه نباشد، آن اعمال نه تنها بی‌ارزش خواهند بود بلکه خسارت‌هایی برای فرد و جامعه به دنبال خواهند داشت. براساس آموزه‌های علوی: علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی، استفاده از استدلال و گفتمان، استفاده از تشبیه و تمثیل و همچنین روش حل مسئله و طرح سؤال می‌تواند در تربیت عقلانی مفید واقع شود و آثار و برکاتی را به همراه داشته باشند که مهمترین آنها استقلال فکری و قدرت تشخیص و توانایی حل مسائل و مشکلات است.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: مدبر، ۱۳۹۳.
۲. ابن الرازی، جعفر بن احمد، جامع الاحادیث، تصحیح سید محمد حسینی نیشابوری، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه؛ مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۳۸۷.
۳. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۴. ابن طلعه الشافعی، محمد، مطالب السؤل، دارالبلاغ، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن منظور، محمدبن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۲۰۱۰م.
۶. ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۷. الآبی، منصور بن الحسین، نثر الدر فی المحاضرات، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۸. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۰. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی نوین، تهران: دوران، ۱۳۹۵.
۱۱. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۲. شریعتمداری، علی، نقد و خلاقیت در تفکر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۳. شیخ الاسلامی تویسرکانی، سید حسین، گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، قم: انصاریان، ۱۳۷۸.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.

۱۵. عمر احمد، عمر، *منهج التربية في القرآن و السنة*، دمشق: دارالمعرفه، ۱۴۱۶ق.
۱۶. کاردان، علی محمد و همکاران، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷.
۲۰. -----، *علم و حکمت در قرآن و حدیث*، قم: دارالحديث، ۱۳۹۴.
۲۱. -----، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، ترجمه مهدی مهریزی، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۷.
۲۲. مدکور، علی احمد، *منهج التربية الاسلاميه*، الكويت: مكتبه الفلاح، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۴. ناظم زاده قمی، اصغر، *جلوه های حکمت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

بررسی دلالت‌های تربیتی در سیره علوی با تأکید بر نهج البلاغه

ستاره موسوی *

چکیده

انسان امروزه به دلیل دوری از معنویات و اخلاقیات با مشکلات زیادی مواجه است که این ناشی از بی‌توجهی به موازین اخلاقی- الهی و سیره تربیتی معصومین (ع) در تربیت نسل جدید است. در این راستا، نوشتار حاضر به روش تحلیلی- اسنادی به بررسی و تبیین دلالت‌های تربیتی (روشهای تربیتی) در سیره علوی پرداخته که بر مهمترین این روشهای تربیتی اساس گفتار و رفتار امام علی (ع) عبارتند از: محاسبه نفس، زهدورزی و اعراض از دنیاگرایی، معاشرت با صالحان، الگوبرداری، پیشگیری و کنترل، موعظه، محبت و مدارا، عفو و تغافل، تنبیه و تشویق، تذکر که نوشتار حاضر به طور مجزا همراه با کارآمدی هر یک بدانها خواهد پرداخت.

کلیدواژگان: سیره علوی، تربیت اسلامی، روش‌های تربیتی، دلالت‌های تربیتی

*. دکتری علوم تربیتی و آموزگار ابتدایی؛ setarehmousavi@gmail.com

مقدمه

از آنجایی که پرداختن به تربیت نیازمند الگو و اسوه است و امام علی(ع) نمونه انسان کاملی است که پرورش یافته دامن وحی و سیره نبوی است، می‌توانیم کلام و سیره ایشان را الگو و سرلوحه خود قرار دهیم. نهج البلاغه که به حق از آن به «اخو القرآن» یاد کرده‌اند، پس از قرآن کریم، گرانبه‌ترین میراث جهان اسلام است و از انسانی کامل، جامع و حقیقت‌مداری که می‌توان او را «دیده بان حقیقت» و آزادی‌نامید، صادر شده است، لذا تمام گفتارها و موضع‌گیری‌هایش برخاسته از جهان‌بینی الهی است و بر همین اساس می‌توان از تمام گفتار و رفتار، اصول اساسی‌ای را استخراج و استنباط کرد و چراغ راه زندگی فردی و اجتماعی قرارداد (ر.ک: بهروز و نصری، ۱۳۹۴).

در نهج البلاغه دلالت‌های تربیتی حضرت (ع) به صورت پراکنده در متن سخنان ایشان آمده است که با تأمل و تدقیق قابل استنباط و عرضه می‌باشد (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷.ق). در این میان باید دید که کدامیک از روش‌های تربیتی، بیشتر مورد تأکید امام علی (ع) بوده و چگونه و در چه بخش‌هایی (خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها، کلمات قصار) از نهج البلاغه بدانها اشاره شده است. نوشتار حاضر با هدف برشمردن روش‌های تربیتی امام علی (ع) به تبیین و کارآیی هر کدام از این روشها پرداخته است.

روش‌های تربیتی در سیره علوی

علی(ع) نمونه کامل انسان الهی، الگوی تربیتی اسلام و تبلور عینی تفکر توحیدی است از این‌رو در نهج البلاغه و سیره امام علی(ع) همه چیز رنگ و بوی الهی دارد و طبعاً روشها، ابزارها، عوامل و اهداف تربیت نیز خداگونه و به منظور تکامل انسان، تصفیه روح، رهایی از بندگی غیرخدا و مبارزه با نفس اماره است (رزمجو، ۱۳۶۹: ۱۸۵).

در اینجا لازم به ذکر است که روش‌های تربیتی در کلام امام علی(ع)، به مراتب بیش از مواردی است که در این مختصر به عنوان دلالت‌های تربیتی آمده است؛ برخی از این

روشها عبارتند از: عبرت‌آموزی از تاریخ و گذشتگان، خردورزی و تعلیم حکمت، انذار و تبشیر، اذکار و دعاها، اسوه‌پروری، ابتلاء و امتحان، تزیین کلام و فصاحت و بلاغت، مجازات به قدر خطا، تکلیف به قدر وسع، مهرورزی، اکرام، رفق و مدارا و

اگر بپذیریم که تربیت به معنای آموزش آداب پسندیده و تخلّق به اخلاق نیکوست یا اگر آن را به تغییرات مطلوب و همه‌جانبه در ابعاد مختلف وجود انسان برای نیل به کمال تعبیر کنیم، از کلام و مرام امیرالمؤمنین (ع) می‌توان روش‌های زیر را برای تربیت انسانهای صالح، متعهد و کارآمد استنباط کرد:

۱. محاسبه نفس

از جمله روش‌هایی که در تربیت انسان بسیار مؤثر است، پاسبانی از خویش و محاسبه نفس یا به عبارت دیگر «ارزیابی اعمال و انگیزه‌های پنهانی آن» است (باقری، ۱۳۶۸: ۹۸). امام علی (ع) درباره این روش مؤثر تربیتی، خطاب به فرزندان و همه مسلمانان می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ! زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا؛ ای بندگان خدا! خود را بسنجید قبل از آنکه شما را بسنجند و از خویشان حسابرسی کنید پیش از آنکه به حسابتان برسند» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰). همچنین می‌فرماید: «أَصْلِحُوا دُنْيَاكُمْ وَ أَعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ كَأَنَّكُمْ تَمُوتُونَ غَدًا» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۲: ۶۲) و نیز می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ؛ خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب عمل کند و به مقدار کفایت قناعت نماید و از خدا راضی باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴).

امام (ع) خطاب به یکی دیگر از فرماندارانش که به بیت‌المال تعدی نموده و از آن سوءاستفاده کرده بود می‌فرماید: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ... وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لِهَمَّا عِنْدِي هَوَادَّةً وَ لَا ظَفِرًا مِثِّي بِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا...؛ آیا تو به معاد ایمان نداری؟ از بررسی دقیق و سختگیری حساب

در روز قیامت نمی ترسی؟ به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی کردند و در اراده من اثر نمی گذاردند تا آنگاه که حق را از آنها بستانم» (همان، نامه ۴۱).

همچنین می فرماید: «هر کس که خودش را در منصب پیشوایی و رهبری مردم قرار داد، لازم است قبل از تعلیم دیگران، نفس خودش را اصلاح کند و باید تأدیب او به وسیله رفتارش، قبل از تأدیب با زبانش باشد. کسی که معلم و تأدیب کننده نفس خویش باشد، شایسته تر به احترام است از معلم و تأدیب کننده دیگران» (همان، کلمات قصار، ش ۷۳).

محاسبه و بازبینی آنچه در روز انجام می دهیم، انسان را از غفلت محفوظ می دارد و مصون ماندن از غفلت، در تربیت و تزکیه مؤثر و کارساز است و انسان را به تکامل معنوی و تقویت خودآگاهی سوق می دهد. پس هر کس در پایان هر روز به محاسبه اعمال خویشتن بپردازد و عملکرد خود را در زمینه خوبیها و بدیها، اطاعت و عصیان، خداپرستی و هواپرستی مورد محاسبه الهی و معنوی قرار دهد، چنین محاسبه ای ضمیر فرد را همیشه روشن نگه داشته و او را نسبت به عواقب اعمالش آگاه نموده و از غرق شدن در گناه بازمی دارد.

۲. زهدورزی و اعراض از دنیاگرایی

برای خودسازی و تهذیب نفس و تأثیرگذاری در دیگران، روشی که مطلوب و مؤثر است زهدورزی و پارسایی است. در مکتب تربیتی امام علی (ع) دل بستن به زخارف دنیوی نظیر مال و جاه، آرزوهای طولانی، پیروی از هواهای نفسانی و ... مذموم است؛ چراکه به تعبیر آن بزرگوار این امور، خرد آدمی را ضایع می کند و او را به اشتباه کاری وامی دارد و از یاد خدا دور می سازد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهَى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَكَذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید آرزوها موجب اشتباه کاری و فراموشی از یاد خدا می گردد، پس آن را دروغ انگارید؛ زیرا آرزو فریب دهنده و آرزومند فریب خورده است» (همان، خطبه ۸۶).

شاگردان مکتب علوی، ضمن آنکه تحت تأثیر امور فریبنده جهان مادی قرار نمی‌گیرند و به آنچه وفا و بقایی ندارد دل نمی‌بندند و در عین حال، با نظر به فرمانهای الهی: «... وَ لَا تَتَسَنَّسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص / ۷۷) و «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف / ۳۲) هیچگاه دست از کار و کوشش نمی‌کشند و وظایف فردی و اجتماعی خویش را همواره به نحو احسن انجام می‌دهند؛ چنین کسانی هم از طیبات رزق دنیوی برخوردار می‌شوند و هم از لذات روحانی و معنوی و بندگی خداوند بهره می‌برند.

امیرمؤمنان (ع) در تفسیر و تبیین آیه شریفه: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَافَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...» (حدید / ۲۳)، مفهوم واقعی زهد را چنین بیان فرموده است: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَافَاتِكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ... وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآئِتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛ تمام زهد و پارسایی در این دو جمله از قرآن است: هرگز بر آنچه از دستتان رفته است دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می‌رسد، شادمان نگردید و کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نشود، پس زهد را از دو سوی آن بی‌اعتنایی به گذشته و آینده دریافته است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹).

نمونه‌های دیگری از ترسیم سیمای زاهدان در سخنان گوهریار حضرت (ع) که در سازندگی و اصلاح بشری تأثیرگذار است، عبارت است از:

«إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبِكِي قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حَزْنُهُمْ وَ إِنَّ فَرِحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ إِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا؛ همانا زاهدان در دنیا دل‌هایشان از ترس خدا می‌گیرد، اگرچه به ظاهر خندانند و اندوهشان از عذاب الهی سخت است، اگرچه در نظرها شادمانند و به جهت تقصیر در بندگی، خشم ایشان بر خویشان بسیار است هرچند به سبب آنچه به آنان روزی داده شده است، نیکویی حالشان مورد غبطه دیگران است» (همان، خطبه ۱۱۳).

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «فِي صِفَةِ الزَّاهِدِ، كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ فِيهَا؛ پارسایان گروهی هستند که ظاهراً اهل دنیايند، اما به واقع

اهل آن نیستند. در دنیا زندگی می‌کنند مانند کسی که در آن نیست، زیرا به آن دل نبسته‌اند و سرای عاریتش پنداشته‌اند» (همان، خطبه ۲۳۰).

بنابراین زهدورزی، یکی از برترین فضایل اخلاقی است که روشن‌کننده راه هدایت است و روش تربیتی است که عاملی برای رهایی از سلطه نیروهای ناپاک و گامی بزرگ برای خودکفایی محسوب می‌شود. در واقع زهدورزی به انسان کمک می‌کند که دریابد دنیا و زیبایی‌هایش، سرابی فریبنده است و زمینه‌ای فراهم می‌کند تا انسان با شوق و رغبت از دنیا و نعمتهایش فاصله بگیرد. روش تربیتی زهدورزی، نقش انکارناپذیری در رشد فردی و اجتماعی دارند، به طوری که حق‌پذیری و حق‌پرستی، رشد دنیوی و اخروی، آسودگی خاطر، رشد فکری و رفتاری، حکمت و بصیرت، رشد اعتقادی، گفتاری و رفتاری و شناخت عیوب دنیا، موجب کارآمدی در عمل می‌شود. اثر دیگر زهدورزی، همراهی با مؤمنان است که بهترین زمینه را برای رسیدن به آرمان رشد و هدایت فراهم می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که زهد درک وضعیت کاستیها است که رشد روانی و رشد اخلاقی و تهذیب نفس را برای زاهدان به همراه دارد.

۳. معاشرت با صالحان

معاشرت و ارتباط با انسانهای صالح و پرهیزکار روشی مؤثر و مطلوب در تربیت است؛ چنانکه معاشرت با افراد ناصالح و بی‌اخلاق، آثار سوء تربیتی دنیوی و اخروی به دنبال دارد. در قرآن کریم و سیره معصومین (ع) مکرر به ارتباط داشتن با انسانهای صالح و پرهیزگار توصیه شده است.

از دیدگاه امام علی (ع) باید کسانی را برای دوستی و معاشرت برگزید که راستگو، درستکار، امین، بیدار دل، آگاه، باایمان و متدین باشند و از آنها خواست که حالات و اخلاق ناپسندمان را تذکر دهند و مراقب رفتار و گفتار ما باشند و از عیوب آشکار و پنهانی که داریم آگاهمان سازند. حسن معاشرت، خوش‌خلقی و انسان‌دوستی، از آموزه‌های اساسی

دین اسلام و روشهای مطلوب تربیتی است و از منظر فردی، مایه تعالی روح، کرامت نفس و نیل به مقام عالی انسانی است و از منظر اجتماعی باعث محبوبیت و بهبود زندگی، تذکرات و یادآوریهای دوستان لایق و متعهد، باعث شناخت بیماریهای فکری و روحی و عیوب و رذائل اخلاقی و در نتیجه اصلاح آنها خواهد شد و در یک جمله، معاشرت با افراد اندیشمند، آگاه، باایمان و دارای اخلاق زمینه‌ساز سعادت و خوشبختی است.

از منظر امام علی(ع) بدترین دوست کسی است که از خُلق بد رفیق خویش، آگاه است ولی آن را نادیده می‌گیرد و به عنوان مدارا، از تذکر دادن به او خودداری می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: «شَرُّ اِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاوَرَكَ عَيْبِكَ؛ بدترین برادرانت کسانی هستند که با تو در صفات نفسانیت مدارا می‌کنند و عیوب اخلاقی را از تو پنهان می‌دارند» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۶).

علی(ع) در نامه‌ای به حارث همدانی سفارش می‌کند که از مصاحبت و مجالست با گناهکاران بپرهیزد؛ چراکه پیوند بد سرانجام، شر و بدی به بار خواهد آورد: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ...؛ نتیجه همنشینی با اشرار و خطاکاران، جذب بدی و شرارت است» (همان، ۱۹۶)، مانند باد که چون از گذرگاه متعفن عبور می‌کند بوی تعفن به خود می‌گیرد؛ «يَاكُمْ وَمُجَالِسَةُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَفِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يَعْقِبُكُمْ نِفَاقًا وَ ذَلِكَ دَاءٌ رَدِيٌّ لَاشْفَاءَ لَهُ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۶۴/۲).

معاشرت با صالحان روش تربیتی مهمی است که در روند تربیت و اصلاح نقش ویژه‌ای دارد؛ اینکه ما با چه کسانی رفت و آمد کنیم، با چه افرادی نشست و برخاست داشته باشیم و در وادی راه چه تأثیری از کردار و گفتار و رفتار آنها بگیریم و... بسیار حائز اهمیت است. چراکه انسان‌ها اساساً از رفتار دیگران الگوبرداری و تقلید می‌کنند و معاشرت با صالحان و مصلحان از یک طرف به رفع رذایل اخلاقی فرد کمک می‌کند و از طرفی هم به افزایش فضایل اخلاقی وی می‌انجامد.

۴. الگوبرداری

تربیت آنگاه به بار می‌نشیند که اصول تربیتی آن در قالب شیوه‌های درستی به اجرا درآید. یکی از این روشها، الگوبرداری برحسب نیاز فطری انسان و همانندسازی و الگوپذیری از همان زمان کودکی است، ولی هرم این الگو هرچه مناسبتر و کاملتر باشد، به آدمی در راه رسیدن به کمال مطلوب بیشتر یاری می‌رساند. از دیدگاه امام علی(ع) تأسی به اسوه‌های حسنه، نقش مهمی در رشد و تعالی انسان‌ها دارد؛ چنانکه می‌فرماید: «و اقتدوا بهدی نبیکم أفضل الهدی و استنوا بسنته فإنها أهدی السنن؛ به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او باشید که هدایت‌کننده‌ترین سنتهاست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰). همچنین آن حضرت (ع) در جای دیگر، از تأسی و اقتدای خویش به رسول اکرم (ص) سخن گفته و می‌فرماید: «و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل أثر أمه يرفع لی فی کلّ یوم من أخلاقه علماً یأمرنی بالاعتداء به؛ و من در پی او بودم چنانکه بچه شتر در پی مادر است. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت» (همان، خطبه ۱۹۲).

علی(ع) در عبارتی دیگر نقش الگوبردازی و الگوپذیری از معصومان (ع) و لزوم پیروی از ایشان را در ابعاد والای تربیتی چنین بیان نموده و می‌فرماید: «به خاندان پیامبرتان بنگرید، بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر ایشان پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه گردید» (همان، ۳۳۰). همچنین می‌فرماید: «ای مردم! به خدا قسم من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم جز اینکه خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم جز اینکه پیش از شما آن را فرومی‌گذارم» (همان: ۷۰۲).

در تبیین این روش تربیتی می‌توان گفت که انسان به دلیل کمال‌خواهی، اهداف و آرزوهایی را در سر می‌پروراند، زمانی که با الگویی روبرو می‌شود و کمال مطلوب خویش را در او می‌یابد، از نظر عاطفی نوعی قرابت و هماهنگی بین خود و الگو می‌بیند. از سوی دیگر، احساس نیاز به آن کمال که در الگو هست سراسر وجود الگوپذیر را پر می‌کند. این دو عامل، یعنی هماهنگی عاطفی با الگو و احساس نیاز به او، باعث می‌شود که الگوپذیر به دنبال الگو برود. در چنین شرایطی، به دلیل تأثیرپذیری انسان از محیط بیرونی، با بهره‌گیری از میل به تقلید، تحت تأثیر الگو قرار می‌گیرد و سعی می‌کند رفتار خود را با الگو همانند سازد. به بیان دیگر، الگوپذیر، الگو را نمودی خارجی و عینی برای اهداف و خواسته‌های خویش می‌بیند و آرزوهای خود را امری امکان‌پذیر و قابل تحقق و نه خیالی و افسانه‌ای می‌یابد؛ از این‌رو، به دنبال الگو می‌رود تا با بهره‌گیری از او بتواند به کمال مطلوب خویش دست یابد.

۵. پیشگیری و کنترل

رفتار و کردار انسان، متأثر از شرایطی همچون زمان و مکان و عوامل اجتماعی مانند خانواده و دوستان و نزدیکان در معرض تغییر و تحول است. بنابراین در تربیت افراد، باید نهاد آنها را نیز به دست گرفت تا در معرض آسیب‌های گوناگون اجتماعی قرار نگیرند. کودکی که در دامان پر مهر خانواده‌ای پرورش یافته که خود متخلق به مبانی دینی و آشنا به فنون تربیت اسلامی بوده، در سنین بالاتر که غالباً به دور از چشم والدین و معلم به انتخاب دوست و همنشین می‌پردازد، کمتر در معرض آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی قرار می‌گیرد و نقش نظارتی خانواده را نیز بر خود می‌پذیرد (حسنی، ۱۳۸۴: ۱۵۰ و ۱۵۱). از این‌رو آموزه‌های تربیتی اسلام، پیشگیری در تربیت را به عنوان سازنده‌ترین شیوه کنترل افراد، بر درمان آن مقدم می‌داند و امام علی(ع) از آن به عنوان امری لازم در مسیر تربیت و رشد انسانها یاد می‌کند و خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) درباره فلسفه تربیتش در نوجوانی می‌فرماید: «قلب نوجوان، چون زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری

است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از اینکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه زحمت آزمون آن را کشیده و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند» (نهج البلاغه، ۱۵۷). در تبیین این مؤلفه باید گفت که کنترل فرد به خصوص در دوران کودکی و نوجوانی در خانواده از اهمیت بالایی در سلامت روح و جسم او برخوردار است و با راهنمایی‌هایی درست و گوشزد کردن خطرات و مشکلات و نتایج رفتار به فرد، می‌توان در گام نهادن صحیح او در مسیر زندگی تاثیرگذار بود، چنانکه بتواند با تعقل و در نظر گرفتن چارچوب اخلاقی رفتار و عملش را تنظیم کند و سنجیده راه را بی‌پیماید.

۶. موعظه و تذکر

یکی از شیوه‌های تربیت و هدایت، موعظه حسنه و تذکر بجاست که بدون آن، دل به شرار غفلت و ضلالت دچار شده و می‌میرد؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «الموعظة جلاء القلوب و صقال النفوس؛ موعظه، جلادهنده قلبها و روشنی‌بخش جانهاست». روش نیکوی موعظه و تذکر در قرآن کریم نیز بعد از حکمت مورد تأکید قرار گرفته است: «ادعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...؛ ای پیامبر! مردم را به راه خدا با کلام حکمت بار و موعظه حسنه دعوت کن و با آنها به بهترین شیوه سخن بگو» (نحل/۱۲۵).

تذکر و یادآوری نعمتها و تکالیف ابتدا در حق خود و آنگاه در حق دیگران از آنرو لازم است که در طریق معرفت و رشد یا درمان باشد و غفلتها را در مسیر تربیت از دلمان بزدايد. امیرمؤمنان (ع) ندای وعظ‌آمیز پیامبران را چنین بیان می‌کند: «پس خدای تعالی پیامبران خود را برانگیخت و ایشان را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که فطری آنان بود، بطلبند و نعمتهای فراموش شده را یادآوری و از راه تبلیغ با ایشان گفتگو کنند و عقلها را از زیر غبار ضلالت و غفلت بیرون آورند و به کار اندازند» (نهج البلاغه، ۳۳).

شیوه امام علی(ع) در سفر و حضر و در دوران خانه‌نشینی و زمامداریشان چنین بود که جاهلان را از راه وعظ و نصیحت و تذکر، هدایت و تربیت می‌کرد و طاغیان سرکش را از راه مبارزه و تهدید و تنبیه بیدار می‌ساخت و تأکید می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةَ وَاقْبَالَاً وَادْبَاراً فَأَتْوَهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَاقْبَالَهَا فَإِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي؛ دلها را روی کردن و پشت کردنی است، پس دلها را آنگاه به کار وادارید که بخواهند؛ زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری، کور می‌گردد» (همان، ۲۰۵).

امیرمؤمنان (ع) در نامه‌ای خطاب به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «ای پسر من! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است، آگاه ساختم و برای تو از هر دو مثال زدَم تا به آن پند پذیری و بر اساس آن در زندگی گام برداری» (همان، نامه ۳۱).

تأکید بر عبرت در مسیر موعظه و تذکر به مثابه یک روش ایده‌آل تربیتی، به دلیل نتایج مطلوب و شایسته آن است؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید: عبرت، کلید بصیرت است؛ زیرا «مَنْ اَعْتَبَرَ اَبْصَرَ وَ مَنْ اَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَّ عَلِمَ؛ کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است» (همان، خطبه ۲۰۸). نکته اصلی در این کلام آن است که تفکر زمینه‌ساز عبرت است و عبرت، زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. در حقیقت، در مسیر تربیت، زمانی انسانی به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و امعان نظر، همان عبرتی است که در تصمیم‌گیریها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

عبرت، عامل انتقال تجارب است. انسانها در طول زندگی سعی می‌کنند هر امری را حداقل یک بار تجربه کنند و یک خطا را چند بار مرتکب نشوند. خردمندان در تلاشند که آن خطایی را که دیگران تجربه کرده‌اند، مرتکب نشوند و در واقع سعی در بهره‌مندی از

تجارب دیگران دارند، از این رو موعظه و تذکر می‌تواند مفید فایده واقع شود؛ چنانکه علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ التَّجَارِبُ؛ همانا عاقل، کسی است که تجربه‌ها او را پند دهند» (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۵/۳، ح ۳۸۶۳).

در تبیین این مؤلفه می‌توان گفت که وظیفه مربی در برابر متربی آن است که او را هدایت نماید و عمل نیکویش را ستایش کند و با نصیحت و موعظه وی را از انجام گناه و عمل نادرست برحذر دارد. از روش موعظه و تذکر در هدایت و تربیت انسانها بسیار بهره برده شده است، منتها باید ویژگیها و شرایط آن را لحاظ کرد. حتی بسیاری از صالحان و پاکان در شرایط و موقعیتهای مختلف نیازمند پند و تذکر هستند.

۷. محبت و مدارا

اساسی‌ترین روشهای تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را به فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت، نیرویی برانگیزاننده و تحول آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شگفت در پاکی آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد.

با توجه به میزان گسترده تأثیر محبت در تربیت و نقشی که محبت در مشاکلت و مشابهت دارد، اولیای خداوند آن را بهترین بستر تربیت تلقی کرده و محور تربیت قرار داده‌اند. انسان به هر چه محبت پیدا کند، به آن متمایل می‌شود و رنگ و بو و حال و هوای آن را می‌گیرد و با آن همسانی پیدا می‌کند؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ؛ هر که چیزی را دوست بدارد، به یادکرد آن حریص می‌شود» (همان، ۱۷۷/۵).

بنابراین روش محبت‌ورزی و مدارا کارسازترین روش در اصلاح آدمی و متصف کردن متربی به صفات نیکو است و در تربیت خردمندان به بیشترین نقش را دارد. امیر مؤمنان (ع) در حکمتی والا می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ دوستی ورزیدن نیمی از خرد است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲). دوستی ورزیدن با مردم، سودمند است و بی‌گمان در تربیت، تا

پیوندی انسانی و ارتباطی عاطفی و زمینه دوستی فراهم نشود، نمی‌توان گامی در جهت اهداف مطلوب برداشت. این از جمله شاخصه‌های تربیت انسانی است.

از آنجایی که محبت با سرشت و فطرت آدمی سازگار است و پذیرش آن از درون و به دور از هیچ تحمیلی است، باید مربیان و به ویژه خانواده‌ها برای جذب فرزندان و جلوگیری از انحراف آنان بدان متوسل شوند و آگاه باشند که اگر جام محبت در خانواده‌ها لبریز باشد، فرزندان کمتر به ناهنجاریهای جامعه تن می‌دهند. در شیوه تربیتی امام علی(ع) شاهد نهایت بعد عاطفی آن حضرت(ع) در برابر فرزندانشان هستیم؛ چنانکه به امام حسن مجتبی(ع) در بیان وصایای خود می‌فرماید: «فرزندم! تو را دیدم که پاره تن من بلکه همه جان منی؛ آن‌گونه که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد، من زنده باشم یا نباشم» (همان، ۱۵۶).

از این‌رو برای تربیت فرزند لازم است که با مدارا، ابتدا شفقت و دلسوزی و مهربانی خود را به اثبات رسانیم و سپس این شیوه را در سطح گسترده برای همگان در پیش بگیریم؛ چنانکه امام(ع) در تربیت افراد جامعه نیز به اصل تألیف قلوب و محبت و مدارا بسیار توجه داشت و بر اشاعه آن تأکید می‌ورزید: «قلوب الرجال حشیة فمن تألفها اقبلت علیه؛ دل‌های مردم وحشی (پراکنده) است. به کسی روی می‌آورند که با آنها خوش‌رویی (محبت و مدارا) کند» (همان، ۱۹۳).

در تبیین این مؤلفه می‌توان گفت که هر انسانی فطرتاً علاقمند به مدارا و محبت است و این امر موجب تعامل و جلب محبت و دوستی دیگران می‌گردد و در مقابل، فردی که به دشمنی با بندگان خدا می‌پردازد، فردی است که آلوده به رذایل شده و از اصل خود فاصله گرفته است. این روش، از آنجایی که بیشترین سنخیت را با فطرت بشری دارد، از اساسی‌ترین روشهای تربیت به شمار می‌رود و به عنوان نیروی برانگیزاننده و تحول‌آفرین

اگر به اعتدال به کار گرفته شود تأثیری شگفت در نزهت آدمی و تحقق تربیت کمالی خواهد داشت. در واقع در تربیت هر اندازه که عامل محبت در انسان قویتر باشد، شوق و کشش او به سوی کسب فضایل بیشتر خواهد بود.

۸. عفو و تغافل، تنبیه و تشویق

یکی از روشهای تربیتی در اسلام، تمسک به عفو و تغافل و تنبیه و تشویق افراد است؛ چراکه انسان جایز الخطاست و مصون از اشتباه و خطا نیست و اگر در مسیر زندگی دچار سهوی شود، نباید چنان مورد عتاب و خطاب قرار گیرد که از ادامه راه بازماند و از خودباوری و اعتماد به نفس فاصله بگیرد. اما از طرفی هم باید در مسیر تربیت، معیار و میزان تنبیه و تشویق به خوبی شناخته و مراعات شود؛ چنان که ائمه اطهار(ع) با شناختی که از نهاد افراد و قابلیت‌هایشان داشتند، به این مهم یعنی تقدم عفو و تشویق بر تنبیه و مجازات مبادرت می‌ورزیدند. امام علی(ع) در دستگاه عدالت خود نیز هر دوی این موارد، یعنی مهر و قهر و شمشیر تیز عدالت و زبان رئوفشان را در جای مناسب به کار می‌بست و در عین حال در مسیر تربیت و پرورش فکری و اخلاقی افراد، بسان پیامبر اعظم(ص) از حقوق خود و جسارت‌های افراد در اوج قدرت می‌گذشت و ناسزای معاندان جاهل را به جای اینکه به محکمه قضاوت بکشاند، با خود به مسجد می‌برد و صمیمانه از خدا برای چنین افرادی طلب مغفرت و برای هدایتشان دعا می‌کرد.

آن حضرت(ع) برای بیداری و هوشیاری مریبان در مسیر تربیت افراد، خطاب به امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «پس اگر یکی از شما مرتکب خطایی شد، عفو و تغافل همراه با توازن و به تناسب خطا، از تنبیه و زدن فرد -البته برای کسی که عاقل است- بهتر و برتر است» (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۱/ ۲۱۸). البته ایشان برای تعدیل در برخوردها با این اعتقاد که گاهی بخشیدن یک فرد تبه‌کار برای فرد و جامعه مضر و فسادآور است، به تعیین حدود و مرزهای تشویق و تنبیه مترببان پرداخته و می‌فرماید: «نباید نیکوکار و

بدکار نزد تو به یک پایه باشند که آن، نیکوکاران را در نیکویی بی‌رغبت سازد و بدکاران را به بدی کردن وا می‌دارد. پس هر یک از ایشان را به آنچه عمل کرده است، جزا بده» (نهج البلاغه، ۱۰۰۰).

نکته شایان توجه دیگر در این روش آن است که حضرت علی(ع) بر اساس کرامتی که برای انسانها قائل بود، همواره تأکید می‌کرد که با انسان خطاکار در مرحله اول از روی رأفت و کرامت رفتار کنید و به منظور بیداری و تحرک انسانها بر اساس همان غیرت و روح کرامتش وارد عمل شوید؛ چنانکه در خطاب به تمام وجدانهای خفته می‌فرماید: «بزرگوارتر از آن باش که به پستی دنیا تن دهی؛ هر چند تو را به مقصود برساند؛ زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت خود که در این راه از دست می‌دهی، جایگزینی به دست آوری. بنده دیگری مباش؛ در حالی که خدایت آزاد آفریده است» (همان، نامه ۳۱). به راستی که خداوند برای حفظ کرامت انسانها، آنان را از هر گونه هدف و روشی که به کرامتش لطمه بخورد، بازداشته است و از این‌رو می‌بینیم که حضرت (ع) بدین طریق به افراد منزلت می‌بخشید و آنها را با اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری به تربیت خودشان وامی‌داشت تا ضمن حفظ عزت و کرامت خود، به سراغ تخلفی نروند و به عجز کشیده نشوند، بلکه متوجه شخصیت کریمانه خویش باشند و در سایه آن از پستیهای گناه به بلندای تقوا پناه برند.

در تبیین این روش تربیتی می‌توان گفت که در سایه تنبیه و تشویق هر عملی نتیجه‌اش در زندگی فرد ملموس‌تر می‌گردد و ارزش عمل نیکو نمایانتر می‌شود و پرهیز از گناه عملی واجب و ضروری‌تر جلوه می‌کند. گذشت و بخشش می‌تواند به فرد انگیزه دهد که در راه درست قدم بردارد و با اصلاح کارهایش هم موجب رضایت خدا و هم موجب رضای بنده خدا شود و اصرار به تشویق روحیه انجام عمل نیکو را در انسانها تقویت می‌کند.

۹. تذکر

تذکر یعنی یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است. تذکر نعمتها و یاد منعم و خدایی که در همه جا حاضر است و یادآوردن سرانجام زندگی، روشی نیکو در حراست آدمی از پلیدی و برانگیزنده به تلاش و درستی است. پیام‌آوران الهی در تربیت خود، مردم را متذکر به نعمتها و رحمتهای خداوند و محضر حق می‌شدند و از این راه به اصلاح آنان می‌پرداختند؛ چنانکه امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ؛ پس هر از گاهی، پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگزارند و نعمت فراموش شده را به یاد آرند» (همان، خطبه ۱). هر چه انسان در مراتب کمال بالاتر رود، تذکر او نسبت به هستی و خالق هستی بیشتر می‌شود و به مرتبه‌ای دست می‌یابد که با هر چیز نسبتی برقرار می‌کند. علی (ع) تربیت‌شدگان مکتب پیامبر (ص) و پرواپیشگان را که به مقاصد تربیت دست یافته‌اند، چنین توصیف می‌کند: «يُصْبِحُ وَ هُمُ الذُّكْرُ بَيْتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا؛ صبح می‌کند در حالی که هم و فکر او ذکر خداست، شب را به سر می‌برد ترسان و روز می‌کند شادمان» (همان، خطبه ۱۹۳).

نسبتهای دنیایی با امور این عالم، فریبنده و غفلت‌زاست و آدمی را از یاد حق و رویکرد به حقیقت باز می‌دارد و به خود مشغول می‌سازد و هر چه این غفلت غلیظتر گردد، دوری آدمی از مقصد تربیت بیشتر می‌شود و آنچه صیقل وجود انسان و پاک‌کننده زنگارهای دل از غفلت نسبت به حق است، توجه به حقیقت هستی و یاد اوست که با تذکر محقق می‌گردد. علی (ع) در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «وَ أَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهُيُ الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذُّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای نفسانی خرد را به غفلت وا دارد و یاد خدا را به فراموشی سپارد. پس آرزوهای نفسانی را دروغ بدانید که - آنچه خواهد -

فریب است و امید بیهوده و صاحب آن در خواب غفلت است» (همان، خطبه ۸۶). این غفلت عظیم جز با تذکر دائمی رفع نمی‌گردد و این ظلمت غلیظ جز با تلاشی پیگیر زدوده نمی‌شود. اگر آدمی در غفلت نباشد، تن به نافرمانی خدا نمی‌دهد و اگر در ظلمت نباشد، دست به ستمگری نمی‌گشاید. از اینرو تذکر در تربیت نقشی کلیدی دارد و انسان را از غفلت و ظلمت نجات می‌دهد. امیر مؤمنان علی (ع) درباره نقش تذکر در تربیت آدمی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تَبْصُرُ بِهِ بَعْدَ الْعُشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ؛ همانا خدای سبحان یاد (خود) را روشنی‌بخش دلها قرار داده است؛ دلها بدین وسیله از پس کری، شنوا و از پس نابینایی، بینا و از پس سرکشی، رام می‌گردند» (همان، کلام ۲۲۲).

همه آثار و نتایج معنوی و اخلاقی و اجتماعی که در عبادات وجود دارد نیز به سبب تذکری است که از آنها وجود دارد. نیکوترین تذکر برای آدمی، یاد حق و نعمتهای بیکران اوست؛ چنانکه علی (ع) مردم را بدین روشن نیکو فراخوانده و می‌فرماید: «أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ؛ در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یاد، یاد خداست» (همان، خطبه ۱۱۰).

همچنین در روش تربیتی تذکر، یاد مرگ جایگاهی اساسی دارد؛ زیرا غفلت آدمی از مرگ و معاد، خود بزرگترین عامل عصیان و فساد است؛ چنانکه امیرمؤمنان (ع) در ضمن خطبه‌ای چنین می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِقْلَالِ الْعُقْلَةِ عَنْهُ وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَ طَمَعَكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمْهِلُكُمْ فَكَفَى وَاعْظَا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَيَّ قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَ أَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَّارًا وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَ أَوْطِنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَ اشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا وَ أَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا لَا عَنْ قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ وَ لَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ ازْدِيَادًا أَنْسُوا بِالْدُّنْيَا فَرَّغْتَهُمْ وَ وَتَقُوا بِهَا فَصَرَعْتَهُمْ فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ

إِلَى مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا؛ شما را به یاد کردن مرگ و کاستن بی‌خبریتان از آن سفارش می‌کنم. چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (ملک الموت) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده‌اند که آنان را دیدید. بر دوشها به گورهایشان بردند، نه خود سوار بودند، در گورهایشان فرود آوردند، نه خود فرود آمدند. گویی آنان آبادکننده دنیا نبودند و گویی همیشه آخرت خانه هایشان بود و پیوسته در آن غنودند. آنچه را وطن خود گرفته بودند، از آن رمیدند و در آنجا که از آن می‌رمیدند، آرمیدند. بدانچه از آن جدا شدند، سرگرم گردیدند و جایی را که بدان رفتند، تباه گردانیدند. نه از زشتی، بازگردیدن توانند و نه بر کار نیک، افزودن. به دنیا خو گرفتند و آنان را فریفته ساخت و بدان اعتماد کردند و بر خاکشان انداخت. نام خدا را بزرگ شمار و آن را جز برای حق بر زبان میار. مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد کن. اگر انسان مرگ را فرا راه خویش بیند و پیامدهای آن را در نظر آورد، بی‌گمان از دل سپردن به دنیا آزاد می‌شود و از تن دادن به فریبکاریهای آن سرباز می‌زند (همان، خطبه ۱۸۸).

امیر مؤمنان (ع) با یاد آوردن مرگ و تبعات آن، مردم را به اصلاح خود خوانده و می‌فرماید: «ذَكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ؛ به یاد آرید که لذتها تمام شدنی و پایان ناگوار آن بر جای ماندنی است» (همان، حکمت ۴۳۳). همچنین ایشان درباره خود و نقش یاد مرگ در راه و رسم زندگی خود می‌فرماید: «وَ اللَّهُ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از بیهودگی باز می‌دارد» (همان، خطبه ۸۴).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، مهمترین دلالت‌های تربیتی در سیره علوی عبارتند از: محاسبه نفس، زهدورزی و اعراض از دنیاگرایی، معاشرت با صالحان، الگوبرداری، پیشگیری و کنترل، موعظه، محبت‌ورزی و مدارا، عفو و تغافل، تنبیه و تشویق، تذکر. هر یک از روش‌های مذکور در تعلیم

و تربیت اسلامی جایگاه خاصی دارند و با چگونگی شرایط و مقتضیات افراد و ظرفیتهای آنان مرتبطند و فهم این امر بر عهده مربیان از جمله پدران و مادران و معلمان است که براساس شرایط مقتضی و توانایی‌های متربی و متناسب با محورهای عملی از کدام شیوه به عنوان راهکار تربیتی بهره جویند و وارد عرصه عمل شوند. در این میان چنانکه حضرت (ع) تأکید دارند، باید به مسئله کرامت انسانی توجه داشت و تعادل را رعایت نمود.

پیشنهادات

۱. از آنجا که جامعه اسلامی ما مدعی شیعه آن امام همام (ع) می‌باشد، لازم است که برای سعادت‌مندی خود به تربیت نسل حاضر و آینده مطابق با رهنمودهای قرآن کریم و سیره نبوی و علوی مبادرت ورزد و مسئولین و برنامه‌ریزان تربیتی در سطوح مختلف با عنایت به این مهم به تهیه دستورالعملها، کتب درسی و ... بپردازند.
۲. نظام آموزشی کشور باید توجه خود را معطوف کردن به همه‌جانبه دیدن تعلیم و تربیت و کاربردی کردن آن نماید.
۳. با توجه به اهمیت آموزش و پرورش دانش‌آموزان و خلأیی که در برنامه‌های تربیتی آنان مبتنی بر کتب درسی در مقاطع تحصیلی راهنمایی و متوسطه احساس می‌شود، لازم است درس اخلاق و تربیت اسلامی به شکل کاربردی در برنامه درسی آنان گنجانده شود و در مقطع ابتدایی نیز با توجه به توانایی ذهنی کودکان از طریق تکرار و عادت دادن آنها به آموزه‌های تربیتی اقدام گردد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد: سنبله، ۱۳۸۶.
- ۳- نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی، فیض الاسلام، چاپ تهران، ۱۳۲۶.

- ۴- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- ۵- ابن ابی الحدید، عزالدین ابی حامد عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
- ۶- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
- ۷- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸.
- ۸- بهروز، صمد؛ نصری، عبدالله، «آسیب‌شناسی کرامت انسان از منظر نهج البلاغه (عوامل و زمینه‌سازهای معرفتی)»، انسان پژوهی دینی، دوره ۱۲، ش ۳۳، تابستان و پاییز ۱۳۹۴.
- ۹- رزمجو، حسین، دریچه‌ای گشوده بر آفتاب، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۶۹.
- ۱۰- حسنی، سید محمد ابراهیم، روشهای تربیتی اسلامی در پرتو قرآن و نهج البلاغه، ۱۳۸۴.
- ۱۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۲ق.
- ۱۲- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

دشمن‌شناسی از منظر حضرت علی (ع) (استراتژی مقابله با مخالفان)

رضا تاج آبادی^۱؛ سمیه شعبانی^۲

چکیده

حضرت علی (ع) پس از پذیرش حکومت تمام تلاش خود را در جهت احقاق حقوق مردم و رعایت عدل و انصاف به کار بست اما برخی از فتنه‌گران، به واسطه خودخواهی، ریاست‌طلبی، افزون‌خواهی و ... عدل علوی را برناتافتند و سر به شورش برآوردند و سست-پیمانان نیز گرفتار فتنه آنان شدند. پشت پرده این بهانه‌ها و دشمنی‌ها انگیزه‌هایی چون قدرت‌طلبی، منزلت‌جویی، دینداری ظاهری، دنیاطلبی، افزون‌خواهی، حسادت، انتقام‌گیری با حضرت (ع) نهفته بوده است. شیوه حضرت (ع) در برخورد با ایشان در راهبردهای اساسی مانند مدارا، مذاکره و برخورد قاطعانه نمود پیدا می‌کند که در نوشتار حاضر بدانها پرداخته می‌شود.

کلیدواژگان: دشمن‌شناسی، نهج البلاغه، مخالفان، فتنه‌گران، مدارا، امام علی (ع)

۱. پژوهشگر و کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان مرکزی؛
tjabadireza@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی

مقدمه

علی(ع) در طی دوران حکومت خود همواره با نفاق پنهان مواجه بود؛ دشمنانی که مقابله با آنها به مراتب سخت‌تر از مبارزه با نفاق آشکار است. اما با این حال در جهت احقاق حق و عدالت مسلمین می‌کوشید و تا جایی که می‌توانست سعی در حفظ وحدت و اقتدار جامعه اسلامی داشت و از شعله‌ور ساختن جنگ و درگیری پرهیز می‌کرد.

مروری گذرا درباره جنگ‌های سه‌گانه امام علی(ع) بیان‌کننده این نکته است که اصولاً جنگ و استفاده از ابزار زور برای منکوب ساختن مخالفان، یک قاعده اولیه در رفتار سیاسی حضرت(ع) نبوده است بلکه برعکس بنای اصلی ایشان بر مماشات و مسالمت و همزیستی بوده و جنگ یا به بیان بهتر دفاع ایشان، تنها در شرایطی به‌وقوع پیوسته که کسانی دیگر بانی آن بوده‌اند و امام(ع) نیز چاره‌ای جز آن نداشته است. این رویه مسالمت‌جویانه و همراه با مدارای امام(ع) با مخالفان، امری است که در گفتارها، عهدنامه‌ها و نامه‌های ایشان به‌خوبی قابل مشاهده است.

حضرت علی(ع) هرگاه جنگی علیه ایشان شکل می‌گرفت در اولین اقدام برای برقراری صلح تلاش می‌کردند و در این راستا اقدامات بسیاری از جمله سفارش‌های مکرر به یارانشان مبنی بر ترک جنگ و عدم آغاز آن، مذاکرات پیوسته و دعوت یارانشان به دعا برای صلح انجام می‌دادند. حضرت(ع) هنگامی که می‌دیدند اقدامات و تلاش‌های ایشان برای صلح فایده‌ای ندارد و دشمن دست از جنگ‌افروزی برنمی‌دارد با قاطعیت و قدرت می‌ایستادند و لحظه‌ای به فکر عقب‌نشینی نبودند. در نوشتار حاضر به دشمن‌شناسی از منظر حضرت(ع) و استراتژی ایشان در این خصوص پرداخته شده است تا بتوان تبیینی از راهکارهای ایشان و بهره‌مندی از آن در عصر حاضر داشت.

دشمن‌شناسی از منظر حضرت علی (ع)

در نهج‌البلاغه مفهوم دشمن در خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی (ع) به‌طور گسترده مطرح گشته است. بررسی این موضوع در کلام وحی و بیانات گهربار امیرمؤمنان علی (ع) و کاوش در تاریخ حکومت علوی نشان می‌دهد که لزوم شناسایی انگیزه‌های دشمن، محدود به مکان و زمان خاصی نبوده و در همه اعصار توجه به این مهم از واجبات هر جامعه‌ای بوده است.

یکی از چالش‌های انسان امروز عدم شناخت دشمن خویش است. در واقع دشمنان انسان با ابزارهای پیشرفته و با به‌کارگیری انواع روش‌های جنگ روانی خود را از او مخفی داشته و در لباس دوست ضربات خود را وارد می‌سازند. بنابراین بی‌تفاوتی نسبت به دوست و دشمن و انکار دوستی و دشمنی و اشتباه در شناخت دوست و دشمن باعث وارد شدن بزرگترین ضربه‌ها بر پیکره جوامع انسانی می‌شود. می‌توان گفت یکی از ضعف‌های اساسی عامه مسلمان از صدر اسلام به‌ویژه در زمان حکومت امام علی (ع) تا کنون نشناختن دشمن یا ضعف در دشمن‌شناسی بوده است و همین امر موجب شکست و از دست دادن حکومت و عملی نشدن بسیاری از احکام راستین اسلام شده است (جمشیدی حسن‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳).

همواره نبرد میان حق و باطل در جوامع انسانی استمرار دارد و جبهه باطل (دشمن) در هر زمان با نامی جدید و شگردی تازه به میدان می‌آید، از اینرو بررسی و شناخت صحیح دشمنان و راهکارهای مقابله با آن از نگاه امام علی (ع) که علاوه بر دارا بودن فضایل انسانی و مکارم اخلاقی در حد کمال با عصمت امامت، کنه و ژرفای مسائل را درک نموده و برای مردم تبیین می‌کردند، اهمیت ویژه‌ای دارد (فلسفی، ۱۳۹۵: ۵)؛ چنانکه می‌فرماید: «هیچ دشمنی را کوچک مشمارید، هر چند، ضعیف و ناتوان باشد، زیرا دشمن همیشه در فکر تجاوز است و به همین جهت او را دشمن نامیده‌اند» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۶۱، ح ۱۰۵۶۹).

از شیوه‌های مرسوم حکومت‌داری در عصر حاضر، به‌کارگیری نیرنگ و فریب و ظاهرسازی است. چه‌بسا عده‌ای گمان می‌کنند که چه اشکالی دارد برای پیشبرد اهداف (اسلامی) چندصباحی از آرمانها و اهداف خود فاصله گرفت و یا دست‌کم به صراحت از آنها یاد نکرد تا حساسیت دشمنان و مخالفان را کاسته شود و گمان کنند ما در آرمانهای خود تجدید نظر کرده‌ایم و یا اینکه عده‌ای سیاست را مساوی و مساوق فریب و نیرنگ می‌دانند؛ همانطور که ماکیاولی، ظاهرسازی و فریب را از خصوصیات مهم سیاستمداران راستین می‌دانست (داعی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۳۹۳)، حال آنکه با نگاهی مختصر به منش حضرت علی (ع) در حکومت‌داری و برخورد ایشان با مخالفان و دشمنانش خلاف این اصل ثابت می‌گردد؛ چراکه ایشان همواره مقاصد خود را به‌صراحت بیان می‌داشتند و آشکارا بر انجام آنها تأکید نموده و از هر نوع فریب و پنهان‌کاری امتناع می‌ورزیدند.

حضرت علی (ع) پس از پذیرش حکومت تمام تلاش خود را در جهت احقاق حقوق مردم، رعایت عدل و انصاف به‌کار بست اما برخی سودجویان و فرصت‌طلبان، به‌واسطه رسوخ رذایل اخلاقی در وجودشان همچون خودخواهی، ریاست‌طلبی، فزون‌خواهی و ... عدل علوی را برنتافتند و سر به شورش برآوردند. مردم سست‌پیمان نیز در برخی مواقع با رفتار غلطشان، هیزم آتش فتنه دشمنان شدند. حال آنکه با اندکی تأمل مشخص می‌گردد که همه بهانه‌های دشمنان برای مخالفت با حضرت (ع) واهی بوده و پشت پرده مخالفت‌هایشان انگیزه‌هایی نهفته بوده است که در رفتارها و حالاتی چون: پیمان‌شکنی، تعصب، بی‌منطقی و لجاجت، کینه‌توزی، حيله‌گری، نفاق، بی‌بند و باری مالی، هواپرستی، جهل و جمود، دینداری ظاهری و بدون بینش، خودبرتربینی، دنیاطلبی، زیاده‌خواهی، حب جاه و مقام، حسادت، انتقام‌گیری و نمود پیدا کرده است. اما در مقابل، روش حضرت (ع) در برخورد با دشمنان به‌طور کلی در سه راهبرد مذاکره، مدارا و برخورد قاطعانه خلاصه می‌شود (ر.ک: فلسفی، ۱۳۹۵) که در ادامه به تفکیک بدانها اشاره خواهد شد.

حضرت علی (ع) در طی حکومت پنج ساله خود با جریانهای مخالفی اعم از معاویه، ناکشین، قاسطین و مارقین مواجه بود. بررسی و شناخت عملکرد این چهار گروه مخالف و مواضع حضرت (ع) در برابر آنها می‌تواند نقش مهمی در آگاهی و تبیین از شیوه برخورد با دشمنان داشته باشد (ر.ک: زرگران، ۱۳۷۹).

حضرت (ع) در خطبه قاصعه، محکومیت بنی‌اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ستمگرانه فرعون را ناشی از «بنده گرفتن» دانسته و به شیوه مستکبران اشاره می‌کند که آنان پیوسته چنین مردم را عبد خود قلمداد می‌کنند؛ چنانکه حضرت (ع) در مورد بنی‌امیه نیز می‌گوید که ایشان چنینند و بندگان خدا را به بندگی خود می‌گیرند. توقع امروز مستکبرین از سایر اقوام و ملل نیز اظهار اطاعت مطلق از فرامین و خواسته‌های آنها در سطح بین‌المللی است (ر.ک: احسانی‌یرتاشی، ۱۳۸۰).

استراتژی حضرت علی (ع) در برخورد با دشمنان و مخالفان

امیرمؤمنان (ع) در برخورد با مخالفان و دشمنانش، اصول و موازین الهی و اخلاقی را زیر پا نمی‌گذاشت و استراتژی معین و حساب‌شده‌ای داشت که هیچ‌گاه با اتکاء به قدرت از آن عدول نمی‌کرد. این استراتژیها و راهکارهای عملی عبارتند از:

الف) استراتژی پرهیز از آغازگری در جنگ

سیره نظامی حضرت علی (ع) چنین بود که هیچگاه در جنگی پیشگام نمی‌شدند. ایشان در سخت‌ترین شرایط نظامی هم که از جانب دشمن تحت فشار بودند و دشمن برای جنگ عجله نشان می‌داد و حتی از جانب یاران تحت فشار قرار داشتند که زودتر به مقابله برخیزند و کار را یکسره نمایند، باز هم اجازه به آغازگری جنگ نمی‌داد (آهنگران، ۱۳۹۸: ۴۳۳). از اینرو تأکید ایشان بر اینکه هیچگاه آغازکننده جنگ نباشند از جمله مؤلفه‌های صلح‌آفرینی حکومت علوی است؛ چنانکه در نهج‌البلاغه در نامه‌ای، چگونگی برخورد با دشمن را این‌گونه بیان می‌فرماید: «با آنان نجنگید تا آنان جنگ را بیاغازند.

سپاس خدا را که حجت با شماست و اگر واگذارید تا آنان جنگ را آغاز کنند، این هم حجتی دیگر است به سود شما و زیان ایشان».

ب) استراتژی احدی الحسین

به نظر امام علی (ع)، مسلمانی که در راه خدا می‌جنگد، هیچگاه شکست نمی‌خورد زیرا به خدا ایمان دارد و می‌داند اگر پیروز شود، پرچم دین را برافراشته و پیروی خدا کرده و اگر شکست بخورد و کشته شود، به تکلیف خود عمل نموده و به شهادت رسیده که پیروزی بزرگی است. با چنین نگرشی، سربازان با توان هرچه بیشتر به میدان جنگ می‌شتابند و نبرد می‌کنند (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۸۴). ایشان در خطبه ۱۷۱ نهج البلاغه پس از نیایش مختصری که سربازان را به یاد خدا می‌اندازد، می‌فرماید: «ای پروردگار کوه‌های استوار که آنها را میخ‌های زمین قرار دادی تا از اضطرابش ننگه دارد و تکیه‌گاه آفریدگانش گردانیدی، اگر ما را بر دشمنان پیروز کردی، از جور و ستم دور دار و در راه حق استوار و پابرجا قرار ده و اگر دشمن را بر ما پیروزی دادی، شهادت را نصیب ما کن و ما را از فتنه‌ها در امان دار».

ج) استراتژی پرهیز از مقابله به مثل با دشمن

حضرت (ع) در خصوص عدم بدرفتاری با مخالفان و مقابله به مثل با ایشان در نهج البلاغه می‌فرماید: «هرگاه به اذن خدا روی به هزیمت نهادند کسی را که پشت کرده و می‌گریزد نکشید و آن را که از پای افتاده آسیب نرسانید و مجروح را زخم نزنید و زنان را نیازارید و آنان را به خشم میاورید، هرچند آبروی شما بریزند یا امیرانتان را دشنام دهند که زنان به جسم ناتوانند و به نفس و عقل ضعیف. حتی در زمانی که زنان مشرک بودند ما را گفته بودند که از آنان دست بازداریم. در زمان جاهلیت، رسم بر آن بود که اگر مردی با سنگ یا چوبدستی به زنی تعرض می‌کرد او را و فرزندانش را که پس از او می‌آمدند عیب می‌کردند و سرزنش می‌نمودند» (نهج البلاغه، نامه ۱۴).

د) استراتژی پیش‌قراولی در جهاد

حضرت علی (ع) قبل از سفارش و تشویق به جهاد و مبارزه با دشمنان دین، خود اولین کسی بود که پا به صحنه عمل می‌گذاشت و در میدان نبرد حاضر می‌شد. وی در طول حیات خود یک لحظه در این امر کوتاهی ننمود؛ چنانکه در زمان رسول اکرم (ص) از پیشروان امر جهاد بود و هرگاه پیامبر (ص) دستور جهاد و نبرد در راه حق می‌داد، علی (ع) نخستین فردی بود که پس از رسول اکرم (ص) لباس رزم می‌پوشید و آماده و مسلح به سوی میدان کارزار می‌رفت. در بسیاری از غزوات نیز پرچمدار و پیش‌قراول سپاه بود. زمانی هم که در رأس حکومت اسلامی قرار گرفت، به‌عنوان فرمانده سپاه در تمامی جنگها حضور می‌یافت و مردم را نیز به جهاد در راه خدا دعوت می‌کرد (معینی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۹). در این خصوص حضرت علی (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم. لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به‌دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد و کسی که اسلام را نپذیرفت اما به ناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید...» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲).

ه) استراتژی ترغیب به جهاد در راه حق

خطبه‌های متعدد در نهج‌البلاغه، حاکی از ضرورت جهاد و تشویق مسلمانان به نبرد و جهاد در راه حق است (ر.ک: همان، خطبه ۲۷ و ۱۲۰). حضرت علی (ع) به‌عنوان فرمانده سپاه اسلام، نه تنها نیروها را به نبرد با دشمن تشویق می‌کرد بلکه کسانی را که به توجیهاات گوناگون از این امر الهی غفلت می‌نمودند و بی‌اعتنا به دستور آماده‌باش بودند

و در خصوص آن سستی و اهمال می‌کردند، مورد ملامت و نکوهش و توبیخ قرار می‌داد و عواقب این بی‌توجهی را گوشزد می‌کرد؛ چنانکه می‌فرماید: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند بر روی بندگان خاص خود گشوده است. جهاد جامهٔ پرهیزگاری و جوشن استوار خدایی و سپر ستبر اوست. هر که آن را ناخوش دارد و از آن رخ برتابد، خداوند جامهٔ خواری و زبونی بر او پوشاند و محنت و بلایش در میان گیرد و دلش را در پرده دارد و به کیفر آن که از جهاد تن زده است از حق دور افتد و کارش به مذلت کشد و از عدالت بی‌بهره ماند. شب و روز، در نهان و آشکارا، شما را به نبرد با این قوم فراخواندم و گفتم که پیش از آنکه سپاه بر سرتان کشند بر آنها بتازید». (همان، خطبه ۲۷).

(و) استراتژی پرهیز از تسویف در جهاد

حضرت (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند به هیچ قومی در خانه‌هایشان تاخت نیاوردند مگر آنکه زبون خصم گشتند. شما نیز آنقدر از کارزار سر برتافتید و کار را به گردن یکدیگر انداختید و یکدیگر را نصرت ندادید تا هرچه داشتید به باد یغما رفت و سرزمینتان جولانگاه دشمنانتان گردید وقتی می‌نگرم که شما را آماج تاخت و تاز خود قرار می‌دهند و از جای نمی‌جنبید، بر شما می‌تازند و شما برای پیکار دست فرامی‌کنید، می‌گویم که ای قباحت و ذلت نصیبتان باد! خدا را معصیت می‌کنند و شما بدان خشنودید. چون در گرمای تابستان به کارزارتان می‌خوانم، می‌گویید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است؟! مهلتمان ده تا گرما فروکش کند و چون در زمستان به کارزارتان فرامی‌خوانم می‌گویید که در این سوز سرما چه جای نبرد است؟! مهلتمان ده تا سوز سرما بشکند. این همه که از سرما و گرما می‌گریزید به خدا قسم از شمشیر گریزانترید» (همان، خطبه ۲۷ و ۳۲).

«اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنشتان نمی‌کردم و شما را به گردآوری تشویق نمی‌کردم و آنگاه که سر باز می‌زدید رهایتان می‌کردم. آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرف کردند؟ و شهرها را گشودند؟ و دستاوردهای شما را غارت کردند؟

و در میان شهرهای شما آتش جنگ را برافروختند؟ برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانه‌های خود نمانید که به ستم گرفتار و به خواری دچار خواهید شد و بهره زندگی شما از همه پست‌تر خواهد بود و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید» (همان، نامه ۶۲، ۶۰۳). امام (ع) همواره تذکر داده و نهیب می‌زند که «هر کس نسبت به دشمن خود بخوابد (و نسبت به او بی‌تفاوت باشد) مکرها و حيله‌ها بیدارش می‌کند» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱/ ۶۸، ح ۷۶۸۷).

شیوه‌های معرفی دشمن به مردم در سیره علوی

الف) آگاهی‌سازی همگانی

حضرت علی (ع) از دشمنان و تحرکات آنها به‌خوبی آگاه بود و به همگان نیز آگاهی می‌داد؛ چنانکه در خطبه ۱۰ نهج‌البلاغه اشاره می‌کند: «آگاه باشید شیطان حزب خویش را گرد آورده و سواره و پیادگان لشکر خود را فراخوانده است. اما من آگاهی و بینش و بصیرت خود را همچنان همراه دارم. من حقیقت را بر خود مشتبه نساختم و بر من مشتبه نیز نشده است» (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۹۵). ایشان در سال ۳۸ هـ. ق که سربازان معاویه به شهر انبار هجوم بردند و به کشتار پرداختند، مردم را از این امر آگاه ساخت و رفتارهای وحشیانه آنان را برشمرد و فرمود: «آیا نمی‌بینید سرزمینهایی را که در تصرف داشتید، نقصان یافته و شهرهایتان یک به یک فتح می‌شوند و کشورهایتان از دست می‌رود و سرزمینتان مورد حمله و هجوم دشمن قرار گرفته است» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲). امام (ع) از ایمان نیارودن دشمنان به اسلام و فتنه‌های آنان، آگاهی کامل داشت و از اینرو، هیچگاه با آنان سازش نکرد؛ چنانکه می‌فرماید: «بدانید معاویه جماعتی از گمراهان را به میدان جنگ کشید و حقیقت حال را از آنان پوشیده داشت تا گلوهای خود را هدف تیر بلا ساختند» (همان، خطبه ۵۱).

امیرمؤمنان علی (ع) پیش از جنگ و فراخوانی عمومی، مردم را از انحرافها، ادعاها و درخواستهای دروغین و نادرست، خلق و خویها، تحرکات، تجاوزها و روشهای دشمنان آگاه می‌ساخت و سپس آنان را به پیکار فرامی‌خواند. شیوه حضرت (ع) در سخنرانی‌هایش، استدلال منطقی و قانع ساختن مردم بود. راههایی پیش پای آنان می‌نهاد و خوبی و بدی آنها را نشان می‌داد و از همه مهمتر، آخرت‌گرایی را در تصمیماتش مطرح می‌ساخت تا مردم با توجه به همه جوانب بتوانند تصمیم بگیرند؛ چنانکه پیش از آغاز جنگ صفین می‌فرماید: «زیر و روی کار را بررسی کردم (بگونه‌ای که خواب را از چشمم برید). دیدم با این قوم بجنگم یا آنچه را محمد (ص) آورده، انکار کنم. پس جنگ با آنان را از عذاب خدا آسانتر یافتم که رنجهای این جهانی، تحمل‌پذیرتر از عذابهای آن جهانی است» (نهج البلاغه، خطبه ۵۴). همچنین حضرت (ع) در خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه جریان انحراف و شورش طلحه و زبیر را آشکار کرده و به‌صورت روشن به اطلاع مردم می‌رساند و از رویدادهای میانشان آگاه می‌سازد.

ب) فراخوانی به جهاد

حضرت (ع) پس از آنکه مردم را از جریان رویدادها آگاه می‌ساخت، آنان را به جهاد با دشمن تشویق می‌کرد و از فضیلت‌های جهاد و شهادت در راه خدا سخن می‌گفت و پیامبر (ص)، شهیدان و اصحاب را به عنوان الگو معرفی می‌کرد (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۹۸)، تجاوزهای دشمن را یادآور می‌شد، مردمان را از سستی و راحت‌طلبی باز می‌داشت و آنان را تشویق می‌کرد و سپس با فراخوان عمومی به پیکار در راه حق دعوت می‌کرد.

حضرت (ع) با شناسایی کامل ارزشهای دنیاپرستانه دشمن، خطاب به مردم می‌فرمود: «تا بهایی نگرفت، بیعت نکرد. آنکه فروخت، سودی نکرد و آنکه خرید، خوار و ذلیل شد. آماده جنگ شوید و ساز و برگ نبرد مهیا دارید که آتش کارزار افروخته شده و شعله آن بالا گرفته است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) و آنگاه به جهاد تشویق می‌کرد: «خداوند از شما

ادای شکر و سپاس خویش را می‌طلبد و فرمان خویش را به دست شما می‌سپارد و در این سرای آزمایش به شما فرصت می‌دهد تا بکوشید و برنده جایزه او (بهشت برین) شوید. بنابراین، کمربندها را محکم ببندید و آماده شوید و دامن‌ها را به کمر زنید» (همان، خطبه ۲۴۱).

گاهی امام (ع) با برشمردن صفتهای نیک اصحاب پیامبر (ص)، مردم را بسیج می‌کرد (همان، خطبه ۱۷۱) و افرادی را که در مسیر راه قرار داشتند، به جهاد فرامی‌خواند: «اما بعد، من طلایه سپاه خود را فرستاده‌ام و گفته‌ام از ساحل فرات دور نشوند، تا فرمان من برسد. چنان دیدم که از این آب بگذرم و نزد مردمی که در ساحل دجله وطن گزیده‌اند، بروم و به جنگ برانگیزانمشان تا با شما بسوی دشمنانتان در حرکت آیند و آنان را از یاری‌کنندگان نیروی شما گردانم» (همان، خطبه ۴۸).

شیوه‌های مقابله حضرت (ع) با دشمنان و مخالفان

۱. رفق و مدارا

از آنجایی که مبنای سلوک حکومتی امیرمؤمنان (ع) بر رحمت و محبت و دولت رفق و مدارا بود، رفتار ایشان با دشمنان، شاهکار بشردوستی است و می‌توان گفت نظیرش را کسی ندیده و نشنیده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). راه و رسم مدیریتی ایشان بر رفق و مدارا استوار بود و آنجا که برای حفظ حرمت مردم و پاسداری از حقوق ایشان نسبت به متعدیان و متجاوزان شدت می‌ورزید و در برابر قانون‌شکنان با حدت می‌ایستاد و خیانتکاران و جنایتکاران را مجازات می‌نمود، آن هم از سر رحمت ایشان بود تا بیش از آن در گنداب تجاوز و خیانت و جنایت فرو نروند و نیز رحمتی بود بر جامعه و مردم تا حقوق و حرمتشان بدرستی حفظ گردد. علی (ع) خواستار حیات و رشد و بالندگی برای همگان بود و آنجا هم که به ناچار، در برابر دشمنان و شمشیر آنان، دست به شمشیر می‌شد در پی همین امر بود (همان، ۲۲۲).

راه و رسم حضرت (ع) چنین بود که تا آنجا که می توانست دست به شمشیر نمی برد و شدت عمل به خرج نمی داد و جایی شمشیر می کشید که چاره‌ای جز آن نداشت و آن شدت عمل در واقع نقش دارویی درمان کننده را داشت و غضبش نیز جلوه‌ای رحمت وی بود؛ چنانکه طبیعی دلسوز، از سر رحمت و شفقت به ناچار جراحی می کند و در این امر جز سلامت و بهبود بیمار را نمی جوید (همان، ۲۲۳). حضرت (ع) در بیانی والا می فرماید: «آنجا که نرمش خشونت زاید، شدت عمل، خود گونه‌ای نرمش باشد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

این امر در مقابله ایشان با ناکثین و قاسطین و مارقین بخوبی دیده می شود. امام (ع) در برابر آنان از سر رحمت و محبت به نصیحت و خیرخواهی پرداخت و تلاش کرد تا آنان را از رفتن به مسیر تباهی که برگزیده بودند بازدارد و تا آنجا که می توانست در مراحل گوناگون با ایشان رفق ورزید و مدارا کرد تا شاید از باطل دست شسته و به راه حق درآیند (صدر، ۱۳۷۷: ۵۳-۶۲).

حضرت (ع) ابتدا به مقابله با غاصبان خلافت برخاست و تمام سعی و جهد خویش را در بازستاندن حق به یغما رفته خود مبذول داشت. لکن ایشان به خاطر حفظ وحدت مسلمانان بعد از مایوس شدن از یاری اصحاب، سکوت و خانه نشینی را برگزید.

هنگامی که حضرت (ع) به حکومت رسید، هنوز چهار ماه از خلافت ایشان نگذشته بود که طلحه و زبیر که از واگذاری حکمرانی از سوی امام (ع) به خود ناامید شده بودند، به بهانه عمره، اجازه خروج از مدینه را از امام (ع) خواستند و امام (ع) با آنکه می دانست آنان به قصد توطئه به مکه می روند (نه عمره) با رفتن آنان موافقت کرد و پیش از خطای آنان، سلب آزادی از ایشان نکرد. (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). آنان به مکه رفتند تا به عایشه بپیوندند و خونی را طلب کنند که خودشان نیز در ریختنش نقش داشتند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷: ۲۲۴). آنان جنگ جمل را به راه انداختند. در مقابل، ابتدا حضرت علی (ع) کسانی را برای گفتگو نزد آنها فرستاد، اما سودی نبخشید. سپس خودش بسوی آنها رفت

و به نصیحت و موعظه ایشان پرداخت، اما باز هم سودی نداشت و آنان همواره دست از جنگ و خونریزی برنداشتند تا اینکه پس از جنگ به‌سختی شکست خوردند. حضرت (ع) شکست‌خوردگان را عفو کرد و مورد بخشش قرار داد، حتی پسر طلحه و پسر زبیر را که از آتش‌افروزان جنگ بودند عفو نمود و آتش‌افروزان دیگر را نیز که در خانه‌ای در بصره پنهان شده بودند، نادیده گرفت و از کنارشان گذشت و عایشه را نیز که سرکرده این جنگ و درگیری بود در میدان جنگ، از خطر خشم لشکر زخم‌خورده محفوظ گذاشت و با احترام کامل او را به مدینه روانه ساخت (صدر، ۱۳۷۷: ۴۹ - ۵۱).

همچنین زمانی که خوارج بر اثر جهل و کج‌اندیشی، بنای مخالفت با امام (ع) را گذاشتند و در بازگشت از صفین، از سپاه امام منشعب شده و در نهروان اردو زدند، اما چون هنوز مخالفت آنها، مخالفت سیاسی بود و دست به عملیات نظامی و سلب امنیت نزده بودند، امام (ع) به آنان فرمود: مادام که با ما هستید و به دشمن نپیوسته‌اید از سه حق برخوردارید و مخالفت‌های شما موجب محرومیت شما از این سه حق نمی‌شود:

(الف) از ورود شما به مساجد خدا جلوگیری نمی‌کنیم، اگر در آنجا نماز بگذارید.

(ب) شما را از بیت‌المال محروم نمی‌کنیم، مادام که دست شما در دست ماست.

(ج) مادام که آغاز به جنگ با ما نکرده‌اید با شما نبرد نمی‌کنیم (پیشوایی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

بدین ترتیب امام (ع) با آنکه در موضع قدرت بود، با ایشان مدارا می‌کرد و مخالفت‌های آنان را تحمل می‌نمود تا آنکه دست به عملیات تروریستی زدند و آشوب و ناامنی ایجاد کردند، در این هنگام بود که امام (ع) ناگزیر به منظور دفع آشوب آنان از قدرت نظامی استفاده کرد و جنگ نهروان شکل گرفت.

روش امام (ع) در برخورد با خوارج، ملایمت و نرمش بود و در سخنان ایشان، جز تحبیب و تذکرات هدایتگرانه، دیده نمی‌شود. آن حضرت (ع) درست بسان پدری که بخواهد فرزندان سرکش خود را به راه بیاورد با آنان معامله می‌کرد و حقوقشان را از

بیت‌المال می‌پرداخت و به داد و فریادشان در مسجد و اطراف آن اعتنا نمی‌کرد و تمام همتش معطوف بر این بود که از طریق رام ساختن این گروه، وحدت کلمه را به جامعه بازگرداند و غده سرطانی شام را که خوارج نیز زاییده آن بودند ریشه‌کن سازد. پیمان صفین نیز این حق را به امام (ع) می‌داد؛ زیرا در متن قرارداد قید شده بود که اگر حکمین برخلاف قرآن و سنت پیامبر (ص) داوری کردند امام (ع) در موضع نخست خود باقی بماند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰). این روند نشان می‌دهد که امام (ع) تا چه اندازه بر رحمت و مدارا پافشاری می‌کرد و چرا به نبردی ناخواسته کشیده شد.

۲. مذاکره

امام (ع) پس از صبوری و مدارا با مخالفان از شیوه گفتگو و مذاکره برای متقاعدسازی مخالفان و صرف‌نظر از دشمنی با دین خدا استفاده می‌کرد. ایشان در طی این مذاکرات سعی می‌کرد آنها را از هر انگیزه‌ای که برای دشمنی بطور پنهان یا آشکار داشتند آگاه نماید تا به آنان نشان دهد که به اهداف و مقاصد پلیدشان واقف است و اگر از دشمنی دست برندارند به سرنوشت بدی دچار خواهند شد.

امام (ع) با معاویه نیز به گفتگو پرداخت و در چندین نامه، برتریهای خویش را برشمرد و معاویه را به تقوای الهی و پرهیز از دنیاطلبی فراخواند و توجه او را به آخرت جلب کرد. نامه‌های ۱۰، ۳۰ و ۵۵ نهج البلاغه و همچنین دیگر نامه‌های میان امام (ع) و دشمنانش همه حاکی از بکارگیری شیوه مذاکره و گفتگو در سیره حکومتی ایشان است (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۷۰). هم‌سخنی امام (ع) با معاویه از روی ناچاری، به جایی رسید که معاویه خود را همسان حضرت (ع) دانست و در نامه‌هایش گستاخی کرد و به یاوه‌گویی پرداخت، ولی ایشان همچنان بیش از هر چیزی مانند پیامبران او را به یاد آخرت و کیفر گناهان خویش توجه داد (همان، ۱۷۱).

جریان فکری خوارج مصداق بارز استکبار فکری است که حضرت (ع) تمام سعی خود را در هدایت آنان مبذول داشت. ایشان خاستگاه دشمنان خود را روحیه بزرگ‌بینی و استکبار برشمرده و می‌فرماید: «زمانی که به امر حکومت قیام کردم، گروهی بیعت خود را نقص و گروهی از زیر بار بیعتم خارج و جمعی دیگر از اطاعت خداوند بیرون رفتند. گویا مخالفان نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: سرای جاودانی را قرار دادیم برای کسانی که مقصودشان سرکشی و فساد بر روی زمین نمی‌باشد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

حضرت (ع) در فتنه‌انگیزی خوارج و مارقین پیگیرانه تلاش کرد تا با مذاکره و گفتگو آنها را از کج‌اندیشی و تندروی بازدارد و در این راه رحمت و محبت و رفق و مدارا را به اوج رسانید. بدین ترتیب بخشی از خوارج بسوی امام (ع) بازگشتند یا از جمع تندروران خوارج بیرون شدند و جمعی همچنان بر مواضع خود پافشاری کردند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷: ۲۷۸). وقتی مدارا و نرم‌خویی، استدلال، دعوت به صلح و توبه و بطور کلی تمام راههای ممکن برای تغییر روحیه قشری‌گری خوارج کارساز نشد و آنگاه که همه درهای اصلاح بسته شد، حضرت (ع) به جنگ روی آورد تا مرزهای عقاید مسلمانان و نیز جان و ناموس آنان در امان باشد: «به خدا قسم! حتی اگر یک تن از مسلمانان را به عمد و بی‌هیچ جرمی کشته بودند، کشتار همه آن لشکر بر من روا بود زیرا همه آنان در کشتن آن مرد حاضر بوده‌اند و کشتن او را منکر نشمرده‌اند و به دست و زبان یاریش نکرده‌اند و حال آنکه از مسلمانان به شماره سپاه‌یانی که به شهر داخل کرده بودند، کشتار کرده‌اند» (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

در نهج‌البلاغه مباحثات و مکاتبات مفصلی از حضرت (ع) با سران دشمنان و مخالفان آمده است که بیانگر این نکته است که ایشان تا چه اندازه از جنگ و خونریزی کراهت و نفرت داشتند و تا جای ممکن می‌خواستند با مذاکره و نصیحت و موعظه دشمن گمراه را قانع کند تا لجاجت و سرسختی را کنار بگذارد. ایشان فقط برای اینکه جنگ صغین واقع

نشود، شانزده نامه به معاویه نوشتند که عبارتند از: نامه‌های ۶ الی ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۶۴، ۶۵ و ۷۵ که در نهج البلاغه آمده است (آهنگران، ۱۳۹۸: ۹/۴۳۵)؛ بعنوان نمونه، ایشان در نامه ۶۵ می‌فرماید: «اینک وقت آن رسیده که با چشم بینا از واقعیتها به سود خود بهره‌گیری و تو در ادعای نادرست، جعل دروغ، خودبزرگ‌بینی، ربودن و بدست آوردن چیزی که استحقاق آن را نداری، بیت‌المال و حکومت بر مسلمین، به راه پیشینیان می‌روی، تا از حق فرار کنی و چیزی را که از خون و گوشت برای تو ثابت شده‌تر است، بر خلاف من انکار نمایی. غیر از حق، جز گمراهی آشکار وجود ندارد».

۳. مقبله و جنگ

جنگ، آخرین حربه‌ای بود که امام (ع) در برخورد با دشمنان خود، در پیش می‌گرفت؛ چنانکه به شهادت تاریخ در هر سه جنگ دوره خلافت امام (ع)، ایشان از همان ابتدا مایل به جنگ‌افروزی نبودند و پیش از آغاز هر یک از جنگها نیز سه مرحله مشخص را به شرح زیر طی کردند تا حجت بر ایشان تمام شده باشد:

۱- در جنگها زمانی که امام (ع) از قصد جنگ‌افروزان مطلع شدند، پیامها و نامه‌هایی را جهت پرهیز از پیکار برای آنها ارسال کردند و تا زمانی که از عزم جزم و لایتغیر آنان برای نبرد مطمئن نشدند نسبت به جمع‌آوری و آماده‌سازی سپاه و تدارک جنگ اقدام نکردند (سلیمی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

۲- حتی آنگاه سپاه علی (ع) با سپاه مقابل در هر یک از جنگها، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند آن حضرت (ع) باز هم فرستادگان و میانجیانی را برای راضی کردن طرف مقابل به انصراف از جنگ گسیل داشت تا در صورت امکان از برخورد نظامی جلوگیری شود.

۳- حتی تا زمانی که امام (ع) چاره‌ای جز جنگ نمی‌دید، همچنان اصرار داشت تا آغازگر جنگ نباشد و محال بود علی (ع) در جنگها تا وقتی که طرف مقابل حمله را شروع نکرده و در اثر اقدام آنها تعدادی از سپاهیان امام (ع) کشته می‌شدند، فرمان جنگ دهد.

گویا می‌خواست با چنین رفتاری، گواهی برای مردمان زمانه خود و همه انسانها در طول تاریخ باشد که حاکم اسلامی که امامتش را پیامبر (ص) مشخص کرده و خلافتش با انتخاب آگاهانه مردم بوده، تمایلی به جنگ با مسلمانان دیگر ندارد و تا هنگامی که یارانش مورد حمله مستقیم قرار نگیرند اقدام به جنگ نخواهد کرد (همانجا).

بطور کلی امیرمؤمنان (ع) در همه جنگها رعایت این سه اصل را همواره مد نظر داشت: دعوت به صلح و تسلیم؛ عدم‌آغازگری جنگ؛ آزار نرساندن به مجروحان، کودکان و زنان پس از غلبه بر دشمن (معینی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۸۴ و ۱۸۵). همچنین ایشان در بهره‌گیری از روشهای جنگی موارد زیر را مد نظر قرار می‌دادند:

الف) هجوم همه‌جانبه و غافلگیری دشمن

یکی از روشهای برخورد ایشان با دشمن، ضرورت غافلگیری بمعنای هجوم همه‌جانبه و سریع همچون تندباد بود که فرصت تأمل و چاره‌جویی و حرکت را از دشمن می‌گرفت؛ چنانکه در خطبه ۱۰ نهج‌البلاغه درباره مقابله با اصحاب جمل می‌فرماید: «به خدا سوگند! گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند و در آن سرانجام غرق شوند و هرگز از آن بیرون نیایند و آن عده که از آن بیرون آیند، برای همیشه بازگشت به چنین صحنه‌ای را فراموش کنند».

ب) جنگ در بیرون از شهر

از دیگر شیوه‌های امام (ع) در جنگ، هدایت آن به بیرون از شهر بود. ایشان در نبردهای خود می‌کوشید بسوی دشمن رود و به آنها نزدیک شود، نه اینکه دشمنان با نزدیک شدن به محل سکونت آنان، ابتکار عمل را بدست گیرند و با رجزخوانی و جنگ روانی غلبه یابند. از اینرو، کوفیان را به دلیل نافرمانی و فرار از مبارزه مورد نکوهش قرار داد و بر سرشان فریاد برآورد: «شب و روز، در نهان و آشکارا، شما را به نبرد با این قوم فراخواندم و گفتم

پیش از آنکه سپاه بر سرتان کشند، بر آنها بتازید. به خدا سوگند! هیچ قومی در خانه‌هایشان تاخت نیاوردند مگر آنکه زبون خصم گشتند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

ج) آگاهی از آداب و رسوم دشمن در جنگ

خلق و خو و آداب و رسوم دشمن در جنگ، می‌تواند نشان‌دهنده نقاط ضعف و قوت او باشد و شناسایی این موارد، این امکان را به جبهه مقابل می‌دهد که با بکارگیری آنها سرنوشت جنگ را رقم زند (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۸۸)؛ چنانکه آگاهی از خوی نرم‌زیب از سوی امام (ع) سبب شد او از جنگ کناره‌گیری کند. این اقدام نشان از صلح‌طلبی امام (ع) و میل ایشان به عدم خونریزی دارد. بر همین اساس بود که حضرت (ع) راه شکست دادن شامیان را آموخت و به سربازانش فرمود پی در پی هجوم ببرند و ضربت شمشیرهایشان را بر سر شامیان فرود آورند و صفهایشان را در هم شکنند تا آنان پا به فرار گذارند و به شهرهایشان برگردند: «بدانید دشمنان شما هرگز از جای خود، بدون نیزه‌های پی در پی که بدنشان را سوراخ کند، چنانکه نسیم از آن بگذرد و ضربه‌هایی که سرها را بشکافد و استخوانها را خرد کند و بازو و قدمها را جدا سازد، تکان نمی‌خورند. آنها همچنان ایستادگی می‌کنند تا آنگاه که گروهها پشت سر هم آنان را تیرباران کنند و گروهی به یاری گروه دیگر با آنها به نبرد بپردازند و تا اینکه لشکری عظیم و بدنبالش لشکر عظیم دیگری آنها را تا شهرهایشان تعقیب کند و تا اینکه سم اسبهای شما زمین آنها را درهم بکوبند و مسیر رفت و آمد آنها را از هر طرف اشغال کنند (آری، تنها در این صورت تسلیم خواهند شد)» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴).

روند مقابله حضرت علی(ع) با معاویه از مدارا تا جنگ

موضع‌گیری امام (ع) در مقابل معاویه، شامل ابعاد گوناگونی بود و منحصر به درگیری نظامی نبود. بدین معنی که حضرت در وهله اول، روش ابلاغ پیام و گزینش منطق در برابر معاویه را انتخاب نمود و در وهله دوم راه حل نظامی را برگزید. این گزینش یعنی ابتدا

ابلاغ پیام همراه با منطق و بعد جنگ، به این جهت بود که حضرت علی (ع) ماهیت مبارزه خویش را برای کسانی که در کنارشان زندگی می‌کردند و نسلهای آینده توجیه نماید. به هر حال می‌توان گفت موضع حضرت (ع) در مقابل معاویه تهاجمی بود نه تدافعی. اما با وجود اینکه جنگ با معاویه در صدر برنامه‌های ایشان بود و وارد آن هم شد ولی هرگز بدون در نظر گرفتن شرایط و موقعیتها تصمیمی نگرفت. نمونه این نوع تصمیم حضرت (ع) در جریان حکمیت و داوری ابوموسی اشعری بود که ایشان بین دو انتخاب، آن را برگزید که دارای ضرری کمتر بود در حالی که در حاق واقع نظرش چیز دیگر بود ولی شرایط جز آن را ایجاب می‌کرد (درخشه، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

گروه دیگر مستکبران معاویه و طرفداران او بودند که حضرت (ع) در اولین روزهای حکومتشان در صدد عزل حکمرانیشان در منطقه شام برآمدند. اما معاویه با روحیه استکباری خود از پذیرفتن این حکم عزل سر باز زد و به ناچار حضرت (ع) راه پیکار را برگزید. گروه سوم مستکبران نه مستکبران سیاسی و طالبان قدرت و مقام بودند، بلکه مستکبران فکری و کج‌اندیشان بودند که فکر و عقیده باطل خود را حقیقت ناب و عین دیانت توصیف می‌کردند و در مقابل، اندیشه و عقیده ناب حضرت (ع) را برخلاف حقیقت و در حد کفر توصیف می‌کردند (جعفری، ۱۳۸۰: ۴۶).

با بررسی مجموعه جریاناتی مربوط به سمت‌گیری علی (ع) نسبت به معاویه این نکته به خوبی قابل استنتاج است که معاویه در هیچ حال و به هیچ وجه مورد تأیید امام نبود و هم سیاست پاکسازی و هم سیاست جنگی حضرت (ع) از ابتدا متوجه معاویه و حذف وی بود؛ هرچند جریان جمل این مهم را به تأخیر انداخت. از نظر حضرت ابقای معاویه بر مسند قدرت بمعنای ابقای شرک و سازش با کفر خواهد بود، البته حضرت (ع) ضمن آشنایی کامل با منویات معاویه، هرگز درها را به روی وی نبست و با ارسال نماینده‌ها و

نامه‌های مختلف سعی نمود که راه حقیقت و هدایت و تسلیم شدن و بیعت نمودن را برایش باز بگذارد (درخشه، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

۱. وادار ساختن معاویه به بیعت

از آغاز حکومت امیرمؤمنان، علی (ع) و بیعت مردم با ایشان، امام (ع)، عبدالله بن بجلی را به شام فرستاد تا از معاویه بیعت بگیرد و خود در جای او بنشیند. معاویه بشدت خواهان باقی ماندن در حکومت خود بود و به بیعت کردن ننهاد. او برای بدست آوردن حکومت، به تهمت‌ها، ادعاها، شایعه‌ها و تهدیدهای نظامی و جنگ روی آورد، ولی روش امام (ع) غیر از شیوه معاویه بود. می‌توان گفت برخورد حضرت (ع) با معاویه همانند برخورد ایشان با مارقین و ناکثین بود، ولی محتوای سخنان و موضوعات مطرح شده، تفاوت داشت. معاویه با ادعای دروغین برای خونخواهی از خلیفه سوم، در برابر علی (ع) صف‌آرایی کرد و از روشها و حیل‌های بیساری برای پیروزی بر حضرت (ع) بهره برد (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۶۷). او نامه‌های فراوانی برای امام (ع) نوشت تا ایشان را به ابقای حکومت خود قانع کند. از متن نامه‌ها چنین برمی‌آید که امام (ع) همواره موضع تهاجمی در برابر معاویه داشته تا آنجا که با استدلال‌های خود او را زمین‌گیر نموده است؛ چنانکه حضرت (ع) به فرستاده‌اش دستور می‌دهد با معاویه برخورد قاطع داشته و حجت را بر او تمام کند. آنگاه معاویه دو راه بیشتر نخواهد داشت یا تسلیم می‌شود یا به جنگ اقدام می‌کند (همان، ۱۶۸).

۲. دعوت از معاویه به دین و قانون و پرهیز از تفرقه‌افکنی و حق‌کشی

امام (ع) طی نامه‌هایی معاویه را به پیروی از دین و قانون که هر انسانی در برابر آن مسئول است دعوت نموده است؛ چرا که دین، همان قانون حکومت اسلامی است و هر کس تابع قانون باشد، در واقع پیرو دین است. حضرت (ع) وی را به خودشناسی و خودیابی و توجه به انجام امور سفارش نموده است؛ چنانکه در نامه ۳۰ نهج البلاغه به آن اشاره شده است.

امام (ع) در نامه ۹ نهج البلاغه، پس از افشای دروغ معاویه در مورد خونخواهی عثمان، به معاویه هشدار داد که از گمراهی و تفرقه دست بردارد و گرنه گرفتار چیزی خواهد شد که رهایی از آن هیچگاه و در هیچ جا برایش امکان نخواهد داشت. معاویه برای ایجاد فتنه، به شبهه و شایعه‌پراکنی پرداخت، ناسزاگویی به امیرمؤمنان را رواج داد و با بهره‌گیری از روشها و ابزارهای گوناگون، در پی آن بود تا بر حضرت (ع) چیره شود. کارهای او در واقع نوعی حق‌پوشی و سرپوش گذاشتن بر حقانیت، فضیلتها و قانونی بودن خلافت امام (ع) بود.

امام (ع) برای روشن ساختن مردم از اینکه از سرگرفتن نبرد با معاویه برخلاف پیمان صفین نیست بلکه طبق آن باید نبرد تجدید گردد تا دشمن از پای درآید، سخنرانیهای متعددی انجام داد؛ در یکی از آنها چنین فرمود: «شرط ما با آنان این بود که به عدل و داد داوری کنند و به حق عمل نمایند و هر دو نفر شرط ما را، پیش از داوری ظالمانه خود، پذیرفته بودند. اکنون با راه حق مخالفت ورزیده و حکم به باطل داده‌اند. حجت با ماست و باید برای خاموش کردن فتنه، جهاد را از سر گیریم» (نهج البلاغه، کلام ۱۷۷).

۳. پاسخ‌گویی متناسب به ادعاهای معاویه

معاویه با نوشتن نامه‌های متعدد، حضرت (ع) را به کشتن عثمان، طلحه و تبعد عایشه متهم کرده و ادعاها و فریبهای بسیاری را بکار می‌گرفت و در برابر آن نامه‌ها، امام (ع) پاسخهای متناسب با ادعاهای وی ارسال می‌داشت (همان، نامه ۶۴)؛ چنانکه در جایی، به بی‌کفایتی معاویه و نسبش پرداخته و او را بدین وسیله در تنگنا قرار داده و چاره از دستش ربوده است.

۴. افشاگری و سرزنش معاویه

روش دیگر امام (ع) در مقابل معاویه و فتنه‌انگیزی‌های او که با مذاکره و دعوت و ... همراه بوده، افشاگری کارهای زشت و دروغین معاویه در راه کسب منافع دنیوی بوده است؛ چنانکه در این زمینه می‌فرماید: «پس تو در پی دنیا تاختی و به تأویل قرآن پرداختی و مرا به جنایتی

متهم ساختی که دست و زبانم در آن دخالتی نداشته‌اند. تو و مردم شام این بهتان بر ساختید. عالم شما جاهل‌تان را برانگیخت و ایستادگانتان، نشستگانتان را» (همان، نامه ۵۵).

درواقع معاویه با اعمال شیطانی خود، نرم نرم در وادی ضلالت پیش رفت و سرنوشت شوم ابلیسی را یافت که صورت انسان گرفته باشد (روشنفکر، ۱۳۹۲: ۱۱۴) از همین‌رو مولای متقیان خطاب به او فرمود: «تو زیاده‌خواه و اهل ناز و نعمتی، ابلیس در تو جای گرفته و به خواست خود رسیده و مانند خون در رگ و جان در بدن، در تو جاری است...» (نهج البلاغه، نامه ۱۰).

امام علی (ع) در نامه‌های خود، معاویه را به سبب رفتارهای دور از حق و حقانیت همواره سرزنش کرده و می‌فرمود: «بعد از حق، جز گمراهی آشکار چه تواند بود و بعد از صراحت، جز آمیختن حق به باطل چه توان یافت. پس حذر کن از شبهت و از آمیختن آن به حق و باطل بپرهیز، که زمان درازی است که فتنه، پرده‌های خود آویخته و ظلمت آن، دیدگان را کور ساخته است» (همان، نامه ۶۵).

همچنین امام (ع) خطاب به معاویه می‌فرماید: «چرا بر جای خود نمی‌نشینی و نمی‌خواهی کاستیهای خود را بشناسی؟ چرا در آن رتبه واپسین که برای تو مقدر شده، قرار نمی‌گیری؟ چه زیان تو را که چه کسی مغلوب شد و چه سود تو را چه کسی پیروز گردید؟ تو در بیابان ضلالت گم گشته‌ای و از راه راست منحرف شده‌ای. آیا نمی‌بینی؟ البته نمی‌خواهم تو را خبر دهم، بلکه از نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته سخن می‌گویم که گروهی از مهاجران در راه خدا به شهادت رسیدند» (همان، نامه ۲۸).

۵. پاسخ به تهدیدهای معاویه همراه با به تأخیر انداختن جنگ

پس از آنکه ادعاها و حیل‌های معاویه کارگر نیفتاد، امام علی (ع) را به جنگ تهدید کرد؛ امری که حضرت (ع) در آن خبره، شهره و توانا بود، اما به واسطه حفظ وحدت مسلمین و ریخته نشدن خون مردم تاجایی که می‌توانست به شیوه‌های گوناگون مذاکره

و نصیحت و ... از آن پرهیز می‌کرد. امام (ع) در برابر نامه‌های معاویه لحظه‌ای کوتاه نیامد و همه آنها پاسخ داد و تهدیدها را به جان خرید و حتی معاویه را به مبارزه فردی طلبید تا از ریختن خون دیگر مسلمانان جلوگیری شود. در ضمن این نامه‌ها نیز چون نامه‌های ۱۰ و ۲۸ حضرت (ع) جنگها، شجاعتها و پایداربهایش را یادآور می‌شد تا او را از به راه اندازی جنگ باز دارد. اما درنهایت وقتی معاویه به جنگ‌افروزی پرداخت در برابر او ایستاد.

نتیجه‌گیری

امام علی (ع) همواره در طول دوران حکومت خود در پی برقراری عدالت و احقاق حق بود و تمام سعی خود را برای جلوگیری از بروز جنگ و خونریزی میان مسلمین به کار می‌بست تا وحدت جامعه اسلامی حفظ گردد و حتی زمانی هم که پیکار را ناگزیر می‌دید بدون تأمل و مشورت با مردم و بزرگان به آن اقدام نمی‌کرد و در طول تاریخ هیچگاه آغازگر جنگی نبود.

در واقع مروری گذرا درباره جنگهای سه‌گانه امام علی (ع) بیان‌کننده این نکته است که اصولاً جنگ و استفاده از ابزار زور برای منکوب ساختن مخالفان، یک قاعده اولیه در رفتار سیاسی حضرت نبوده است بلکه به عکس بنای اصلی ایشان بر مباحثات و مسالمت و همزیستی بوده و جنگ یا به بیان بهتر دفاع ایشان، تنها در شرایطی به وقوع می‌پیوست که مخالفان و دشمنان بانی آن بودند و امام (ع) نیز چاره‌ای جز مواجه شدن با آن را نداشت. این رویه مسالمت‌جویانه و همراه با مدارای امام (ع) با مخالفان، امری است که در گفتارها، عهدنامه‌ها و نامه‌های ایشان بخوبی قابل مشاهده است.

امام علی (ع) در برخورد با مخالفان حربی خود تا آنجا که ممکن بود از پرداختن به جنگ خودداری می‌کرد و با مخالفان سیاسی خود هرگز رویه مخاصمه و بی‌مهری در پیش نگرفت و همواره با رحمت و مدارا و مذاکره و موعظه در پی روشن‌سازی و هدایت آنان بود و جنگ و درگیری را آخرین راهکار مقابله با دشمنان می‌دانست. مجموعه رفتار و سلوک

حضرت علی (ع) در ماجرای فتنه جمل و آنچه ایشان با کارگزاران این فتنه و پیروان آنان و بصریان کرد و نیز برخوردشان با خوارج همه میزانی گرانقدر در رفتارشناسی آن حضرت (ع) است که بیانگر اوج رحمت و محبت‌ورزی و مدارا ایشان در حکومت‌داری است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۶۶.
۴. آهنگران، روح‌الله، «مطالعه تطبیقی صلح کل در ادبیات عرفانی و آموزه‌های علوی»، مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین امام علی (ع)، ج ۹، ۱۳۹۸.
۵. احسانی یرتاشی، یدالله، استکبار در نگاه امام علی (ع): ترجمه و تأملی در خطبه قاصعه علی (ع)، تهران: نشر زهد، ۱۳۸۰.
۶. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان: نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (ع)، مقدمه آیت الله سبحانی، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.
۷. جمشیدی حسن‌آبادی، جواد، «دشمن‌شناسی از منظر قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، استاد راهنما عباس مصلائی پور یزدی، استاد مشاور مهدی ایزدی، ۱۳۹۰.
۸. جعفری، محمد مهدی، «امام علی (ع)، استضعاف و استکبار»، کتاب نقد، ش ۱۹، ۱۳۸۰.
۹. روشنفکر، اکرم، «بررسی نقش راه حکومت امویان با تأکید بر دشمن‌شناسی علوی»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، ش ۱۳، ۱۳۹۲.
۱۰. زرگران، فرخنده، «دشمن‌شناسی از منظر امام علی (علیه السلام)»، مجله پیام حوزه، ش ۲۸، ۱۳۷۹.

۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، حکمرانی حکیمانه: حکومت امام علی (ع) حکومت موفق تاریخ، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۹۷.
۱۲. داعی‌نژاد، محمد علی، «امام علی (ع) و اصول مبارزه با دشمنان»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۵، ش ۱۸، ۱۳۷۹.
۱۳. درخشه، جلال، مواضع سیاسی حضرت علی (ع) در قبال مخالفین، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۷۴) فروغ ولایت، قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۵. سلیمی، حسین، سیاست از منظر امام علی (ع)، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱.
۱۶. صدر، سید رضا، راه علی (ع)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. فلسفی، لیلا، «دشمن از دیدگاه نهج البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، استاد راهنما محمد حسن الهی‌زاده، استاد مشاور محمد بهنام‌فر، ۱۳۹۵.
۱۸. معینی‌نیا، مریم، سیره/اداری امام علی (ع) در دوران خلافت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۹. محمدی صیفار، مهدی، «اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی (ع)»، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳.